نشر الکترونیک فروغ مهر

Fmehr.com

۲۵۰۰

یا حنان ۷۸۶ یا منان

اا یاھو اا

ھفتاد دو دیو

علوم الغریبہ

۷۲ دیو

آصف بن برخیا

یا حی یا قیوم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین و

الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

اما بعد بدانکه حق سبحانه و تعالی وحی بر سلیمان ع

رسانید که هر حاجتی داری طلب کن تا روا سازم

پس سلیمان علیه السلام حاجت خود را از خدا خواست

خداوند عالم مملکت پادشاهی بوی داد چنانچه

وحش و طیر و جن و انس و مور و ماهی و جمیع

مخلوقات در حکم او کرد تا حتی ابر و باد را چنانچه

یکماه راه را باد صبا او را میبرد و نیم روز او را بجای

خود سر بسایند و مرغان با لها گسترده که آفتاب
بر او نتابد و چهار هزار کرسی زر نهاده بود و جمله
وزیر و بزرگان و ارکان دولت بر کرسیها می
نشستند و یکی از جنیان که نام قطلیس بود و یکی از آدمی
که نام او آصف ابن برخیا بود پیش سلیمان ع آمدند
و گفتند یا رسول الله این چنین منزلتی که ترا هست
هیچ کسی را نبود و می باید که آن هفتاد دیو را طلب
کنی که آدمیان را عذاب می نمایند باید ایشان را
حاضر کنی و از هر یک سؤالی یک یک را که ضرر با آدمی
می رسانند چه علاج دارند هر یکی چه علاج دارند
سلیمان فرمود تا ایشان را حاضر ساختند چون حاضر

شدند از هر یک سؤال کرد و ایشان هر یک گفتند که
ما حاله خود و مادرای خود را میگوییم که سبب ایشان چیست
و علاج خود را هم میگوییم که چگونه باید کرد نسبت گفتند
و دیو هر کدام علاجی و دعائی ترتیب دادند

اول در حکایت بنرقیش دوم در مداوای زنان حامله

سیم در مادر کودکان چهارم در خون حیض پنجم در دیوانه و علاج جنی

ششم سفیدی آدمی هفتم در اسقاط اطفال زنان هشتم بیمار تکلم و فتی

نهم بهر کس خود را ببندد و نخسبد دهم بر هر کس بزند بیهوش شود یازدهم دست و پا گرد شود

دوازدهم خود طفل نذر بزرگ چاردهم لاغر شدن کودکان سیزدهم درد دم اعضا

شانزدهم بزرگ دهلیز بیاکند هفدهم اندامش از خود ببرد

چیست تا از شر تو ایمن شود گفت این طلسم را بنویسید
و بر موم گیرد با خود دارد که شفا یابد این است
[illegible]

||||||||||۲|۲||| سلسا [illegible] واطمس
لیکهن [illegible] با هم فلان ابن ورالحه التاعه العجل الوحا
دیو [illegible] را در پیش سلیمان ع آوردند گفت نام چیست
او گفت نام من [illegible] و سرش چون سر خوک [illegible] و دست
پایش چون دست پای گاو سلیمان ع گفت ای ملعون
جای تو کجاست و بدی بر مردم چگونه می رسانی گفت
یا نبی الله جای من در جایهاء خراب می باشد و در نزدیک
آتش گاه [illegible] زنان حامله [illegible] نوازی
جدا شود من از دماغ خود نفسی بر زنم تا دیگر بار فرزند نشی

نشود سلیمان ع گفت لعنت حق بر تو باد علاج وی چیست
دیو گفت این طلسم را بنویسید و در موم گیرد و در آب
اندازد و قدری زهره گرگ در میان خرما نهد و بخورد
و این طلسم را بنویسید با خود دارد تا بار گیرد و بیاید
یا ودود یا باری گفت یا حی و حفظی [illegible]
[illegible]

دیو دیگر را آوردند در پیش سلیمان آوردند سرش مانند
شیر و پایش مانند پای مرغ سلیمان ع فرمود که مقام
تو کجاست و بدی بر مردم چگونه می رسانی گفت یا نبی الله
مادر ای من در زمین است و هر جا گرد کودکان می گیرم
تا دست بر ایشان میرسانم و کودک را در آغوش گیرم
و نفسی بروی بر زنم تا از آن نفس سیاه و زرد شوم
[illegible]

بیهوش و بیخود کردد و پایش مانند پای مرغ بود سلیمان ع
فرمود مقام تو کجاست و بدین مردم چگونه ضرر رسانی
گفت بادی از نفس خود بر دماغ ایشان کنم گفت علاجش
چیست گفت این طلسم را در موم گیرند و در آب اندازند
روی خود را بآن آب بشویند و بیضه مرغی پخته کنند
و بخورد که شفا یابد بفرمان رب العزت یا ثریا یا ثریا
یا منشئی یا ملکرشا یا آهیا شراهیا آذوقی اصباح
آل شرای ك ۱۱ آ ۱۱ ۱۱ ۱ ۱ ۱ ۱

دد ۱۱۱ ح ع ا ا ه یا م نلان ابی ندول

دیو چهارم را آوردند مانند زنی بود نام او
رهاسه بود سرش چون سر آدم و پایش چون پای گاو

و دستش چون دست شتر و بادی در دهان داشت که بر مردم
میدمید سلیمان ع گفت علاج وی چه باشد گفت زهره
و آب گاشنی در بینی بچکانند و این طلسم را با خود دارد
بهتر شود حصا لف جری کما حا کما ی ا د و

کا عا محسا کو کو ام م

طع اا عع عع اا ط

دیو پنجم را آوردند نامش عنقریشا بود پایش چون
پای مرغان بر اسپی نشسته بود سرش چون گوسفند
و ماری در دست گرفته بود سلیمان ع گفت ای ملعون تو در
کجا میباشی و بدین مردم چگونه ضرر رسانی دیو گفت یا نبی ع
ماوای من در حمام باشد چون کسی را ببینم نام خدای
تعالی بر زبان نباشد آفت رسانم تا بیمار شود و اعضای

وی جمله بدرد آید واز دماغش خون بریزد واگر معالجه
نکند در خطر باشد گفت ای ملعون علاج وی چه باشد
دیو گفت زهره خرگوش بخون مرغ سیاه برآمیزد و در
پیشانی چکاند واین تعویذ با خود دارد که شفا یابد بسم الله
الرحمن الرحیم اریو دلا مسیح اططوی امر اعظم

ط لام ط ۹۱۱۱ هر ل ۱۱۱۹ ۹ ۹ ا ۸

دیو ششم را آوردند نامش ناهید و دابر دماغ تند
کربه سیاه در دستش چون روی اسب در سر داشت اروی
داشت یکروی زرد و یک روی سیاه سلیمان علیه السلام گفت ای
ملعون تو در کجا مقام داری و بدر بمردم چگونه میرسانی دیو
گفت یا نبی الله ماوای من در جاهای خراب باشد

چون بینی آدم بوقت از خواب بیدار میآید ضطی بچه
برادر [illegible] خود را بدان [illegible] یکروید و در رنج افتند و
هرزه گوید و تب گیرد و [illegible] کند و عقل را از او بگیرم
سلیمان علیه السلام فرمود علاج وی چه باشد دیو گفت زهره گرگ
را با آب کاسنی در بینی چکانند واین طلسم را با خود
بندد تا انشاء الله شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم خطوط
کاهر سقا جر امفت [illegible] کان محمد [illegible] ماهو یا مرلد

سر دین ادح موسی ال امحه ال عه ۱۱۱۱ ۱۲ ۱۱۱۱ الحاسم

در علاج رنج چارپایان دیو هفتم را آوردند در پیش سلیمان علیه السلام
نامش منظور بود بصورت زشت و مار در دست پیچیده بود
سلیمان علیه السلام گفت تو در کجا مقام داری و بدر تو بمردم چگونه
میرسانی گفت یا نبی الله نام من مسعود با خود بدین
[illegible] کرد در گرد چارپایان بگردم وایشان را رنج رسانم

سلیمان

سلیمان ع گفت علاج وی چه باشد دیو گفت ناخن آدمی
و گوگرد و پوست مار در زیر وی دود کنند و این طلسم را
رابنویسند و در موم گیرند و در آب مالند و بر روی او
افشانند و این طلسم را در گردن چارپایان بندند که شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم کالوا ما سما سولسوا ما اعلام اسمه حرم
۱۱ع ۱۸ ۱۲ ۱۱ ع در بیماری چوه و لرزه اندام دیو هشتم را
آوردند مانند بز نر سرش چون سر خرک و پایش مانند پای
مرغ سلیمان ع فرمود که ای ملعون جای تو در کجاست
و بنی آدم را چگونه مضرت رسانی دیو گفت یا نبی الله
جای من در همه جا باشد و بدن آن آدمی که بی هوش شود
و همه اندام او بلرزد و اگر علاج نکنند هلاک شود
سلیمان ع گفت ای ملعون علاجش چیست دیو گفت

زهره گرگ و پوست مار در زیر دامنش او دود کنند
و این طلسم را بنویسند و با خود دارد شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم بلعم هاوز و امام صوما رمما
بلی مرازل دهلک ع ططه ۹ ه ۱۱۱ لو ۹ ۱۱ ادم
در علاج درد پشت و کمر دیو نهم را آوردند
مانند بز ابلیسه سرش و چون سر گاو و پایش مانند پای
گاو سلیمان علیه السلام گفت ای ملعون تو کجا میباشی
و بدن آدم را چگونه مضرت باشد دیو گفت یا نبی الله بدانکه
آن است که چون مردم جمع شوند ایشان را بکمر
اندام در درد پشت و کمر گاه پیدا کنند فرمود ای ملعون
علاجش چیست گفت اسفند سیاه با شیر گاو سرخ
بجوشانند

بجوشانند و قدری در بینی بچکانند و این طلسم را
با خود دارد که شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم اهیا شرا
هیا الحعوی یا سمعون یا لحسا [illegible]
او دل واز مر سلیمان ع و انه بسم الله الرحمن الرحیم

علاج ترس در بیخوابی کودکان دیو هم را آوردند مانند زنی
نیلکوردی ماری در دست بحیله سلیمان ع گفت جای
تو کجاست و بدی بمردم چگونه میرسانی دیو گفت یا نبی الله
مارای من در زیر چهار پایان باشد و من آن کس ام که فرزند آدم را
روی تمام وایشان بترسند و از هوش بروند و رنگ ایشان
تغییر نماید و زرد شود سلیمان ع گفت علاج وی چه باشد

دیو گفت چینه دان مرغ را در گردن طفل بندند
بفرمان خدا تعالی او به شود و این دعا را چون مرغ
بنویسد و با خود دارند بسم الله الرحمن الرحیم هو حالی
الصفه اه حو طالم حم لا بلا ربع اسر س فی الارض
ولا فی السماء و هو السمیع العلیم [illegible]

ع ۱۱۵۱ [illegible] علاج درد شکم دیو یازدهم
را در پیش سلیمان ع آوردند مانند زنی [illegible]
گفت ای ملعونه تو کجایی ماوا داری و بدی بمردم چگونه میرسانی
دیو گفت یا نبی الله جای من در زیر درختها و بیشه ها
آبها باشد و بدی من آن است که درد شکم پدید آورد چنانکه
[illegible] سلیمان ع فرمود [illegible]
گفت موی بکا و سر [illegible] و خوشه انگور [illegible]

دود کرد

دود کنند و این تعویذ را بنویسد و با خود دارد شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم از قل هو الله من دانه و الرحمه صاعطا
عطا و هو الی احمد الی حمیم علاج گشادن بخت دختره
دیو ... از دهم را آوردند سرش مانند آسیا و چون سنگ
دو پایش مانند پای گاو و دستش مانند دست استر بیا
گفت ای ملعون تو کجا میر باشی و بدی تو بمردم چگونه رسانی
دیو گفت یا نبی الله جای من در پیشه دختران و کنار
آب روان باشد و بدی من آن است که بخت دختران را د
زبان مردم به بندم که هیچ کس رغبت نکنند که او را
بگیرد و اگر رغبت کنند من نیز باطل کنم که بر گردند و دیگر کار
نشود سلیمان ع گفت علاج بخت چیست دیو گفت یا نبی الله

هفت هارو نمک در زیر دامنش دود کنند و این تعویذ را
بمشک و زعفران بنویسند و در موم گیرند و در آب
اندازند و قدری آب را بخورد به شود و قدری بر سرش بریزد
بختش گشاده گردد به فرمان خدای الله الرحمن الرحیم
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اها اها که
الله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله در علاج
درد گلو دیو سیزدهم را آوردند سلیمان ع
فرمود جای تو کجا است و بنی آدم را چگونه ضرر رسانی
دیو گفت یا نبی الله مقام من در باغها و بر سر راهها
باشد و بدی من آن است که گلوی ایشان را بگیرم
تا عقل از ایشان ببرود و درد گلو بر ایشان مسلط

شود

سلیمان ع گفت ای ملعون علاجش را بگو دیو گفت ریوند
چینی و زهره گاو و سرشته با تخم ریحان بهم بیامیزند
و در زیر دامن دیو دود کنند و این تعویذ چون مرغ
سبز بنویسند و با خود دارد شفا یابد بسم الله الرحمن
الرحیم اهیا شراهیا اکنزو بهما و روس سلمایین
علاج کسی که دیوانه باشد و جامه بر تن خود پاره کنند
دیو چهاردهم را آوردند صورتش مانند زنی بود
و سرش چون سر شتر و نامش کیشی بود و ماری در دست
پیچیده بود سلیمان ع گفت ای ملعون تو در کجا
مأوا باشی و بدی بمردم چگونه میرسانی دیو گفت یا نبی الله
مأوای من در سر آدمی عیب باشد سلیمان ع گفت علاجش

دیگر چه باشد دیو گفت این اسم اعظم را بنویسید در موم
گیرند و در آب اندازند و اعضای خود را بان آب بشویند
و تعویذ چون بنویسند و در بازو ببندند شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم نحلم معاصلحر با کم خداوند یا حی
یا قیوم یا حاکم یا عظیم و ننزل من القرآن ما هو شفاء
ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا ۲
در علاج کسی که گنگ شود ع۱۱و۱۱۹ ۱۱۸ ۸
لا رحا دلا سالی الکسام النائم الوها الوحا
العملا العدلا العمر دیو پانزدهم آوردند آورده بود
ماری در دست پیچیده سرش چون سر آدمی پایش
چون پای گاو نامش سرنیان سلیمان ع پرسید ای ملعون
تو در کجا مسکن داری و بدی بمردم چگونه میرسانی گفت
یا نبی الله

یا نبی الله مادی بر سر گردنها مر باشد و بدترین آن است
که ناگاه زبان ایشان را بسته گردانم تا سخن نگویند
و در رنج افتند سلیمان ع گفت وی چه باشد گفت یا
نبی الله زهر مار در ریق با هم بیامیزند و در بینی
او بچکانند و این تعویذ با خون مرغ دیگر بنویسند
با خود دارد تا شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم قل
اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا
انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد
و ما ارحمه و ارحا الک ما لمات وهو السمیع
العلیم ع ۱۰ در علاج درد پا و بازو و پشت دیو شانزدهم

را آورند سرش مثال شتر و پایش پای آدمی
و چماقی در دست گرفته بجو سلیمان ع گفت جای
تو در کجا است و بدتر تو بکردم چگونه میرسانی
دیو گفت مأوای من در سایه های درختان
می باشد بدترین من آن است که خود را غباری
می سازم و بر روی مردم بر آیم تا که درد پشت
و بازو پیدا کنند و درد پا چنانکه اندام ایشان
سست شود سلیمان ع گفت علاجش چه باشد گفت
با زهر گرگ یا گربه در بینی بچکانند و این تعویذ
را بنویسند بخون مرغ و با خود دارد که شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم ه۱ه۱ه مارنی ندسمی نطوس

ال بدا سے ملعونه سا یا الله تعالی ما ماری همه

۷۲ در علاج درد چشم و خارش شقیقه دیو هفدهم
را آورده اند بصورت گذاز بود سلیمان ع پرسید نام
تو چیست و جای تو کجاست و بدیر تو چگونه بمردم میرسد
گفت یا نبی الله مقام من در سر چشمهای آب
میباشد و بدیر من آن است که نفس بر صورت ایشان
مردمم چشم او شان سرخ میشود و خارش بر کند
و آب میریزد از چشم او شان و درد شقیقه بر او شان
بدید آید سلیمان ع گفت علاج چیست بالله گفت این
طلسم را بنویسید و در موم گیرد و در آب انداز در آن

آب را قدری در بینی چکانند و این طلسم را بنویسید بر سر بندد
یا شافیا یا بدیع بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله
|||| لا |||||||||| داد لا د د ح ٤ ٤ ١ م ١ ٨

۱۰۸ در علاج کسی که بیمار شود و در رنج افتد دیو
هیجدهم را آورده اند صورتش مانند خوک و دستش چون
دست آدمی بود پایش چون پای چهارپایان بود
سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو در کجا است گفت یا نبی الله
و بدیر تو بمردم چگونه میرسد گفت یا نبی الله ماوای
من در کوه و تل ها میباشد آنجا که مردم جمع شوند
باد بر او شان دهم و او شان بیمار گفتن آواز
کردن و بیمار شوند و در رنج او شان سخت باشد
سلیمان ع گفت علاج چیست را بگو گفت زهره خرگوش

با زهره

زهره خار پشت با نبات در آمیزند و در بینی
چکانند و این تعویذ را با خون گوسفند سیاه یا مرغ
سیاه بنویسند و با خود دارند شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم
محمد صلعم باهیا شراهیا اسدی ما [illegible] ات
[illegible] الله الجلیل الجلیل بان [illegible] الله لعط ه الاالا ۱۲
۱۰۹ در علاج کسی که صدائی میشنود و دیوانه شود دیو [illegible] را نزدهم
را آوردند مانند شخص نرماده که بجوبر اسپی نشسته و
که مار [illegible] کرد سلیمان علیه السلام گفت تو کجا بر بالای
[illegible] تو بآدمی چگونه میرسد گفت یا نبی الله ماوای
زمین [illegible] و بذر [illegible] آن [illegible] بخوانم
آدم دگر تا جواب دهد زود من او را دیوانه

صفت کنم تا در رنج افتند و او را از دردها خلاصی نباشد
و معده وی بسته شود سلیمان علیه السلام گفت ای ملعون علاجش
چه باشد گفت زهره طیهو و خون کفتار هر دو را با هم
آمیزند و در بینی چکانند و این تعویذ را با خون
چیش زرد یا مرغ زرد بنویسند با خود دارد شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم محمد قل انما انا بشر مثلکم یوحی
الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه
فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا
۱۱ در علاج بستن زبان و درد دهان [illegible]
دیو [illegible] را آوردند مانند مردی جامه رنگین پوشیده
و مقنعه بر سر داشت چون زبان و پای چون پای [illegible]
سلیمان علیه السلام گفت ای ملعون نام تو چیست و جای تو در کجاست

وبلدر سیم درم مر کرلد دیو گفت یا نبی الله ماوای من
در خواب گاه مردمان میباشد چون در خواب سخن
گویند زبان ایشان را بسته گردانم و درد زهار و
ران بدیشان پدید آورم سلیمان ع گفت علاجش چه
باشد دیو گفت یا نبی الله زهره گوسفند و نبات در هم
کنند و در گوش و بینی چکانند و این تعویذ بخون
مرغ یکرنگ بنویسند و با خود دارند تا شفا یابند
بسم الله الرحمن الرحیم اهمی اهمی و الله رحلد ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا کافی یا شافی سبحانک
انی کنت من الظالمین محمد و عبادة ۱۲ ازدر علاج
کسی که عقلش کم شود و سخن بسیار گوید الوصیت بکم

را آورند مانند مردی بود و پاشی چون پای چهارپایان
و دستش چون دست سگ و صورت زشت سلیمان ع فرمود
الملعون نام تو چیست و جای تو کجاست و بر تو چگونه
بکردم مر کرلد دیو گفت منزل و ماوای در مسجد ها
میباشد و بدن من آن است که مردم را چون کم کو عقل
از ایشان برود و دندان بر هم زنند و حرف بسیار زنند
سلیمان ع فرمود علاجش چه باشد گفت زهره روباه
زهره مرغ در بینی چکانند و این تعویذ بخون
گوسفند سرخ بنویسند بر خود بندند تا شفا یابند
بسم الله الرحمن الرحیم آهیا شراهیا اضبادث آل الی
شدائی سلما مسس والحاس هواسد اسطرمرما

http://www.FMEHR.com

۲۰ در علاج درد گردن و عطسه و درد دهان دیو بیست و نهم
را آوردند سرش مانند گاو و چون سر آدمی مار بزرگ
بر پشت گرفته سلیمان ع فرمود ای ملعون جای تو در کجاست
و بدی تو بمردم چگونه میرسانی دیو گفت یا نبی الله مأوا
و جای من در جزیرها می باشد و در کنار رود خانها
و بدی من آن است که گردن مردم را بفشارم تا بدرد
آید و تب کنند و لرزه بر اندام وی افتد سلیمان ع
فرمود علاجش چه باشد زهره گوسفندی که موی سرخ
باشد در بینی چکانند و این تعویذ بر شانه همان
گوسفند بنویسند و در زیر خاک دفن کنند شفا یابد

بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله
المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی
الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم یا حی یا قیوم
ه الو اااه ا ه اااا ۸ اا لو اا ۸ ح ا ط ط ا م ا م ا ط ا م ا ط

۲۱ در جنگ کردن زن و شوهر دیو بیست و سیم را
آوردند مانند سگی بود سلیمان ع گفت ای ملعون
جای تو در کجاست و بدی تو بمردم چگونه میرسد
دیو گفت یا نبی الله مأوای من در همه جا می باشد
و بدی من آن است که میان زن و شوهر بر هم زنی
کنم تا همه روز در جنگ کنند و همه روز در گفتگو باشند
و دیگر کسی که نام خدا بر زبان نبرد در بلای تعویذ و طومار باشد
من آدم را طپانچه بزنم که از درد خالی نباشد سلیمان ع گفت

وکرمک یا ارحم الراحمین **علاج دیوانه که ضعف کند بر مردم**

دشنام دهند دیو [illegible] را آوردند مانند شتر

گوشهای دراز داشت و چشمهای سرخ داشت سلیمان ع

فرمود جای تو کجاست و بدین شو مردم چگونه آید دیو گفت

یا نبی الله ما را جای در کوهها و صحراها [illegible] باشد و بدین

آن است که مردم را دیوانه کنم چنانکه از خود برود و غش

کند و بعد خود را بزند سلیمان ع گفت ای ملعون علاج

چه باشد گفت یا نبی الله سایه گوسفند را که تازه باشد

و دست آدم بآن نرسیده باشد این طلسم را بنویسد و در زیر

خاک کند و استخوان مرغ یا استخوان گاو با روغن زیتون

بجوشانند و از آن قدری در بینی او چکانند و قدری بر سر او بریزند

و این طلسم را با خون گوسفند بنویسد و با خود دارد تا

شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم قدوس قدوس سوس سوس [illegible]

[illegible] هو هو هوش هوش یا حرسدی سک [illegible]

جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل [illegible] علیهم السلام

علاج درد سر و شقیقه و گوش دیو [illegible] بیست و ششم

را آوردند سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو کجاست

و بدین چگونه مردم مبتلا گفت یا نبی الله ما را جای

در بیابانها مسکن باشد و بدین آن است که [illegible] سایه

خود را بآن مردمان کنم درد سر و شقیقه و درد گوش پیدا

کند سلیمان ع فرمود که علاج او چه باشد دیو گفت یا نبی الله

دیو گفت [illegible] هندی [illegible] زنجبیل و [illegible]

با هم بکوبند و بخور کنند و بخور در [illegible] یابد و دعا این است

بسم الله الرحمن الرحیم و طلع بجلی البابس آهیّا شراهیّا بماه یماه
بماه ه ه و لا الدلمل دلیو ۷۲ در علاج کسی و صرعه
او درد کند و از خود برود دیو بیست هفتم را آوردند
سلیمان ع پرسید که جای تو در کجا می باشد و بدین قوم مردم
چگونه ضرر باشد دیو ماوای در بیابانها و در جائی که
حیوان بیند و بدین سبب آنست آنکه مردم را غرق کنم تا بول
در آب کنند یا پرهیز از خانه بیرون آیند ضرر رسانیم
بر او زنیم که از هوش برود و معالجه او در آمد آدم و بیهوشی
بسیار گوید سلیمان ع فرمود که علاجش چه باشد دیو گفت
بند با گندم بر زیر دامنش دود کنند و این طلسم را بنویسد
در سوم عمر و گیرد و بر آب اندازد و آتشی را بجوزد و با خود دارد

شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم س س هر رهلام لاه
سد رولیم مولے ۴ مس هما لعا رالعا
ع ح بد لا اااا ااا و لی اا اا را ا د ه ه ا

در علاج رنجوری کودکان که ضعف کنند دیو ۲۸
دیو بیست هشتم را آوردند با جثه چون گلوله سر داد خفته و سیما
سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو کجا و بنی آدم را چگونه
ضرر رسانی گفت جای من در زیر درختان ضرر باشد و بر آنکه
آنها رسیدم که ایشان از برنجانم تا در تب افتند و ضعیف شوند
و گاه بیگاه خنده کنند سلیمان ع فرمود علاجش چیست گفت
صندل و چوب در زیر دامنش دود کنند و این تعویذ را
بجوی مرغ بنویسد و با خود دارد تا شفا یابند بسم الله الرحمن
الرحیم مغو مر جعل هده هم هم آل سدی و السلام

ه

هم فی الصدور ادنی صلوات یا لا اله الا الله محمد
رسول الله علیا ولی الله در علاج کودکان که می ترسند
دیو بسته است نام ۹۲ را آوردند مانند گوساله سفید که
سر [illegible] چون سر آدمی و پایش چون پای مرغ سلیمان علیه السلام
گفت ای ملعون جای تو کجاست و بدین مردم چگونه می رسانی
گفت یا نبی الله مسکن و ماوای من در همه جا می باشد و بدترین
آن است که خود را به طفلان نمایان کنم تا بترسند و بلرزند
و از پا بیفتند و روی ایشان زرد شود سلیمان علیه السلام فرمود علاجش
چیست گفت یا نبی الله بیخ درخت انار با نمک [illegible]
و ریشه درخت بید برگ تا پوسته زیر دامنش دود کنند و در دم
[illegible] بجوشانند و در بینی او چکانند و این تعویذ را چون گوسفند

بنویسند و با خود دارند شفا یابند بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو
السمیع العلیم یا الله [illegible]
[illegible] در علاج کسی که دیو ازو با [illegible]
و کف از دهان وی بیرون آید دیو [illegible] را آوردند چهار
چشم داشت و صورت [illegible] سلیمان علیه السلام گفت ای
ملعون جای تو کجاست و مردم را چگونه می ترسانی
دیو گفت یا نبی الله ماوای من در زیر پای ستوران
می باشد و بدترین آن است که مردم را دیوانه کنم چنانکه کف
از دهان بیرون آید سلیمان علیه السلام فرمود ای ملعون علاجش چیست
دیو گفت

دیو گفت سفیداب قلعی برنج در روغن گل و سیاه بجوشانند و در پیسی بچکانند

و گشنیز و لماسیقی و پوست مار در زیر دامنش دود کنند و این

تعویذ را بجوش مرغ یکرنگ بنویسند و بر گردن بندند تا شفا یابند

بسم الله الرحمن الرحیم ... الذی ... الرحمان الله

الکریم العلیم ١ع ١١ ١ ٥ ١١٥ ٩ ١م ١١ ١١

٩٩٩ ع م م ١١ ٨ ع ١ ٩ ١١١١١١١ غ ٩

سلیمان واسته بسم الله الرحمن الرحیم علاج کسیکه بترسد و بلرزد

و بیهوش شود دیوی پیکم را آوردند سرش چون سر گربه

و پالش چون پای مرغ سلیمان گفت ای ملعون تو کجا مردم را

دیده بر تو بکدام چگونه ضرر یابند دیو گفت یا نبی الله ماوا بر صحرا

در خو ... بر حرام مردم یابند و بدین من آن است که مانم خود را ...

بر کمایم تا بترسند و بلرزند و بیهوش شوند و سخت در رنج

افتند سلیمان گفت ای ملعون علاجش چیست دیو گفت

زهره ماهی با روغن و شیره بجوشانند و در پیسی بچکانند

و قدری موی حیوانات و ناخن بوزینه زیر دامنش دود

کنند و این طلسم را بجوش گوسفند سرخ بنویسند با خود دارند

تا شفا یابند بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله

علیا ولی الله ٣ م ١ه ١ ه ١١ ط ١١ ٢١ ٢١ ٢١ ٠٠

١٩٩١ ع غ م ١١ الحی ... ٢٣ در علاج مفلوج

و شکل شدن دیوی ... را بیم آوردند مانند بوزینه سرش

چون سر خوک یا افعی چون پای سگ ... و ما بر وی سلیمان الله

فرمود که ای ملعون جای تو کجا است و بدین تو بکدام چگونه ...

دیو گفت

دیو گفت یا نبی الله مأوای من در سوراخها می باشد و بدبو هستند
آن است که چون کسی در سوراخ آب ریزد نام خدای تعالی را نبرد
من او را می رنجانم و خود را بر وی می گمارم تا وی را درد زهار
پدید آید و علت پیدا کند و در آن رنج به باد پا در گرد گردد
و دست و پایش معلوج گردد سلیمان علیه السلام گفت علاجش
چه باشد گفت زهره گوسفند با زهره گرگ در پیلی بکوشند
و این تعویذ بنویسد بر پیشه قرمز بنویسند و با خود دارند تا شفا یابند
بسم الله الرحمن الرحیم یا حافظ یا ناصر یا فرد یا معین
یا سمیع یا علیم یا مالک اام ااا اام ه ا د ا ه ا ۲ ا لا طا ام ااا ط
یا ال ااااا لا اااا لا ه ه ر اااااااا اااااااا لر ۳ ۲ ۳
در علاج آزار حلق و گرانی زبان و درد دل دیو سی ششم

را آوردند مانند زنی موی سر گیسوی سرخ و بغایت قوی در دست
بچه مرده بود و آن مار مثل کلادیر بود سلیمان علیه السلام گفت ای ملعون
جای تو کجاست و بنی آدم را چگونه زحمت میرسانی دیو گفت
یا نبی الله جای من در دیوارهای خرابه می باشد و مردم لحظه که
گلوی ایشان بدرد آورم و قفا ایشان تا زبان ایشان سنگین
شود و درد دل پیدا کند سلیمان علیه السلام فرمود علاجش چه باشد
دیو گفت دانه مورد و سفیده تخم و بادنجان و موی سر آدم را
زیر دامن وی دود کنند و این تعویذ را چون بنویسد
و با خود دارد تا شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم الله الا هو حی
القدیم جعل می کل را یا نور ... الله علی ولله مبارک
که اسم الصوالح با نام ۲ ۱۱۹۴۲ ۳ ۱۱۶ ۹۸ ۱۱ ۹۸ ۱ د ۱۱۱

بیست ۲۴ علاج درد اندام و حملهٔ باد جهاد دیوانه کشتن

دیوسی چهار آوردند نامش وشنا بود سرش چون

سر سگ دستش چون دست آدم و پایش چون پای استر

سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو در کجا خبر باشد

دیو گفت تو بر مردم چگاه مرتبه دیو گفت یا نبی الله ماوای من

در هوا میباشد حضرت من آن است که مردم را دیوانه کنم و

نفس بر ایشان دمم تا باد در اندام ایشان افتد و

در انگشت گویند سلیمان ع گفت علاجش چه باشد

دیو گفت دیو لذ بیشی و روغن گاو و دز بیشی حکامانند

و پوست گاو و موی کربه سیاه در زبر دامنش دود کنند

و این تعویذ چون کهر سرخ ببندد و با خود دارند شفا یابد

بسم الله الرحمن الرحیم کاکاهی هره مره معین

بسم بعطل حعی مهلدها وادی ابرم کلسی حراهو

حلم ح لع مهلعهمهمه ۱۲ علیم امدیته ۵

علاج درد سر و جمع اندام دیوسی پنج را آوردند

سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو کجا است و بد کردم

جای است گفت یا نبی ماوای من در سر آبهای مزبا شد

و بد بر من آن است چون زنان و مردان و طفلان برهنه شوند

در آب دهان خود را بر اندام ایشان اندازم تا جسم ایشان

ریش شود سلیمان ع فرمود علاجش چیست گفت قدری زرد

تخم مرغ پخته خشک کنند و زیر تارک تبرنه و کل بیست نوسدوز

دود کرد

دیگر گرد بایکدیگر معجون کنند با روغن گاو بر سر وی مالند و این

تعویذ را الجوزه بنویسند جوز مرغ با خود دارد شفا یابد

بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی

العظیم [illegible]

[illegible] ۱ ۲ ااا [illegible]

[illegible] ۴۳ در علاج کسی که برکت در خانه نباشد

دیو سی و ششم را آوردند سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو

کجاست و بنی آدم چگونه میرسانی دیو گفت یا نبی الله

مردم من آن است که برکت را از خانه ببرم و جنگ و فتنه پیدا

کنم سلیمان ع گفت علاج او چه باشد دیو گفت اسفند

سیاه و چوب صندل و عنبر در آن خانه دود کنند و این

تعویذ مجون بزعفران بنویسند و در آن خانه نهند

بسم الله الرحمن الرحیم یا عزیز یا غفور [illegible]

[illegible] ۴۴ در علاج

کسی که کف از دهن او آید دیو سی و هفتم

را آوردند در نزد سلیمان ع مانند مادیان سیاه

و پایش چون پای آدم بر شکل عجیب سلیمان ع

گفت جای در کجاست و بنی آدم را چگونه میرسانی

دیو گفت یا نبی الله جای من در دریا با نهنگ و کوهها

مرا بالا دید من آن است که هر دم رنج رسانم

چنانکه کف از دهان ایشان بیاید و رنگ ایشان

زرد شود سلیمان ع گفت علاج چه باشد گفت

معجون زنان

مغز زردآلو و مغز بادام و تخم کرفس با عسل معجون
کنند و تخم الاغ و پوست مار و ناخن آدمی در زیر دامنش
دود کنند و این تعویذ را بنویسید و با خود دارد شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله
الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی
السماء وهو السمیع العلیم و انه من سلیمان و انه
بسم الله الرحمن الرحیم ۲۳ ۸ در علاج کودکان بیمار
شوند و رنگ ایشان زرد شود دیوسی هشتم
آوردند سلیمان ع گفت ای ملعون چه کاره ای تو گفت
مانند گاو سر بود و دستها بر دراز داشت سرش چون

سر آدمی سلیمان ع گفت بد ای تو چه کاره ای گفت من به فرزندان آدمی
مهربانم دیو گفت یا نبی الله مأوای من در دیوانم
مهربانم و بدی من آن است که خود را با او چنان مهربان کنم
چنانکه کف از دهان ایشان آید و کودکان با یکدیگر
بازی کنند من خود را بشکل عجیب با ایشان مینمایم
و رنگ ایشان سفید میشود و اگر علاجش نکنند هلاک
شوند گفت ای ملعون علاجش چه باشد دیو گفت مرغی
با گوسفند سر ببرند و هر تعویذ که چون او بنویسند و
یکی را بر دست راست ببندند و یکی را بر دست چپ و این طلسم
را بنویسند بر سر راه بر زمین دفن کنند و آن این است
بسم الله الرحمن الرحیم اتنه و رم اه ص و داد هم
۲۲۲ اا ع ع اا ا

دد ۲ ۲

در علاج کسی که صفرا بدید آورد و از پا افتد دیو ۹۲
دیوی بنجلم را آوردند در نزد سلیمان ع ابرو سیاه کبود
بود و یک اژدهائی بر خود پیچیده بود ناشی نشار
بود سلیمان ع گفت ای ملعون تو در کجا می باشی و بمردم چگونه
می رسانی گفت یا نبی الله ماوای من در حمام جا باشد
و بمردم آن است که کلو ایشان بدرد آورم و سودا بر ایشان
پدید آورم چنانکه دست بر خود زنند و از پای افتند
سلیمان ع گفت ای ملعون علاجش چه باشد دیو گفت
این تعویذ مجونه مرغ بنویسند و در آب بمالند و قدری
از آن آب بخورد و قدری دست و روی خود را بشویند شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم اهک هاواح حد منع و رهع دهارا
کراما و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ۴۰

در علاج کسی که بترسد و در رنج افتد دیو چهلم را
در نزد سلیمان ع آوردند ناشی تمدکری بود سلیمان ع گفت
ای ملعون تو در کجا می باشی و بمردم چگونه ضرر
دیو گفت یا نبی الله ماوای من بر سر راهها می باشد
و بمردم آن است که سایه بر سر او شان اندازم و در رنج افتد
سلیمان ع گفت علاجش چه باشد دیو گفت این تعویذ را
مجونه بر کاغذ مرغ بنویسند و در موم گیرند و در آب
اندازند و باو نان دهند بخورند و باقی آب را در حمام
در دیبا کنند و در حمام دردی الله شفا یابد و دعا این است
بسم الله الرحمن الرحیم ۱۲ اسو ولا دل دل بالک هار
بما ما ر ما سعد ادم ||||||||| بعم ا در علاج انکه بختیم
مردان سر رود رشت و قرار نشوند دیو چهل یکم را
آوردند

آوردند سلیمان ع پرسید جای تو کجاست و بدین مردم چگونه
ضرر باشد گفت جای من در گلخن حمام ها ضرر با شخص
آن است در مکان آیم و او را برنجانم و با خویشتن خود گفت
علاجش چیست گفت این دعا را بنویسید و با خود دارد
تا شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین فالله ۹۹ ۲۴۴
دیو چهل و دوم در علاج صرع باید عطا آنهم مقصود
بجا آورند با آداب تمام و دیو چهل و سوم را آوردند
بسیار بد هیبت بود سلیمان پرسید جای تو کجاست و ضرر تو
بمردم چگونه ضرر رساند دیو گفت جای من بر سر چاهها و جاها
ضرر باشد و هر کس بدان جاها آید من بصورت ... خود را

باد میان پی دم و با خویشتن شوند سلیمان ع گفت علاجش
چه باشد دیو گفت همین دعا را بنویسید و با خود دارند
شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم آهیا شراهیا ادونی
اصباوت آل شدای و ننزل من القرآن ما هو شفاء
و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا دیگری
در علاج درد کمر و درد دست و پا دیو چهل و چهارم
را آوردند سرش چون سر گاو و پایش مانند خوک
و با منکر سلیمان ع گفت ای ملعون تو در کجا
باشی و بدین مردم چه ضرر رسانی دیو گفت جای من
ما وای در کوهها و بیابانها ضرر باشد و بدین مردمان
که هر که بخوابد و در آب زند من دست خود را بر بدن
ایشان زنم که ناگاه در رنج افتند و درد ران و درد پا

پرده پیدا کم سلیمان ۴ گفت علاج وی چه باشد گفت تخم کن

در روغن زیتون و روغن گاو بجوشانند و در بینی او چکانند

و در پیش کاسه ای در زیر دامن او دود کنند و این تعویذ را

بخواهد بنویسند و با خود دارند بسم الله الرحمن الرحیم

محه هرالاالا مسه سه هو همه عو

سث را له سی سی دله هوا و لا قوة الا بالله

العلی العظیم الحی القیوم الله الرحمن الرحیم ۵۴ در علاج

کسی که در فکرا عند و وسواس پیدا کند

گویند دیو چهل و پنجم را آوردند مانند مردی

و ماری در دست داشت بصورت ناخوش سلیمان ع

گفت جابر تو کی است ای ملعون و بدکرد تو در حق مردم چیست

دیو گفت یا نبی الله مادای من در زیر آتش گاه

باشد و بدی من آن است که مردم را دیوانگی اندازم و دیوانه

شود سلیمان ع فرمود علاج وی چه باشد گفت

سبز کنند و عطا کم و شمع و چراغ بکنند تا صحت یابد

چهل و ششم در علاج شخصی که صرع داشته باشد

و علاجش پنج قسم نشود سر عزایم با بعضو سبز

کرو بکنند و پرهیز کاری بکنند تا شفا یابد

دیو چهل و ششم را آوردند با صورت لطیف و خفیف

و اژدهای را بر کمر بسته سلیمان ع پرسید ای ملعون

جابر تو کی است و بدکرد تو در حق مردم چه چیز است

گفت

گفت یا نبی الله جای من در روت قالیها مر
باز و هرکس در آن جاها آید من خود را بصورت
انسان با او بنمایم و نفسی بر او دمم تا از هوش
برود گفت علاج چه باشد گفت سفید سبز
کنند با دو موی روغنی دو مو ناره آچی و کماج
معصمی و شمع و چراغ مد بود و این دعا را با خون
جگر سیاه مرغ سیند و با خود دارد تا محبت پیدا بود دعا این است
بسم الله الرحمن الرحیم یا رازق بکل شیئی سر علما
احصی کل شیء عددا و لا حول و لا قوة الا با
الله العلی العظیم ۷۴۲ در علاج زن و مرد که محبت

با یکدیگر نداشته باشند و جنگ و پرخاش کنند دیو
چهل و هفتم را آوردند در نزد سلیمان پیغمبر گفت ای
ملعون جای تو در کجاست و بدی تو با مردم چه
نوع است گفت یا نبی الله ماوای من در ویرانها
مر باشد مانند مردی بود و چهار پایش بر [illegible] خود
نهاده بود و گفت بدی من آن است که زن و شوهر را
در دل با یکدیگر کینه و در میان گفتگو پیدا شود و دایم
در پرخاش و جنگ باشند گفت علاج چیست دیو
گفت یا نبی الله [illegible] بر در زد در زیر
داخل هر [illegible] کنند و این تعویذ را بنویسند و زن با خود
دارد تا باهلکه (?) در آیند با یکدیگر بسم الله الرحمن الرحیم

محمد (?)

عم ۱۱۱۱ لا ط م ۷ اى ۸ع ۱۱۱۱ کا ذرس دبا لا ه الرانت

انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم عم ۸ در علاج
کسی که پشت او درد کند و دیوانه شود دیو جهل هشتم
را آوردند مانند مرغی بال داشت و چوه گوسفند و
شاخ داشت سلیمان عم گفت ای ملعون جای تو کجاست
و مردم چگونه مرتر سانی دیو گفت جای من در بیابانها و در
جایی که تاریک باشد مکان من اینجاست و هر کس بدانجا
ها آیند من با صورت هیبت خود را با دتان می نمایم و غشی
پیدا کنند چنانکه اگر علاج نکنند در همان غش بمیرند
گفت ای ملعون علاج چه باشد گفت بایستی علاوه غشی
سه عزایم با شمع و چراغ بدن بپوشند و بکنند و این دی را با خود

دارد ما شفی بالله بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله ما شاء الله
لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله لا یصرف
السوء الا الله بسم الله ما شاء الله ما کان من نعمة فمن
الله ۱۲ ۱۳ ۱۲ ۱۵ ۱۲ ۹ ۸ ۱۹ ۱۲ ۸ ۱۲ ی

عم ۹ در علاج بیماری که خود محبت باید دیو جهل
نهم را آوردند مانند اژدهائی بود که فنا از
دهان او می باشد سلیمان عم فرمود ای ملعون جای تو در
کجاست و بودن تو در حق مردم چه چیز است دیو گفت
بایستی الله جای من در همه جا می باشد و جای من
در جائی که آتش مطبخ و اجاق و تنور باشد و هر کس
بدان جاها آید من او را بر زمین بزنم و بیمار شوند و بسیاری اگر
ابجد

اوشان سخت شود گفت علاج چیست دیو گفت یا
نبی الله علاج آن است که گوسفند فدا و خیر و خیرات
و نذر و نذورات بجا آورند و این دعا را بنویسند
و با خود دارند تا شفا یابند بسم الله الرحمن الرحیم قل انما
انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن
کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک
بعبادة ربه احدا ۱۱۱ ۱۲۱ ۱۴۲ ۵ ۲

۵ در علاج کسی که بیمار باشد و رنجور باشد و وجود خون شود
دیو پنجم همو را آمدند در نزد سلیمان ع پیغمبر گفت ای
ملعون جای تو کجا میباشد و بر سر تو مردم چگونه میباشند دیو

گفت یا نبی الله ما وای من در میان باغها باشد و بوستانها
و در آبها روان و بر سر آن است که هر دو سر مردم روم ناگاه
بیهوش شود گفت ای ملعون علاج وی چه باشد دیو
گفت یا نبی الله نمک تبرزد و کافور و تخم هندی
با یکدیگر معجون کند و بخورد و این تعویذ را بجون
بر سیاه بنویسد و با خود دارد شفا یابد بسم الله الرحمن
الرحیم مالک الملک سوس سر یا رب حمله کرکت هم
کس لم یلد یا سبحان الله کان ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمدا رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله قد احاط
بکل شیء علما و احصی کل شیء عددا ۱۵۱

در علاج

در علاج انکه اعضا نشیمن گاه او درد کند ۱۵
دیو پنجاه یکم در نزد سلیمان ع م آوردند گفت ای ملعون
جای تو کجاست و بدی تو بر مردم چگونه میرسد دیو گفت
یا نبی الله ماوای من در کمر راه ها میر باشد و بدی
من آن است که از نفس بادی بر او شاه دم تا در نشیمن گاه
او و پشت و پهلو و رانها او درد پیدا شود سلیمان ع م
گفت ای ملعون علاج او چه باشد دیو گفت خورده اسفند
در آب زند و از نخاکه درد کند بمالند و این تعویذ را با
خورده گوسفند بنویسند با خود دارند تا شفا یابند بسم الله
الرحمن الرحیم باطعاما لا سمعلو یا طو طو ۲۵

در علاج کسی ریش و ناصور و انگشته پیدا کند دیو
پنجاه دوم را آوردند سلیمان ع م گفت ای ملعون تو کجا
میرسانی دیو گفت یا نبی الله مقام من زرد است
و جای من در خانها و دیوار میر باشد و بدی من آن است که ریشی
و ناصور پیدا شود و باد انگشته بدید آورم سلیمان ع م
پرسید که علاج جنس چیست دیو گفت تخم سفید و موی
سائی و اسفند داخل کرده دو دجو شانند و در بینی
چکانند و قدری بخورند و این تعویذ را نوشته با خود
دارد و در موم گیرد و در آب اندازد و در وقت غروب
آفتاب میرود بخورد شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم
۱۵ ادم ا ع ۱۱ ادم ۹ ۱۵۵۱ ادا مم ۱ م

سبحان

سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی
المرسلین والحمد لله رب العالمین در علاج
اگر جنگ و فتنه در میان مردمان پیدا شود
دیو پلید را بگیرند سلیمان عم گفت ای ملعون جای
تو کجاست و بر مردم چه کنی تیز رسانی دیو گفت
مقام من در میان کوه ها خلقان حیر باشند و آن جای
نشینند و با یکدیگر دعوا کنند و میان در آرم ایشان
کنم و در میان ایشان دشمنی پیدا شود گفت ای ملعون
علاج تو چه باشد دیو گفت ای رسول خدا این تعویذ
را بجوی هم یکی رنگ بنویسند و در آب اندازند بشویند

و در میان ایشان بپاشند و یک بار بر زبان بخوانند
و با ایشان بدهند تا شفا یابند بسم الله الرحمن الرحیم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ۴۶۵
در علاج که چشم درد کند و خارش دهد دیو
بچشم را آمد نزد سلیمان عم گفت ای ملعون جای
تو کجا باشد و بدر بمردم چگونه میرسانی دیو گفت
یا نبی الله من در راه مکان که مردم بنشینند و بدر
یکدیگر را کو ببینند من بدیشان آن که مردم ضرب زنم و عفونت
بادشان رسانم تا چشم ایشان بدرد آید و خارش پیدا کند
زود یا راکه کور کرده شود سلیمان عم گفت علاج چیست دیو
گفت نام من آدم زهره عزوج کوه در زیر دلس ادر دکنند

واین تعویذ را بنویسند و با خود دارد که شفا یابد بسم الله
الرحمن الرحیم هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو البا
طن و هو بکل شیء علیم و آتونی مسلمین
ه لا و د لا ۱۱ م ا د ا م ۱۸ ه ۱۱۱۱ ه لا و ا ۱ و ۱۱۹ ۱۱

دیو پنجاه پنجم در علاج زنی که حامله نشود بیاوردند پیش محمد الله
دیو پنجاه پنجم را آوردند سلیمان ع فرمودند که نام تو چیست و جای
تو کجاست گفت نام تو بر دم جای کجاست دیو گفت یا نبی الله
جای من در قبرستان و در جاهای خلق الله میباشد
هر زنی که در آنجاها آید مرد بسر ایشان میایم
دیگر گاه او شان را بگیرم تا آنکه فرزند نمی شود
یا آنکه بشود نماند سلیمان ع گفت علاج چیست میباشد

خلاف

دیو گفت یا نبی الله سه عطا کنم و به شمع و چراغ
با بوی خوش بکنند و این دعا را بنویسد و با خود دارد
که از ذریت من از او بگذرد بسم الله الرحمن الرحیم یا فالق
الحب یا کاشف الغم یا صادق یا موفیا بالعهد
یا منجز الوعد یا حی علیکم یا ملکا شافی کافی
ارتفع ارتفع الحق یا بدوح ه ۶
در علاج کسی که دایم شب و روز خوف میکند
دیو پنجاه ششم آوردند سلیمان ع گفت
ای ملعون پدر تو نام تو چیست گفت یا
نبی الله جای من در حمام و در خرابه و حمام

در بالا

مر بالند و هر کس در آن جا آید دهن خود را بدان
بنماید بی‌حال شود هم او را بر بجانم و بیمار شود
و بیماری بطول انجامد سلیمان ع گفت ای ملعون
علاجش چه باشد گفت یا نبی الله اسفند سبز
کند و شمع و چراغ مدنبور بکنند تا شفا یابد
و این دعا را با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم یا عظیم
ذالثناء الفاخر و ذالعزة والمجد والکبریاء
فلا یبلغ عنه ه لا ۲ ا ۲ ا ۱ ا ۲۲ ۱۸ ه ۱۱۱۱ ه ۷۵
در علاج درد جمیع اندام مردمان دیو پنجاه هفتم
را آوردند بصورت زشت دو سر داشت بر اسبی
نشسته بود سلیمان ع گفت جای تو کجاست و بدی تو

بمردم

بمردم نوعست دیو گفت یا نبی الله جای ما و ای تو
من در سر کوهها باشم و بدترین [illegible] در تنجیر کنان
مردم را بر بجانم سلیمان ع گفت علاجش چه [illegible] شفا یابد
دیو گفت سر شاخ بزینه زیر دامنش دود کنند
و این تعویذ بمشک و زعفران بنویسند و دود مرهم
کنند و بر آب اندازند و هر جمله از آن آب بخورند
شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم و هو کما امر لهما کا
سو ما [illegible] مالو [illegible] سلیح ملک [illegible]
[illegible] کند [illegible] مسعود
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
در علاج درد کش و درد دل دیو پنجاه هشتم
را آوردند سلیمان ع از مرد ملعون جای تو کجاست

[illegible]

و مردم را بگوید چه باشد دیو نام وی چغل بود بصورت
پلنگ بر هر دو پای نهاده و مار در دست پیچیده
سلیمان علیه السلام گفت ای ملعون کار تو در کجاست گفت
یا نبی الله کار من در سر راه‌ها باشد و درین
است که مردم را دل درد و کی بر سر زبان پیدا کنم
سلیمان علیه السلام فرمود علاج چه باشد دیو گفت اگر
کاغذی در [illegible] در پیش چگانند و این
تعویذ را چگونه بنویسند چون بر سفید باشد تا [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] در علاج
کسی که در قبرستان رنج پیدا کند و بیمار شود دیو بیجا نیم

را آزرده کند نامش چغول بود [illegible] در دست داشت
دیگر سنان(?) در دست داشت سلیمان علیه السلام فرمود که ای ملعون
کار تو در کجاست و بر سر راه مردم چگونه چه باشد دیو
گفت یا نبی الله چون مردم در [illegible] گذرند رنج و آزار
رسانم و بیمار شوند سلیمان علیه السلام فرمود علاج چه باشد
دیو گفت این تعویذ را چگونه بر گوسفند بزرگ بنویسند
و با خود دارند [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در علاج کسی که در جنگلگاه و مطاف(?) بترسد دیو [illegible]
را آزار کند نام وی معلوش(?) بچه مانند عورتی بود و مار
دراز در دست داشت سلیمان علیه السلام گفت ای ملعون [illegible]

ز/۲/ز

و بعد بر تو درد سست مردم چه باشد دیو گفت یا نبی الله ما را ای
من در جنگ گاو و دهقان باشد و بعد بر من آن وقت است که مردم را
سست زهره گردانم و زهره او را آب کنم و بترسند
سلیمان گفت علاجش چه باشد دیو گفت این تعویذ
را بنویسند و بخون مرغ سیاه با خود دارد تا دشمن
منهزم باشد و طلسم این است ۱۱۱ ـــ۳ طا ۱۱ ۸ ه

۱۱۱۱ دو دام طا دا ط ۱۶ در علاج کسی که دیوانه
شود و گریه کند و سر و گردن او درد کند دیو شصت یکم را
آوردند سلیمان ع فرمود ای ملعون تو در کجایی
و بعد بر تو مردم چگونه مبتلا باشد دیو گفت یا نبی الله
ما را مسکن در نزد آدمی می باشد تا گاهی که بر آدم مبتلا

تا بگرید و اندام و سر و گردن ایشان به درد آید و درد سینه
و جگر ایشان غالب شوند و دندان برهم زنند سلیمان ع
گفت علاج وی چه باشد دیو گفت این طلسم را به شراب
کنند و بخورد و چند عدد به رگ شفتالو در زیر دامنش
دود کنند و طلسم این است ۱ طا ع و ۲ ۱۱ دو ده ۲ یا ط ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۹۱۱۱ع ه ۲ بجر در علاج زنی که اندامش درد کند
دیو شصت و پنجم را آوردند سلیمان ع فرمود ای ملعون تو در
کجا می باشی و مردم را چگونه مبتلا کنی دیو گفت ما وای
من در گرداگرد زنان می باشد و نفس بر ایشان می دمم
تا اندام ایشان درد کند گفت علاجش چیست دیو گفت
و برا چوب جسمانی دهند و خون کم می بود و این تعویذ چون
بر سر تخته بنویسند و با خود دارد یا دیگر ابریشم بادرنگ
و زر زنخ دادله در زیر دامنش دود کنند و این تعویذ را با خود دارد

کر شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم ۱۱ ۱۱ م م م ا م م ا ۹ ح
۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ آ هیا شرا هیا بر ۳

شصت و یکم در علاج زن و شوهر که دشمنی یکدیگر میشوند
دیو شصت و یکم را آوردند سلیمان ع فرمود نام تو چیست و جای
تو در کجا نشست و بود تو بمردم چگونه میرسد باشد دیو گفت
نام من ظراخوان است دماوا در میان زمین و آسمان
باشد و بود من آنست که میان زن و شوهر دشمنی افکنم
و بیرون کنم از خانه ایشان برم سلیمان ع گفت علاج
در چه باشد دیو گفت این دعا را بنویسید و با خود دارد
بسم الله الرحمن الرحیم ۹۱ ۱۱ ۸ ۸ ۸ ۱۱ ا م عمر و ۱۱۱۱۱ ۹
عام ۲۱ و ۵

شصت و دوم در علاج کسی که آماس کرده باشد
و آب زرد زردی از وی برود دیو شصت و دوم را در نزد

سلیمان ع آوردند ماشی ... بود و چهار دست نیز
گرفته بود سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو کجا است
و بود تو بمردم چه چیز است دیو گفت ای پیغمبر خدا
جای من در نزد بستن آدم باشد و هر کسی شکر نشنود رستی
بجا نیاورده باشد من او را برنجانم و از آتش بادگیرد
و بنده اند از آتش را بکشایم و آب زرد از او برآید سلیمان ع
فرمود علاج چه باشد دیو گفت این تعویذ را با مشک
و زعفران بنویسید و در موم گیرند و در آب اندازد و
و آب بخورد تا شفا یابد ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ عا ه لام ح ع ع ع ا ح و ۱۱۱
ح ۱۱۱ ا م طا ع ۱۱۱۱ ا د د ه و ۲ ح ۱۱۱ ا ه ه ه و ا ه ۵ ع
ه و ۱۱۱۱

۶۳ شصت و سوم در علاج کسی که لرزد و کف از دهن
برآورد و بندا او برهم زند دیو شصت سیم را آوردند

سلیمان ع فرمود نام تو چیست و جای تو کجاست مانند مرغی بود
و بالهای پیش از هم باز کرده و منقار سرخ و دراز داشت سلیمان ع
گفت جای تو در کجاست و بمردم تو چگونه ضرر باشد دیو
گفت یا نبی الله مأوای من در خانهای خراب می باشد
و بمردم آن نسبتم خود را بمردم می نمایم چنانکه بر روی در افتند
و دندان بر هم زنند سلیمان ع گفت یا ملعون علاجش چه
باشد گفت تخم خربزه و گرز تخم ادرام زیر دامن او بر دود
کند و این تعویذ را بر حریر سفید بنویسد و با خود دارد
شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم ||||||||||| ع ه لا م ر ر ا ه ملک
ا ه ||| ه و ۱۹ ۸ ۸ اا دام و ع اا ه ا ر و ه ه بحرمه
در علاج کسی که موی سر و صورت او بریزد علت آن دیو شصت و ششم

را آورده باشد موی سر و ریش خود بریزد ع فرمود ای ملعون جای تو در کجاست
و بمردم چگونه ضرر رسانی دیو گفت یا نبی الله مأوای
من در همه جا باشد هر کس خواهد که موی بر اندام او پیدا
شود خایه مرغ و خون وزغ ماده را بابکد بگیرد بیاویزد
و خشک کند و بساید و با پیه خر نرم کند و بر هر جا که خواهد
بمالد موی پیدا شود والله اعلم بحرمه ۷ در علاج آنکه علت
پا درد پیدا کند دیو شصت هفتم را آورده اند سلیمان ع
فرمود ای ملعون جای تو در کجا می باشد و بمردم چگونه ضرر
می رسانی دیو گفت یا نبی الله گفت یا نبی الله
مأوای من در همه جا می باشد و هر کس طعام خورد و بنوشد
آب دهان در آن اندازم تا علت پیدا کند هر کس
بجز دندان خون نشود و رنجوری که پیدا شود سلیمان ع
گفت

گفت علاجش چه باشد دیو گفت برگ گزنه و آب انار ترش
دو کپه کماسنی و ورد ... بجوشانند و باو دهند و این تعویذ را بنویسد
مجموعه بزنید و با خود دارد در صحت یابند بسم الله الرحمن الرحیم
در ... کند ... ١١١ ١٥ ٣ ٥
٨١٩ ١١١ م رر ررر ٨

شصت هفتم

در علاج طفلی که رنج و رنگ او صندل گردد دیو
را آوردند نامش خناسی بود و چراغ دانی در دستش نهاده
سلیمان ع گفت ای ملعون جای تو کجا است و بدین بدم چگونه ...
دیو گفت یا نبی الله ماوای من در باغها و ... باشد
بر طفلها رو بر خود می‌نمایم و ضربه بر او ... می‌زنم از آن
نشان رنگ بگردانم و بسیار گریه کنند طفلها و درد

بروز ... ضعیف گردند سلیمان ع گفت علاجش
چه باشد دیو گفت کودک را پر ... بدهند و این تعویذ را
از ... بنویسند و با خود دارند بسم الله الرحمن الرحیم
آهیا شراهیا ... ها ... و ...
... ١١١ ... ٧١ م ٨

شصت هشتم در علاج گریه ... کنند دیو شصت نهم
را آوردند سلیمان ع پرسید که ای ملعون جای تو
کجا است و ... گفت بیشتر
در ... باشند و هر کس بجا آید من او را
... و رنج ... تب بگیرد و بیماری
او بطول انجامد گفت علاجش چه باشد

کند علاجش

گفت علاجش آن است که مشتو زا را پاکیزه نماید
و شمع و چراغ بموز روشن بجا بیاورد و دو رکعت
نماز از برای دختر شاه پریان بجا بیاورد
و این طلسم را بنویسید و با خود دارد بسم الله
الرحمن الرحیم الله قدیم ازلی یزیل العلل وهو
قدیم بالالوهیة لم یزل ولا یزال یا ارحم الراحمین

۱ ۲۱ ۹۲۱ ۲۴۹ ۹ ۹۲۱ ۵۱۱ ۱۲۱

ذیل هفتادم در علاج کسی که در سر او باد بود
و غریب پنج ذیل هفتادم را آوردند بد حرکت
و چهار دست و پا داشت گفت ای ملعون کجا مکان

داری گفت یا نبی الله جای من بر سر طنبورها و
بر جائی که آتش کند و من در میان ایشان روم
و دست خود را بر ایشان رسانم و رنگ ایشان زرد
شود و از حال بروند و ما بر هر زنی که گذارند
سلیمان گفت ای ملعون علاجش چیست دلیو گفت
علاجش آن است که در مکان آتش کند خواه طنور
خانه مطبخ شود که سبز نمایند و دود هم بکنند
و این دعا را نوشته با خود دارد تا شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر
الا الله بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله
بسم الله ما شاء الله ما کان من نعمة فمن الله در علاج

کسی که در مکانی خوف کرده و وهمی داند بر پشت جام شمع
و چراغ و بوی خوش بکند و این طلسم را بنویسد
و با خود دارد تا سلامت یابند ۷ ۱۹۱۹۹۱۱۱
دیو هفتاد و یکم را آوردند در نزد سلیمان ع بر سر اسبی
نشسته بود و مارها پیچیده کرده و پیش سلیمان ع بایستادی
ملعون نام نقیب و جای در کجاست گفت جای
من در کوهها و جزیرهها باشد و هر کس در آن جاها
آید من بجمعیت خود را بدان کس نمایم و غشی کند و باد
سر پیدا کند سلیمان ع گفت علاج چیست دیو
گفت علاجش مغز سبز زرد عطایم و مر عطایم کنند

و دعای عطایم بر گردن ببندد تا صحت یابد باب ۷۲ در
علاج کسی که دل او درد کند و زرد و ضعیف
گردد دیو هفتاد و دوم را آوردند سر در پیش پشت و با
مثال پاره گفتا سلیمان ع پرسید ای ملعون تو مردی ما
چگونه سر پیش داری و جای تو در کجاست گفت
یا نبی الله جای من در پای چهار درخت می‌باشد انجیر
و توت و انار و گل و هر کس که در پای این چهار
درخت بول کند من آن را برنجانم و ناخوش
شود گفت علاجش چه باشد گفت یا نبی الله
علاجش به عطایم و بوی خوش و این دعا را

یونس

الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذالك ننجى
المؤمنين حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولا ونعم
النصير دو اخر سوره بقره امن الرسول بما
انزل اليه من ربه الى اخر را بنويسد دعاى
دعاى بودنا بود بنويسد بكردن انداز د بسم الله
الرحمن الرحيم اللهم بحق اسمائك الحسنى و
وصفاتك العليا و بانك انت الله اشهد
ان لا اله الا الله انت اخرج ايها الداء
والعلة اذهبا باذن الله تعالى

الى من اسكن الله سكنتك بالذى ان يشا
يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره ان
فى ذالك لايات لكل صبار شكور بحق
بسم الله الرحمن الرحيم سبحانك انت الله
الكريم ومعوذتين را بنويسد و الملك الجبار
القديم سبحانك انت الله قاضى الحاجات
يا مجيب الدعوات يا عالم الخفيات يا را
فع الدرجات يا منزل البركات
يا مالك كل مملوك يا فاتح كل مفتوح
يا غالب كل مغلوب يا قادر يا قيوم

یا حنان یا منان یا بحهات تنم سرخ باد کود
باد فزل باد حنات باد کرم باد سرد باد
اماس باد بلبل باد امغش باد فره زباد
ما وادین باد لغو باد خام باد استغا باد
تولنج باد چوبلت باد باد هانی کرش بود
دنجی که عظیم نی بود چون کوه دماوند
اف مس وحنتم دودیه دیوست دلکوش
دسگم مغز انخوان دتمام اعضای فلان ابن فلان
که حامله بکشد بیرون دوای باد اکرسمی دبصوی
دفرمان بردار خدا هستی از جمیع اعضا وجلد
وعصب او بیرون رو باذن الله وبسطوت الله

وانا له لحافظون وحفظناها من کل شیطان
رجیم وحفظا من کل شیطان مارد ان کل نفس
لما علیها حافظ ان بطش ربک لشدید انه هو
یبدئ ویعید وهو الغفور الودود ذو
العرش المجید فعال لما یرید هل اتیک
حدیث الجنود فرعون وثمود بل الذین
کفروا فی تکذیب والله من ورائهم
محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ
وان یکاد را بنویسد بسم الله انی اعوذ
بالرحمن منک ان کنت تقیا او غنی

بنویسید و با خود دارد تا شد رست گردد بسم الله الرحمن

الرحیم قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم

اله واحد فمن یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا

ولا یشرک بعبادة ربه احدا ١٠١ ١١١ ٨ ٢

و هر کس دعا بر هفتاد دیگ ٢١٧ ٤٦٩ ٤ ١

خواهد بنویسید و با خود دارد در دهه اول ماه

در روز یکشنبه در ساعت قمر ابتدا کند بنوشتن

تا عمل راست آید و تمام شد در بیست هفتم

شوال المکرم تم بتاریخ ١٢٥٥

التماس دعا شیخ حسین ابن ابراهیم

٨	٤	٦
٩	٧	٢
١	٥	٣

در تسخیر بسم الله الرحمن الرحیم

علت زنان هر که بطالع حمل باشد همراه طالع حمل را

نذر حضرت سلیمان آورده اند عرض کرد یا سلیمان هر زنی بطالع حمل باشد

از او آسیبی بمار رسد مرا رنج نوم در اندرون سنگ بسازم و او را

از فرزند باز دارم هر که خواهد علاج شود باید که چله بر بند نشکند

در آب اندازد چهل روز آب را بخورد فرزندش پیدا شود حق طالع

حمل را نذر حضرت سلیمان آوردند عرض کرد هر زنی که بطالع حمل

باشد با دو درون کهنه بخوران عرض سبب مراد مکمارم منع از فرزندان

او را در شکم ضایع شوند برخی متولد نمایند روز بروز ضعیف شوند

بمیرند باید دعای باد بستن بخوانند بدید دهم با خود دارد همرات
طالع ثور آورده‌اند برسید که در آوردن اطفال فعل
توجیه عرض کن با نیم به جگر چهار پا باد مردگان مفرجات
نیست چون چیزی بگذارد ان جگر را دخوردار فرزند باد دارم
هرگاه خواهد از مرض خلاص شود باید حیله بندی نماید تا مطلب حاصل شود
حمل طالع ثور را آورده‌اند برسیدند که در ولادت اطفال
فعل توجیه کفت با نیم ته دختر که آبستن بود زحمت زیاد با
رسید اکنون فرزندان او را ضایع کنم اگر خواهد از مرض خلاص
شود باید حمل بندی نماید همرات طالع جوزا را بنز آورده‌اند
برسید که در آوردن اطفال فعل توجیه کفت با نیم ...
جای نه نزدیک آب آتش هست هرکه بطالع جوزا باشد

از او ضرر بفرزندان مار رسید باد دردون گفته بفرزندان نمیست
بر اولکمارم فرزندان او را ضایع کنم بعضی در شکم بعضی
بعد از تولد بمیرند خواهند علاج شود باید باد بستن شود
تا دفع شود دیو جوزا را بیش آورده‌اند برسید که آوردن
اطفال فعل توجیه کفت در شب زفاف دست میکنم
و باید در نطفه زنم تا بود شود خواهد علاج نماید باد بستن نماید
همرات طالع سرطان را آورده‌اند برسید که در آوردن
اطفال فعل توجیه کفت هر زنی که بدین طالع باشد رنج زنم
در اندرون او دستکی نمایم چون نطفه برحم آید باد زنم تا
نابود شود خواهد علاج نماید شش زعفران هیکل تمام بنویسد
تا چهل روز آب ان بو بخورد دیو چهارم را آورده‌اند برسید که در

بمیرند باید دعای باد بستن بخوانند بند دوم با خود دارد همرات

طالع ثور آوردند پرسید که در آوردن اطفال فعل

توجیب عرض کند با نیت به چله چهار بابا دمردگان نفرمان

نیست چون حس بگذارد ان چله برادر خورد از فرزند باز دارم

هرکا خواهد از مرض خلاص شود باید چله بندد نماید تا مطلب حاصل شود

حق طالع ثور را آوردند پرسیدند که در ولادت اطفال

فعل توجیب کفت با نیت بهر دختر که ماستند بود زحمتر از او برا

رسید اکنون فرزندان اورا ضایع کرم اگر خواهد از مرض خلاص

شود باید حق بندد نماید همرات طالع جوزا را نیز آوردند

پرسید که در آوردن اطفال فعل توجیب کفت با نیت

جای شه نزدیک آب آتش هست هر که بطالع جوزا باشد

دیو طالع سنبله را آوردند پرسید در آوردن

اطفال فعل توجیب کفت جای شه درشب صفات

چون صاحب این ستاره باد ران خانه کذارد مرا چله

کمارم از فرزند آوردن باز دارم باید عزائم حق نبندی

نماید همرات سنبله را آوردند پرسید که در آوردن

فرزند فعل توجیب کفت باد در فرمان من کمیت

چون صاحب این ستاره بیرون آید بیرون باد برادر

زنم او را از فرزند باز دارم عزائم باد بندد نماید تا رفع

شود دیو طالع میزان را آوردند پرسید که در

آوردن فرزند فعل توجیب کفت باد خام :

نفرمان نحس است بد و کارم ضعیف در شکم ضعیف نبیند از آن بر طرف
نحس او باید صدبار کشیده نماید از بود نابود همزاد میزان را آوردند
پرسید در آوردن فرزند فعل توجیت کفت هر گاه صاحب
این ستاره آسیب بما رساند باد اندرون کهنه نفرمان ست
نحس است بد کارم روز بروز فرزندانش ضعیف شده ند یا شود
دعای نجم ناخجه نویسید باخود دارد خلاص شود دیو
طالع عقرب را آوردند پرسید که در آوردن
اطفال فعل توجیت کفت جنه جها دیا یان نفرمان
نحس است براد کمارم دادراز فرزند باز دارم خواهد
علاج نماید جنه بندی نماید تا حامله شود همزاد هشتم

آوردند پرسید که در آوردن اطفال فعل توجیت باد درون
کهنه نفرمان نحس است براد کمارم او را از فرزند باز دارم
نحس است آن است که کمجه شود دستیاب شود باید باد بندی نماید از نجمه
ناخجه تا رفع شود دیو طالع قوس را آوردند پرسید
که در آوردن فرزند فعل توجیت کفت باد کبود نفرمان نحس است
براد کمارم فرزندان او را ضایع کنم خواهد خلاصی نحس باد شده
نماید رفع نحس همزاد نهم را آوردند پرسید که در آوردن
فرزند فعل توجیت کفت صاحب این ستاره چون
رحم کند رحم در آید جنه بد و کمارم خواهد علاج نماید جنه بندی
نماید دیو طالع جدی را آوردند پرسید که در
آوردن فرزند فعل توجیت کفت با نیم هم جنه

جیا ابایاق لفرمان می بست بدد کمارم که از خبر زندان
باز دارم باید همراه بندن نماید دیوث هم را آوردن برسید
که در آوردن فرزند فعل توجیه کفت باد خام نعوذ
می بست بدد کمارم نعیفی در شکم نعیفی نعید از ان
هلاک نبود خواهد علاج نماید باد نبدن نعید نافعه با خود دارد
خلاصی نعف دیو طالع دلو را آوردن برسید که در
آوردن فرزند فعل توجیه کفت سنبله باد
لغرمان می بست براد کمارم خبر زندان دو ضایع
خواهد علاج نماید باد نبدن نماید خلاصی نعف همراه باز هم
را آوردن برسید که در آوردن فرزند فعل توجیه

کفت یانبیه چون بار حمل گذارد چیه بدد کمارم تا چیه
نه نماید خلاصی نعف دیو طالع حوت را آوردند
برسیدن که در آوردن فرزند فعل توجیه کفت
یانبیه زنی که بطالع حوت بشد از او کسیبی نگار رسد
دست یابیم نطفه که از جانب بد رحم مادر آید باد ذیم
نافعه نبود باید هیکل تمام بالا بمشک زعفران نویسد
مستما کرفه تا چهل روز آب ان را بخورد نعیم بیماری
مکردن انداخته خلاصی نعف همراه او از دیو هم را آوردند
برسید که در آوردن فرزند فعل توجیه کفت یانبیه
چون مفرزند از او نماند چیزی زنی بفرمان می بست

هرد کمادرم درد دل پیدا کند درد کمر پیدا کند خواهد علاج نماید

هیکل احمر را با خود دارد علاج شود دعای ماندن

اولاد نویسد طریقش مغز بکر زن حامله و اطفال

ایشان با بیرازیشان ادبیر دن کنند کاغذ مربع کرده سوره یس

نویسد دو هر سطر که میرسد اینم دعا را نوشته تا آخر سوره بعد از

آن دو کردن حمایل کند از سوره ست حبش اول رب

هب لی من الصالحین ربنا و تقبل دعاء

بحق لا اله الا الله آدم صفی الله اللهم

احفظ فلان بن فلان بن ... رب هب لی من لد

نک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء

حبیش هفتم الحی فماذنی فموسی صالحی بیادنه

دعا حاجت کی بحق لا اله الا الله محمد رسو

ل الله صلی الله علیه و آله و علیاً ولی الله والحسن

والحسین والتسعة من ذریة الحسین ع

بعد از تمام سوره یس بنویسد سبحان ربک رب

العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین

والحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و

آله اجمعین الطیبین الطاهرین برحمتک

یا ارحم الراحمین صدق الله العظیم و صدق

رسوله النبی الکریم و نحن علی ذالک من

بحق نوح نبی الله اللهم احفظ فلانه را ابنه فلانه ۲

مبین چهارم رب اجعلنی مقیم الصلوة بحق

موسی کلیم الله اللهم احفظ فلانه را ابنه فلانه

مبین پنجم بسم بنم بسم بسه بادتن تا فرزند فلان

زانیه فلانه را بحق توراة موسی و انجیل عیسی

و زبور داود ع و فرقان محمد ص و بحق

جبرئیل و میکائیل اسرافیل عزرائیل

ششم بحق محمد ص و علی و فاطمه حسن و حسین

که بابی در پنجم و ششم آزار کرد در زن فلانه باید بیرون

کن بحق لا اله الا الله عیسی روح الله

من الشاهدین الشاکرین والحمد لله رب

العالمین وصلی الله علی محمد و آله اجمعین

و لعن الله علی اعدائهم اجمعین

بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین

طریقه مربع یس در صفحه مستقبره بدین طریق کاغذ

مربع نماید و سوره مبارکه یس در اطراف او بنویسد

مجربست این عمل را زنی که بچه اش نماند بعد از ولادت

کاغذ را ببرند از زیر مکان بگذارند تا بماند

سوره مبارکه یس را که زمان زن نویسد نشاد آ

یا اسرافیل

۳ ۳ ۵۵۴۴

این عمل را زنی که بچه‌اش نماند

بعد از ولادت کاغذ را ببرند

از این مکان بگذرانند ببندد

سوره مبارکه یس را

با آب طلا بنویسند نشو دو

مجرب بدوح مثلثه

۷۸۶

۷	۱۰	۳
۲	۶	۱۲
۱۱	۴	۵

علی ۷ ۷ ۱

دعای جهت اولاد اگر زن بارحمل گذارد

این دعا را نوشته بموم جامه بگیرد در میان ظرف آب بیندازد

از آن آب پستان را بشوید دعا را بیرون آورد و دوکردن

حمایل کنند ظرف را در میان آب روان ببرند بعد

پستان را بدهان بچه گذارند بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی

بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء

فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم

وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن

نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله

الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذالک ننجی

المؤمنین حسبنا الله نعم الوکیل نعم المولا و نعم

النصیر در اخر سوره بقره امن الرسول بما

انزل الیه من ربه الی اخر را بنویسد دعای

دعای بود و نابود نویسد بگردن اندازد بسم الله

الرحمن الرحیم اللهم بحق اسمائک الحسنی و

وصفاتک العلیا و بانک انت الله اشهد

ان لا اله الا الله انت تخرج ایها الداء

والعلة اذهبا باذن الله تعالی

الی من اشکی الله سکنتک بالذی ان یشا

یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره ان

فی ذالک لایات لکل صبار شکور بحق

بسم الله الرحمن الرحیم سبحانک انت الله

الکریم دعوه نیغی را بنویسد و الملک الجبار

القدیم سبحانک انت الله قاضی الحاجات

یا مجیب الدعوات یا عالم الخفیات یا را

فع الدرجات یا منزل البرکات

یا مالک کل مملوک یا فاتح کل مفتوح

یا غالب کل مغلوب یا قادر یا قیوم

یا قنان یا قنان یا برهان ستم سنج باد کبود
باد فرل باد خناق باد کژم باد سرد باد
اماس باد بلبل باد ارغش باد فیه زباد
مروادین باد لغو باد خام باد استسقا باد
قولنج باد جوبلک باد باد هائی که بر بود
رنجی که عظیم تر بود چون کوه دماوند و
افسر و چشم و رودو پیه و پوست و لکوش
و شکم مغز استخوان و تمام اعضاء فلان ابن فلان
که حامله باشد بیرون رود ای باد اگر سمیع و بصیری
و فرمان بردار خدا هستی از جمیع اعضاء و جلد
و عصب او بیرون رو باذن الله و بسطوت الله

وانا له لحافظون وحفظناها من كل شیطان
رجیم وحفظا من كل شیطان مارد ان كل نفس
لما علیها حافظ ان بطش ربك لشدید انه هو
یبدئ و یعید وهو الغفور الودود ذو
العرش المجید فعال لما یرید هل اتیك
حدیث الجنود فرعون وثمود بل الذین
كفروا فی تكذیب والله من ورائهم
محیط بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ
وان یكاد بر نویسد بسم الله انی اعوذ
بالرحمن منك ان كنت تقیا او غیر

ويجبروت الله وبيد الله وبفرمان
الله وبنفقت الله ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم جهت ماندن
اولاد نوشته بجهت زن حامله يا فرزند دار داز
از هر او محفوظ ماند جيما الله الرحمن الرحيم ولا
يئوده حفظهما وهو العلي العظيم فالله
خير حافظا وهو ارحم الراحمين له
معقبات من بين يديه ومن خلفه
يحفظونه من امر الله ان ربي على كل
شيء حفيظ انا نحن نزلنا الذكر و

تحاخذت بالله السميع البصير على سمعك
وبصرك لا سلطان لك علي ولا على
نفسي ولا على شعري ولا على بشري ولا
على لحمي ولا على دمي ولا على مخي ولا
على عصبي ولا على عظامي ولا على اهلي
ولا على مالي ولا على رزقي دين
سترت بستي النبي
[redacted] بيني وبينك [redacted] نبوة [redacted]
سطوات الجبار
استترت به انبياء الله من سلطان
والفاعنة جبرائيل عن يميني وميكائيل
عن يساري واسرافيل ان ورائي

بافد ان را با آتش بپزند و این طلسم را نوشته بخورد سگ ماده

و مهره هر چه ان سگ برآید بمیرد هر چه ان زن برآید

بمیرد نشاء الله تعالی آزموده ندت مجرب است بیحد فلا تستند

۱۱۱۱۱۹۱۱۹۲۱۱۹۳۹۲۹۹۹۹۹۹۲۲۸ از جهت اولاد

زنان بنویسد با خود دارد بعد از ... یا فتاح یا فتاح

۳ یا مفتح ۳ یا سمیع یا بصیر ۳ یا عالم

الغیب ۳ یا علام ۳ یا علیم ۳ یا الله استجب

استجب دعائی بحق آدم صفی الله بحق نوح

نجی الله و بحق ابراهیم خلیل الله بحق موسی

کلیم الله بحق عیسی روح الله و بحق محمد

و محمد امامی والله تعالی مطلع علی بمنعك

عنی و بمنعی الشیطان عنی اللهم لا یغلب

جمله فانك ان یستفق بی یستخفنی اللهم

الیك النجات اللهم النجات ه ه ه ه ه ۱۱

... ۶۶۶۶۶۶ و ه صهه

تملیخا املیخا مکسلمینا مسلمینا مرنوش د

نذمش منان نوش مرطو نوش فطمی انطو

بسم خزاد نذا ابن ندنه نسم بنه باد اولاد

هر گاه زنی را فرزند نشود یا برنگردد نماند از هفت شانه

همراه از طرف دست چپ آرد گرفته خیر کبر زمان

رسول الله و بحق علی ولی الله برای اولاد این شکل را روح

الامیان از نند در رب العالمین آورده از مجربات بیغوب اگر زنی این

مربع را بنویسد با آب بشوید ناشتا بخورد دیگر را با خود دارد هرگاه زن

صد ساله باشد بار گیرد باید که در روز پنجشنبه بنویسد از مجرب قدمه

همس | نو دیه صلعص مستعالی است بوما |

صضال طاعاعوعوفرتان نعهد الاتم صلاد

ایات بو یعها عبد کعه انجیل صلصله طها ندل

طهاهاهو ههکردم | ههص هرسهرسهص مَر |

نوع دیگر هرگاه زن فرزند نیاید این طلسم را بنویسد در

بازوی راست بندد مرد بادرجع جمع شود و بار گیرد اگر مرد زن فرزند نبود

بار نیاورد بار آورد فی الکلوح کلوح نیح دی طلسم این است

۱۱۱۶۹۱۱۱۲۱۱۱۶ص۱۱۱۱۹۹۹۱۱۲ح۸ اولاد و کرزبان دور کند

بنویسد بر پیشت بندد بعد از بسم الله یخرج من بین الصلب وا

والترائب انه علی رجعه لقادر یوم تبلی السرائر

فماله من قوة ولا ناصر الی ذات الصدع یا ذ

القوة المتین یا خالق النطفة فی قرار مکین

الی قدر معلوم احفظنا من کل داء یا ختنث

یا ارحم الراحمین اه اه اه اه صح صح صح صح

صح صح صح صح صح مرسودی راه ان کان

ذلی التوفیق ملللہ ملللہ

بستم بسته باد درد کمر و جمیع اعضای دارنده

دعا را بستم بسته باد جهت آسیب زده جن اگر خواهی از د

صحت تو در این تعویذ را بر کاغذ پاک بنویسد بآویزد بگردد اگر دیو

باشد بگریزد اگر کفار باشند دفع شود یا رحمة الله بسم الله الحی

الله اکبر الله اکبر انت لا مکبر فمات محمد رسول الله

القوة
نمی انت یا جن المتمرد الذی لا تقبل الغریمة

اعوذ بعزة الله وقدرته من الجن المتمرد

اللهم الحق وجود وامرضه بحرمت جمیع

کلام ملک و بحرمت التوریة والانجیل

والزبور والفرقان العظیم و بحرمت

لا اله الا الله محمد رسول الله علیاً ولی الله

دفع جن بنویسد در بازو ببندد رفع شود بسم الله

الرحمن الرحیم الکی ابلکی الکی هلکت موبا

علیه بحول الله وقوته وعظمته

و بحق محمد ابن عبد الله وشفاعته لا اله

الا الله محمد رسول الله ادفع یا علی بحق

سلیمان ابن داود ادفع یا علی دفع جن

برای شدت کردن دیو پری بر روغن تلخ سه بار یا هفت بار

بخوانند و در گوش آسیب زده بدمند از مرتبه دیگر هم بخوانند بعد

بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم اسکن

به جاریه جاریه وجنیّه اوهیّنه اوفنیّه او
فنیّه ادنینة اوجوکنی ادجکنجنی به حقک یا
ارحم الراحمین دفع نوبسید نویدبکر رحیم الله الرحمن
الرحیم اعوذ بعزتک لا اله الا انت الحی الذی
الذی لا یموت والجن والانس یموتون
بحمد یا حی یا قیوم دفع سحر و دفع جن
سحر و جادو دفع جن روز یکشنبه اسم ... را بر طاس بنویسد
و بنوید بخورد صحت یابد مکه ۲۲۲۲ ۲۲۲۲ مکه
انی مس ... اهیا شراهیا بحق لا اله الا الله
محمد رسول الله با الجح یا ...

یا مهلیخ یا الله الذی لا اله الا هو هیا
بحق اسماء المخزونة المکنونة التی قامت
به السموات والارض احضروا یا معشر الجان
والشیاطین اخرجوا البلاء ما فی النفس فلان
ابن فلان بحق خاتم سلیمان ابن داود ع
قال موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله
سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
دفع جن ابن عرمت را بمشک زعفران
د هفت روز در بازو زوف بندد و بعد از آن در
در زیر آتش دان فرد برد عجایب بیند از دود آن

عزمت علیکم یا راسمان کماسی کی سادی

اود کبی کوذکی عزمت علیکم یا اصحاب

السبح والواس ممن الباغ والاولاد وا

وابلیس سنیکر سینلت بارست والد

دیف رمهاایی مکارایی حجارابن سواه

عقد القلب فلان ابن فلان دفع جن

اگر کسی را جن گرفته باشد این صورت را بنویسد بگردن

دفع جن این طلسم را در زیر دانه

دود کند جن گرفته بیرون آید و ٩١١١٩٩٩٢١١٩٢١٩١١١٢ ١١٩

دفع جن این نامها را بر جامه سبز یا کتان بنویسد و در زیر

دامن دیو زده را دود کند بکر بیرد شداد علیه اللعنه فرعون علیه اللعنه

شیطان علیه اللعنه هامان علیه اللعنه علیقا ملیقا ملیقالت

کنت لیقا دفع جن بنویسد بر دماغ او دود هد اطلح

اطلح اطلح اطلح اطلح عثمان عمر اطلح اطلح اطلح

ایضاً بنویسد و در زیر بینی او دود کند ابلیس فرعون هامان ابلیس

فرعون هر کاه کسی را جن گرفته باشد و بیهوش شده باشد

این طلسم را نوشته در زیر دماغ او دود کند ٨٦ ١١١١ وه

٩١١١٨ ٩١١ دفع جن این طلسم را که دیوانه

باید نوشت ٤٣ ح طلح جرعه ...

١٤٨١ لا

بردن جیب نویسد یا الله یا الله یا لا اله الا انت ای

سبنه عسم ها اه اگر جن گرفته بیهوش باشد سخن بگوید انیم ظلم

دکند ... ۱۸۴۵۳۸۸ نوع دیگر این

طلسم را نوشته بر ران دیوانه ببندد و دعا را زان در قبرستان

کهنه دفن کند

جن زده

۶	۷	۴
۱	۵	۶
۸	۳	۴

۶	۴	۸
۲	۵	۳
۲	۹	۷

بجهت دفع جن بر بسم الله الرحمن الرحیم اللهم قدیم

ان لک یوما لعلل دهو قائما زلی با الادلیه

نحو یده العلل لم یزل و لا یزال برحمتک یا ارحم

الراحمین یا حی یا قیوم یا رئوف یا رحیم

یا حافظ یا حفیظ یا قهار یا جبار

۱۱۱م ۱۱۱۱ ۴ ۴ ۴ ۴

اهسطلطعوس ع ح یا عبد الرحمن بحق مبطلطقت

طرعون اهیا شراهیا بحق ۳۱۹۴۰

بسم الله الرحمن الرحیم اعیذک من کل عین

حاسد الله یشفیک برحمتک یا ارحم الراحمین

حییف ربع جن زده دفع جن بر ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خاتم اول سر ۲ عدد

۵۶۴۷۹

۱۰۰۳	۱۱۰	۱۱۲	۱۰۹
۱۱۷	[illegible]	[illegible]	۱۱۱
۱۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱۰۹	[illegible]	۱۱۲	۱۰۴

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۲۳۵	۲۳۶	۲۴۲	۲۳۹
۲۴۱	۲۳۹	۲۴۴	[illegible]
۲۳۰	۲۴۳	۲۳۶	[illegible]
۲۳۴	۲۳۲	۲۳۱	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ارحم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

الرحيم	من رب	قولا	سلام
قولا	سلام	الرحيم	من رب
سلام	قولا	من رب	الرحيم
من رب	الرحيم	سلام	قولا

اعيذ بكلمات الله التامات واسمائه الحسنى كلها
عامة من شر السامة والهامة ومن شر عين
لامة ومن شر حاسد اذا حسد سبحانك يا
لا اله الا انت يا رب كل شئ ووارثه
وراحمه ولزاقه يا اله الالهة الرفيع
جلاله بحق دردائيل ميكائيل اسرافيل
طاطائيل بحقك يا ارحم الراحمين
محبت احضار بیاور چهل عدد با قلاده عدد را
بنویسد هاروت ده عدد را بنویسد ماروت ده
دیگر را هامان ده دیگر شیطان دیگطرف دیگر اسم
رسم آن شخص بنویسد قل اوحی [illegible]

عمل قرطاس که هر روز زر بیارد و نرگس جوانی نماید

در مجلس خلق یا کنج بنشیند هر روز هفتصد و نود و نه مرتبه

این دعا را بخواند بنوعی که پنج وقت نماز را بیک وضو بخواند

و روز چهارم شروع به بریدن کاغذ کند البته زر آورده شود

بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم یا شیخ یا

ففع یا دنیخ مجتاد جل اجل جوش

جوش حیوش سلطان ان تبدلوا هذه

هذه القرطاس لفرت عالصة مع سكة

بذوبی امیرنا هذه العصر وان لا تفعل سا

تسلط الله علیکم ملائکة من نار دانحاس

وحدید بلا نصبعن رجو بکم دایس بکم العمل العجل

عزایم در شأن پادشاهان کل نجمت جن پری

خراد شیاطین و اجنیان اگر کسی را جن زده باشد یا دیو یا پری

آزار کرده باشد هر جمعه این دعا را حاضر نحو یا بنفعه اطاعت

بکند دعای جلطیقی را هفت بار یا هفده بار یا

بیست هفت بار بخواند حاضر شود اجابت کند و از او در هر لمس

تسخیر قرطاس نیز در نیز دعا هست اما عدد این دعای

جلطیقی پانزده هزار است حساب کرده در پانزده روز تمام کند

هر روزی هزار بار بخواند شرط با خواند در وقت

خواندن جلطیقی السماه بکاغذ نازک بنویسد

بقلم ازرنگ بنویسد دیگر زبان فهم گردد اگر بخواند

مختصر کشف نیم فرصت شه ضمه [illegible]

يا تمخيثا يا مشطيثا ويا موشطيثا ويا تختيثا

ويا تخنطيثا بحق كهيج وميهج وككهيج

وكهكيج وكيهيج وملهيج وشهيج

ديمهيج و ممهيج وطمسهيج وبحق

اهيا شراهيا حا ٥٥٥ ح ح ح م

ع ح ح ح ث م بنكشي حسى اوابل العي

عوا هذا عظيم بهلطين بسم الله الرحمن

الرحيم بهلططيث اشما طوت بهيشش

بهبنشن بهلكيشن بهكيشن بوتيشن

اهلوف لطيف بهلطيف ٥٥٥ سلطيف

سلطيف ستلي ستلي ستلي بهكيشن

بهليف بهلملوت بهلموت اركيا

طهرش ياهبرش يارش ياطهوش

ياطلوش ياطموش ياطلطوش

يابنا هوش هدي خوش ادمانوش

ياموناطوش ياهما عوش ياستينا

طوش اشطا هوش كلي خوش

يا قهرواش يا عليونش يا ارنوش

بحهوش يا اوداتوش يا عنطوش

ياشميوش ياجوش يامجوش ياانوش يا

نورش ويا علقش د يا يوهيش وعلقتيوم

ويا فلتاقوم ويا عليثا ينثي ويا ممقيش

اجيبوا يا ايها الاعوان باسم المزود بي

ومكونى اجب يا هيوش يا هيموش ويا

عالم واجب يا هما يان واجب يا عيموت

وشين

واجب يا هيتوشين واجب يا ابواخ يا براخ

يا ذيع طاطا اسلات برايا يا بليطوت

جاراجارا كندش وعلوش ابوخيتقوم

كنها كنهقلا كوزا ما اغنطر بيها

طموخ يا هيموج يا طلوخ يا ملوخ يا يلوخ

اربهيج ويا بهيج ويا مرهيج ويا ارطاهيج

وبطاهيج ومرطاهيج ارزخ البخ كهيج

ككهيج وككهيج وكهكهيج وكهكهيج

مكهيج كمهيج لمهيج عمهيج وشمهيج

وعمهيج ومقاهيا شراهيا وماهيا

يا عخيثا ويا قطمي شاريا موشطيثا

ويا مشطيثا ويا اسطليثا ويا عمليخا

ويا عمليخا ويا املنخا ويا اسلخا ويا عمليثا

ياشميوش ياجوش ياحوش ياانوش يا
نودش ويا علقش ديا يوهيش وعلقتيوم
ويا نلتاقوم ويا علينا ينش ديا مهاقتش
اجيبوا يا ايها الاعوان باسم المحزون
ومكنون اجب ياهيوش ياهيموش ويا
عالم واجب ياهما يان واجب ياعيموت
وشين
واجب ياهنتوشيف واجب يا ابواخ يابراخ
يانوع طالما اسلت برايا يا يلبطوت
جارجارا كندوش وعلوش ابوخنقوم
كنها كنهقلا كيدزا ما عنطر بيها

طموخ ياهيموخ ياطموخ ياملوخ يابلوخ
اربهيج ويا برهيج ديا مرهيج ويا ارطاهيج
وبرطاهيج ومرطاهيج ارفخ البخ كهيج
كلهيج ديكهيج وكهكهيج وكهكهيج
مكهيج كهيج لمهيج نمهيج وشمهيج
ومهيج ومقاهيا شراهيا ومارهيا
يا عجيثا ويا قطي شارايا موشطيثا
ويا مشطختيا ويا اسحليثا ويا تمليخا
ويا تمليخا ويا املخا ويا اسلخا ويا تمليخا

ويا ملخون ويا رب رخاطا ويا رب البارد ويا
رب البلاد يا رب العزة ورب من مت
ورب الملك ورب العز العظمة ورب القدرة
بلطف الله وقدرة الله وهيبة الله وباسم
سليمان بن داود وحكمه بحق اتيتي اتيتي
اتيتنا انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن
الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين يا ما
لك ويا ساكن ويا شمال ويا كتمال
ويا طمطمال ويا بهموش ويا طهوش
ويا شهوش ويا كطهوش اهيا ا

يا بني اسرائيل طالب طوبي بحق يا كنطيفال
طرطيفال ارطيفال طلمحقال عمهيال
عنهسال يا مقصفا ويا مه محفيال
ويا محفي محباد يا نعال ويا متعال ويا
بلدال بحق اثمال وهوكلال وكلال ونيس
سقيال وكسنه وسته سال على هول
وبحق خلقها جبرئيل وميكائيل واسرافيل
وعزرائيل وجهرائيل وتمرائيل وحلائيل
وكوكنائيل وكركنائيل ومرميائيل
وصطط ... الملك يا ايها الاعوان

باسماء المخزون و مکنون باسماء الحسنی یا
سماء الا انت اشفی مرضی بشفائك و
و داونی بدوائك و عافنی من بلائك
دعای باد سنذی ابن رب بسم الله الرحمن الرحیم
جیم الله الله اکبر ایها الملکان الاکرمان
اعوذ بالله عما قضی الله ربی و ربکم و
خالقی و خالقکما من جمیع الامات و الا
هات و العلل و الجنون و الجذام و بحق
هذه الاسماء العظام و الجلال و الجبروت
سبحانه تبارك الله یملك اقطار السموات

و الارض قاهرا جبارا الجبروت عظیما بالعظمة
متموراً بالسلطان حکیما بالحکمة معروفا
بالقدرة اعوذ بالله من عذاب البدن
عن یمینی و عن شمال و عن راسی و عن
خلفی و عن قدمی و تحت جلبی سبحانه
تبارك اعوذ بالله من عذاب البدن
و عن شرح الجوی فی النفس والدم و الرگ
و اللحم و الشحم و العروق و العظام
و العصب و الجرح و القرحة سبحانه اذا
یقضی امرا فانما یقول له کن فیکون

الله اکبر یا بارئ یا مبدء یا معید یا قاهر
یا رافع یا مرتفع یا رفیع یا مستغیث
یا مستغاث یا جاعل یا معز یا نافع
یا باسطا یا قائما بالقدرة والمستخرجین
یا متکا یا قاضی یا عطوف یا منتص
یا مصدر یا ناظر یا ناشر یا مسلط
یا اهیا شراهیا یا کهیعص یا حمعسق
یا الله اذونی یا مانع یا منیع یا خبیر
یا من فی کل لسان یا کبیر یا اکبر یا
اعظم یا معظم یا مقدم یا مؤخر یا رائی

یا مدبر یا قیوم علی کل نفس بما کسبت
یا مستمع یا مستمع یا مستودع یا رب
یا رباه یا سیدا یا ماکاه یا سنداه یا غا
یثا الا غیثاه یا ناس یا مستند یا احکم
الحاکمین یا عون الضعفاء یا شافی کل
مریض یا کافی المتوکلین کلون اللیل علی
النهار و یا مکور النهار علی اللیل فسخر الشمس
الشمس والقمر کل دابة یا قاسم کل جبار
عنید المولی و نعم النصیر یا رزاق
المخلوقین الملقین یا راجع المومنین

یارب المسلمین یا راحم المساکین یا غیاث

المستغیثین یا اله العالمین یا معید العا

شرین یا حبیب التوابین یا ارحم الراحمین

ایاک نعبد

یا مالک یوم الدین اللهم ایاک و نستعین

عند هبا غفرلی و لجمیع المؤمنین و المؤ

منات و المسلمین و المسلمات اللهم

انی اسئلک بحق هذه الاسماء العظام

ان تحفظ نلذاین فلبن من جمیع الا

فات و العاهات و العلل و الجنون

و الجذام و الاسقام و الالام و الا

سالاوجاع المتخلفة و الهامة بحق

لا اله الا الله محمد رسول الله یا اراود

یا قهار یا عزیز یا جبار بنم سفید بادسو

بحق یوسف پیغمبر ۴ بنم سرخ بادسو بحق سلیمان پیغمبر ۴

بنم کبود بادسو بحق یحیی پیغمبر ۴ بنم خام بادسو بحق یعقوب

پیغمبر ۴ بنم ارزق بادسو بحق ذکریا پیغمبر ۴ بنم انتین بادسو

بحق آدم پیغمبر ۴ بنم رطا بادسو بحق ابراهیم پیغمبر ۴ بنم زقوم

بادسو بحق ادریس پیغمبر ۴ بنم شریف بادسو بحق لشیث پیغمبر ۴

بنم لنکی بادسو بحق ایوب پیغمبر ۴ بنم لشیا بادسو بحق

عزیز پیغمبر ۴ بنم لغوه بادسو بحق شعیب پیغمبر ۴ بنم زمنده

رمند بادسو کجی ذوالقرنین پیغمبر ع بستم مغاصل بادسو کجی
لوط پیغمبر ع بستم مجرنده بادسو کجی صالح پیغمبر ع بستم گران بادسو
کجی یوشع پیغمبر ع بستم خورنده بادسو کجی دانیال پیغمبر ع بستم
ارقنیش بادسو کجی ذالکفل پیغمبر ع بستم ابرن بادسو کجی
هود پیغمبر ع بستم غرقنه بادسو کجی دالیسع پیغمبر ع بستم تقاعف
بادسو کجی اسماعیل پیغمبر ع بستم مشترک بادرا کجی لهو عیث پیغمبر ع
بستم لسکین بادسو کجی داود پیغمبر ع بستم خناق بادسو
کجی نوح پیغمبر ع بستم بلیند بادسو کجی الیاس پیغمبر ع بستم
دق بادسو کجی جرجیس پیغمبر ع بستم فیروز بادسو کجی
یحی پیغمبر ع بستم سلنجه بادسو کجی موسی پیغمبر ع بستم سردار

بستم سرد بادرا کجی زکریا پیغمبر ع بستم نقرس بادسو کجی هارون
پیغمبر ع بستم قولنج بادسو کجی عیسی پیغمبر ع بستم نزل بادرا
کجی حضرت محمد مصطفی ص ع بستم نرکرم نرسرد بادرا کجی
دانیال پیغمبر ع بستم زرین بادرا کجی علی ع بستم دردج بادسو
کجی فاطمه ع بستم ریسک اعنمی بادرا کجی امام حسن ع و امام حسین ع
بستم جد بنیاد مختلف را الذین حین فیه [illegible] خلاف
کجی قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین

ایها الریح من جمیع العروق والعظام

از تن جان فلان کجی حضرت ائمه معصومین ع بستم
شر باد که عظیم بود و رنج که بلید بود از تن جان
فلان کجی زرار کنیام خدا رتعالی وجعلنا من بین

ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون ایهوبی ایهوبی
ایهوبی بیرون شود بادها درد غیر این کتابت
در هر صبح شام با چوبه با اعضای باددار بدمد
دفع شود دردها و بادها انشاء الله تعالی بسم الله
الرحمن الرحیم بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله
المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیئ
فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم بستم
بستهاد الف باد سیا باد سفید باد سرخ باد
پشت باد دان باد کتف باد سنجو باد قولنج باد

دیو باد بری باد کشت باد کشلك باد امتلاء
باد ترکی باد ارقیوس باد خیلك باد درم
باد نزله باد پنبه باد رعشه باد مثل باد ا
انتشار باد انتشار باد هفتاد سه باد
بحق آن یشا ربک ان یجعلنی دعاکن علی
ظهره ان فی ذلک لایات لکل صبار
شکور اخرج باذن الله اخرج بنور الله
اخرج بقدرت الله و بحق توریة موسی
و انجیل عیسی و زبور داود و صحف
ابراهیم و فرقان محمد مصطفی ص اخرج

اخرج اعمال از سر و چشم و گوش و پوست
و دهان و اندام نند ای تلذ بیرون آیی
بخوری و گوشت نوری بوست بحق لا اله
الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله اسکن
توضع تمنون یا قهار یا قهار یا عزیز یا ذباه
یا ذباه یا ذباه بسم الله الشافی بسم الله الکافی
بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی
الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم
متم متنه باد سرخ باد سیا باد سفید باد
کبود باد تنک باد خام باد درج باد استسقا باد

شقاق باد ارقوس باد خارش باد شفق باد
کنش باد نزله باد کوم باد سوء باد مبارک باد
خود رشک باد دیو باد پری باد بستم
هشتاد سه باد رنج عظیم از سر و گوش
و چشم و گوشت و پوست و دود دهان
و پای تلوتا ب [illegible] ت از سر تا ناخون
ای ای ی باد غوری و گوشت نوری و
و پوست ای باد عزیزای بلد رنج ای باد
نخته - ای باد مشقت ای کی مطیع و ای کی
مسلمان ای کی کافری و ای کی یهودی و ای کی

فرمان بوادی سوار شو بکنج کوه سادی
و لنیک مو غوادی از سر کوه جنّ فلان بن فلان
ببردن ای دکونه بحکم خدای تعالی و حکم
سلیمان بن[ی] بکاید فولادت مکتم دبا
دبا آتش سوزنانت بسوزانم و بآب بط
نت غرق کنم و نجانا الله الکلاومی
آلیموُن والیهوُن و جعلنا من بین
ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم
فهم لا یبصرون و قل جاء الحق و زهق
الباطل ان الباطل کان زهوقا

و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین بو حقت یا ارحم الراحمین کی کودنی
از اسمان بزمین امدی از زمین باد م
ادمحا از ادم بمغز امدی از مغز باستخوان
ادمی و از استخوان بپوست امدی و از
پوست بیرون ای بحکم سلیمان بنی بنم
سیصد و شصت شش دله ها چهار صد
چهل و چهار پار جدا استخوان فلان را ستم
ستم ستمه باد بحق لا اله الا الله محمد
رسول الله علیا ولی الله

که شبی در معراج بودم رفتم و از هفت آسمان گذشتم چون
بعرش رسیدم بیک رب جلیل گفت یا رسول الله حضرت
رب العزت تو را سلام میرسانند و میفرماید یا محمد این حرز را
برای تو و امتان تو فرستادم حضرت فرمود یا جبرئیل
این حرز را چه خواهی کرد جبرئیل عرض کرد یا محمد این طلسم
برامتان خود تعلیم کن که تا عمل کنند جهت اصناف
برآورد خلق هر که این طلسم را بر طلا یا نقره نقش
کند بر پیشانی او محتاج نشود و دشمن در خلایق عزیز
و محترم گردد و سحر بر او کارگر نشود و اگر این حرز سو

در طلب اندازی و بر دی خود بزنی هرکس تو بوی بیند
مطلبش قبول کند و هرکس این طلسم را بر موم عروسی بزند و شب
در زیر سر خود بنهد و صبح برداشته با نام آنکس در آتش اندازد
چون بسوزد در آنکس از عشق بیقرار گردد و اگر این حرز را
محبت بسته باشند و این حرز را بحمام برد و بر طاس آب
بزند و چهل مثقال آب بر آن کند و بر سر خود ریزد
محبت او گشاده گردد و اگر خواهد کسی را از راه کار
بیاوری این طلسم را بمشک زعفران بنویسد
و در باغ دفن سازد اگر در قلعه فولاد یا آهن باشد
پیش تو آید اگر خواهد کسی را از عشق خود بیقرار

بی قرار کردن این محرا بر موم کافوری بزنند در شب جمعه و آن
محرا در زیر آتش دفن کنند تا بسوزد چنان بی قرار گردد و اگر
به جماعت ببیند بی قرار گردد و اگر کسی تو را به بدکاری داشته باشد
و خواهد از کارهای بد برگردد این محرا در زیر سر خود گذارد و آن
شب بر صحبت بیدار شود و صبح آن طلسم بر موم زند و آن موم
در دریا آب اندازد و آن آب بر سر راه شخص بریزد از فعل
بد برگردد و از عشق بی قرار گردد و اگر خواهی میان دو کس جدایی
بیندازی این محر بر موم عز بزنند و قدری از مرده تو رخانه
و قدری لاهور داخل کرده و در سر راه آن دو نفر دفن کند
از همدیگر جدا شوند و اگر خواهی میان دو کس عداوت اندازی

این طلسم بر قدری سرکه بزنند و آن سرکه بر شربت بزنند و بخورانند
دو کس به هم چنان شوند که همدیگر را نتوان دید و از هم گریزان
شوند و فوق همدیگر را بریزند و اگر خواهی بدو کس آشتی کنند
قدری خاک از قدم ایشان بردارد و از شیره گل ساز و آن
محرا بر آن گل بزنند و آن گل را در میان آتش اندازد که دایم گرم
باشد چنان شود که اگر خود را بتوانند جدا نمیدانند شد و اگر خواهی
خانه بر سر حاضر گردانی یا از زن و بیاوری قدری گل کوزه
و این طلسم بر آن گل بزن و آن گل را در میان دو کس تمام
اندازد اگر صد فرسنگ باشد بیاید و اگر خواهی میان کسی
آشتی ببیند از بیا و در روز جمعه یک منصف از قبر مرده.

و نصف از قبر زن باشد داخل با هم کی دو آدم بساز یکی مرد
و یکی زن و این مهر را کاغذ نوشته در شکم او گذارد و در قبر کهنه
دفن کن البته از هم جدا شوند اما از این عمل مکن که گناه عظیم دارد
و اگر میان زن و شوهر جدائی کرده باشند قدری مشک گلاب در میان
هم کرده و این طلسم را در میان آن اندازد و قدری آب داخل آن
کنند و از آن آب قدری بر سر شخص و قدری بر شخص دیگر بریزد و آن
جاها بر طرف شود و اگر زنی بر منظور شوهر نیست بدان فال باشد بگیرد
قدری مشک زعفران و در میان پارچه کهنه بر بازوی شخص بندد در
منظر شوهر عزیز گردد مثل یوسف و زلیخا و اگر کسی سر بسته باشند
این مهر را بر گلاب زنند و بر روی شخص بریزند و مهر سوم بر کاغذ زنند
و بر کمر شخص بندد و دیگر این طلسم سوم در دیگ طعام اندازد و بخورد

و مرد و زن با هم جمع شوند گناه نشود و اگر زنی آبستن نشود آب
هفت چاه و آب هفت جوی که رو به قبله بیاید و آب باران اندازد
و بر سر کند البته آبستن شود و مرد بر کمر بندد و قدری حلوا
بسازد و این مهر سوم میان دیگ حلوا زند و از آن حلوا بخورند
و با هم جمع شوند و از آن آب غسل کنند البته آبستن شود
و اگر خواهد کسی سو از هم بر گردانند و این طلسم سوم بر سر کرانند و
قدری خاک از قبر کهنه بردارد و داخل سرکه کنند و صد مرتبه
انا اعطینا سوره ان فاند و خاک بر خانه ایشان پاشد البته
از هم جدا شوند از این عمل نکنند اگر مرد و زن دعوا داشته
باشند باید این طلسم سوم بر روی روغن کنجد و عسل بزنند
و قدری آرد خمیر کنند و حلوا کرده مرد و زن با هم بخورند باز شود

و دیگر زنی از نطفه تو برا فتاده باشد این طلسم سو در پیالا تربت اندازد

و سه مرتبه یکی بران بخواند بخورد شی بار بدهد چنان نخوهد مثل یوسف

زلیخا و اگر خواهد پیالا کی جدا لما انداز بیاد و قدری گل و سرکه

در یک و قدری خاکی آدمی بر چم زن و خمیر کرده بهفت مرتبه

اوراد لزلت سو بران بخواند به نیت جدائی و در جای تاریک

دفن کند چنان نخوهد مثل هابیل و قابیل که دیگر روی یکدیگر سو

نه بینند و اگر زنی از شوهر بزاید این طلسم سو بر گلاب و چهل

مرتبه قل هو الله احد سو بخواند و بران بر فرزندان زن با

باشد نه بزاید و اگر خواهد زبان کسی سو به بندد این طلسم سو

در نیکه خمیر ترش بزند در دهن اولاغ گذارد اگر مرد باشد

با دلاغ نر و اگر زن باشد با دلاغ ماده بگذارد و اگر خواهد

بخت کسی سو به بندد این طلسم سو در پیالا موم گذارد به نیت بخت بستن

و ده مرتبه سوره والعادیات بران بخواند و به نیت بخت بستن

و آن موم سو در پیالا کرباس لیپا گذارد و سه مرتبه ابر پشتم سو

برابر کرباس بپیچد و در زیر سنگ گران محدبه بسته کند

و اگر خواهد کسی سو از راه کار ببیاد این طلسم سو بر جامه

الکی بنوشته و آن جامه را در شب اول بر تنور گذارد و هر شب

یک سوره او را جامه را بخواند بر سر تنور و اگر بکسی راه ببندد و دیگر

بیابد و اگر زنی خواهد که شوهر غیر مردان ندا نشته باشد

این طلسم سو بر در ضرب نقش کند و آن ضرب سو در جای

دفن کند دیگر با هیچ زنی جمع نخفد و اگر خواهد کسی سو

دعا عاشق و بیقرار کردانی قدری روغن و عسل بهم داری میوان نزی

وانی محمد را میوازن و در دهشه نزد فند هفت مرتبه

سوره فاتحه سوره ان خر بخوان بهم میوان ز نند بخورد هر کس بر بهم بکوید

العجل العجل العجل البا ر البنا ر البدار بخواند از عشق بیقرار کند

اگر خواهد بخت زنی سوء بندی در وقت قمر در عقرب چوبی

یولت خر بردار و داین طلسم سو بر یولت نوشته در زیر نهاد دان

رو بر قبله باشد دفن کند بخت بسته کشاده اگر خواهی مردی

و زنی سو عاشق شود کردانی بیاور چند رسن خرما و اینها محمد

میان سعدا آید و نند دانه خرما سو بخورد بکس بدهد بخورد عاشق

دی کشاده دار هر کسی که راه باطل نکار ریز نزد نقش بخواهد او

از جهت داستنه اگر خواهی کسی سوداست فهم کردانی شعت

یکبار بر میوه بخواند بر ہمد بر مطلوب و ہمد بنام مادر او در بیان

ماکت کند بخورد محبت بینهایت بسته رسم بدوخ انجم ابیت

یا بدوح اقوائیل یا دهاب انها وائیل یا سا

دِیُن شهوائیل یا بدوح انیلها بنویس بر ابهام

د بخواب دماکی کحی مکو کمر کیا از احنه باید واکیه حاجی

تو نوخورد ہمد اتا باید نترسے و دلی قوی داری شمول

هیو شتی وَه واگر خواهی کیا سو مسخر فهم کردانی از جل

اسم اعظم حضرت ادریس حروف اسم او را شخص سو

بحساب جمل که حرف مکرر سو بکیرد مثلاً اگر زید نام

والسنه باشد بنت یکبار بخواند یا نبی الطاهر من کل آفة

منقذه الشمس عمرنا مادر این اسم سو بخواند یا عجب فلد

تنطق الالسن بکل الالحه ونغمانه حیث زنی

که نو رسیده انف این آیه سو بر جامه زن نوسید اتش بر آید

بسم الله الرحمن الرحیم هو الذی انزل السکینة فی

قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع

ایمانهم ولله جنود السموات والارض

وکان الله علیما حکیما هرکس این طلسم سو نوشته

در زیر سر خفته نهند دانچه خواهید در خواب برا او

معلوم شد اع ض ط م د مـ عا عا لا ع ضرع

لماله مـ ـه ااآ ع و مـ علی علی

لا صرع لماله مـ ـه ااآع بسم الله

الرحمن الرحیم وبه نستعین م ا ا ا ا ا ع

م م م م م م و ه م ه ل و ه مـ ه

مـ ه م م قدوس قدوس ماسلوم

صـ صـ صـ صـ قولا من رب الرحیم صم بکم

عمی فهم لا یتکلمون لا یتکلمون

متفرقی میان دو نفر کنیان هفت باره کن دیره با را این

آیت سو بنویس و سبک بده تا بخورد تا زنده هستند میان

ایشان عداوت باشند کان ط ۱۱۱۸ م ۵ و ط لا ز ط ۱۱۱ ح

از برای زن نو که خواهد مهم رسد بگیرد پاره نمک و آیه بخواند

دو هفتاد مرتبه بران نمک بخواند بعد از نماز صبح بر او زند و میان

آتش انداز د پس ایشان و مادر ایشان محبت پیدا

کند تجربه شده است وضرب لنا مثلاً و نسی خلقه

قال من یحی العظام وهی رمیم جهت محبت این

آیه سوره قدر بر نمک هفت مرتبه بخواند بر آتش انداز د

از محبت با قرار کند او انزلنا هذا القرآن در سوره

حشر تا یتفکرون این آیه در بنی اسرائیل و بالحق

انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناك

الا مبشراً و نذیراً از ادسطوی حکیم

حکمت چون ناخن هدهد در ظرف سفال سوخته با

قدری شیرینی با طعام مطلوب کند در محبت باقرار کند

تجربه شده است دعائیکه در طلسم نوشته هدهد نوشته

شود این است فه ٣ب ۵ ص ٢١ علی امکه

ع‌ها	٢ ٤ع ١٠١٢ع٥٠ ١	ع	
ب ١٠٢ع١٠	فتح ٥١٣١ ٤ب٥	٥ص.	ع‌ح
١١٠	٠٢٥٠٤ ع ٢٣ع٢ ١١٤	ع	
ع	حبیب ١١٠ السع السا ١	٢٤	٥ ع‌ح
عینیه مع ١	نضح ٢ع محبته ١٠ ع٢٠١٠٢	الصیت	
١ع٢ع٢ کم	٢ ختک ع ١٠ ع ٣ ١	تمشی ل	ع‌ح

از برای دشمن و خیکه خصم بود به بلیش در برابر او بخوان

که زبان نش بسته و للال گردد یا بدسا یا حنوسا

یا غنا یا جبار یا جبار یا قهار یا قهار

شرح اینی محرکه مکرر رت خیلی بت غم گوم

باب قوله تعالی دانه لتنزیل من رب العالمین الی مبین زمین

شرح این آیات را بر ان طهار کنی زود فایق باید این آیات را بر

بنویسند در یار حیکه دختر باکره غیر بالغ بافته باشد بپیچند و باسوزن

کار نکرده دوخته بر بابت خرو نس بغید و تاج دار بندند و در

مکانیکه مزنه دارد نسر بند بود در روز یکشنبه وقت زوال آفتاب

سر به هند جا منتقار زند یا بخوانند ما سن این آیه را هم بنویسند

باب بجهة ... خباهم من جنات وعیون وکنوز ومقام کریم

کردن ... بسم الله الذی ... عظیم ... شدید

السلطان ... هو فی شان اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

... کان لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم باب بجهة

بحوان علیقا ملیقا جلیقا خالقا خلقا ان تقضی حوائجی

وانه ... موسی ... ومع سلیمان بر دهن ... الرحمن

جهت الجول ۴ ۲۳ ۲ ۵ بکش صورت آدمی بود چهار

دو بار سوره مبارکه والیل بخوان و اول بار که میرسد

لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی را لد

بیاف ان صورت دشمن که جاست فنا و کنید و هر

وقت لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب

و تولی را لد انقدر بگوید که نفس قطع شود

دشمن بخواطر بگذارند و آن صورت بوته یا در روی

رنجش نقش کند یا در کاغذ در معاق بکند تا اثر بشر

وان حروف در کف دست بنویس و جیش که حاجت

دارد بد و اظهار کن حاجتش روا الحمد مجرب است

لام ض ۵ م م صا غ ع حتی لاسوکش الدهمه

لقمه عرابی ستب بدوف خام باید نوشته بخورد

ال۴۴۲۸ع	۲۱۳	|||	ع۹	۲د۲۴	
اللّه	دائ	ع۹	س	ع	اع
۹و	۴	۸۷	۱۹	۱۳	۹۲
۹ولا	۳	۱۱	۱۸	ع	۳
۸	٥	۲	لا	۹	الو
۲	۹	۱	لا	۷	۱
۱	۱	۳	لا	۱۸	۱
۱۸۱د	٥	لا	لا	۹ولا	الا ۲

[illegible]

اولاد

بعمل آورد عرض نماید از جهت اولاد که در دوری مبتلا شده هم دعای او را بنیت

در بیان دعاهای که از ائمهٔ اطهار علیهم السلام وارد شده که زنان با خلل داشته باشند خانمی که فرزند وزن‌ها صفات ولد نمایند با خلل داشته باشند و عمل نماید بدستوری که فی‌ما بعد آمده انشاءالله دعائی که وارد شده بجهت اولاد و خانمی که شدن زن معقول است که اگر زن خانمه نشود

این طلسم را نوشته و بر بازو بندد طلسم اینست

هیسه هیسه هیسه هیسه قدوس قدوس قل قوسه

سلسلم سلسلم سلسلم بدسه سه سه لوارو محلد

سمال سلسلا سلسلا برحملت یا الحی یا الحی

اما پیش از دعا بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از ارحم الراحمین

بنویسد یارب با اسم دار نده دعا زن خنکستم [illegible] تو نجی

دیگر گفته‌اند از زن که اولادش نشود این دعا را بر کاغذ بنویسد یکی را بر بازو زن ببندد و دیگری بشویند مرد و زن بخورند

تا نشان اثاد آب به خورند و جمیع فنون را [illegible]

اولاد

کردد اگرچه عقیمه باشد اینست بسم الله الرحمن الرحیم

یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا

آنگاه چون بسر رسیده که این دعا را بنویسید بر بازوی راستش ببندد

حامله شود بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله

یا رب یا رب یا رب یا حی یا حی یا حی یا ذوالجلال

والاکرام یا حی یا قیوم انی اسئلک باسمک العظیم

الاعظم ان تزوجنی ولدا طیبا برحمتک یا

ارحم الراحمین انگه هر زنی که اولاد نیاورد بنماید

این دعا را نوشته بر بازوی راست ببندند آن زن با شوهر

جامعت نماید حمل گیرد دعای دیگر اینست

۱۱۱ الحکم ۱۱۱ الحکم و بها و ۱۱۱

۱۳ اسم علوا ...
۲۲ ۳ ۳۳
...

اولاد

و نقش وارد است از ائمه اطهار علیهم السلام که این طلسم را

بنویسید بر بازوی زن ببندد یا دختر که مشکل باشد بیاورد زود

حمل آورد دعای جهت اینست علی علی علی علی علی علی علی

علی که که که که که که که ب ب ب ب ب ب ب

مه مه مه مه مه مه مه ... الله محمد رسول

الله علی ولی الله و صلی الله علی محمد و آله و ...

دیگر مرویست که زنی روز پنجشنبه روزه بگیرد و عقار بسته

بعد که ... با شوهر جماع کند و این دعا را بنویسد بیاورد زود

البته حامله گردد بسیار مجرب است م م م م ... علی علی

علی علی علی علی علی لا لا لا ا ا ا ا ا ا ا ا ا

که که که ما هو هو هو هو ... روایت دیگر است

هر که این طلسم را بنویسد بر بازوی راست زن بندد البته

حامله شود ۱۱۱۸ ۱۱۱۸ ...

البته فرزند ...

روایت شده مادر زنی را که اولادش نشود عقیمه باشد
این دعا را نوشته و بر بازوی چپ زن ببندد البته حامله
خواهد شد و مجرب است این است بسم الله الرحمن الرحیم
بمو جمو جمو جمو جمو جمو جمو جمو الله الله
الله الله الله الله الله الله الله حی حی
حی حی حی حی حی حی حی حی قیوم قیوم
قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم و
صلی الله علی محمد و آله اجمعین الشکل ایضا زنی را
که اولاد نر نشود بیک کلیچه گوش را قوت کرده باشد
بود ارد البته حامله گردد و الشکل اعدادی شده است این
طلسم را عرض و اورد گفته است هر زنی که اولادش نشود عقیمه
باشد این شکل را نوشته و با خود دارد حامله شود و شکل
سماعی سیماهی گرد بود چشم خلاصه بیا و نهاد چرا آورد این

علی علی علی علی علی علی علی علی بده بده بده بده
بده بده بده هفت هفت هفت هفت هفت
هفت هفت ده ده ده ده ده یس یس
یس یس یس اراه اراه اراه اراه اراه الاه الاه
اهیا شراهیا یا الحنا یا شلی یا سودی حنا
حی یا الله القدوس قدوس قدوس قدوس
قدوس قدوس له له له له له له اه اه اه اه
اه اه اه الشکل گفته اند که این طلسم را زنان نویسد
زن بر خود دارد حامله شود ماه اهرا ماه قائم محمد اهل نجا الشکل
مجرب است و گفته اند زن که فرزندش نمی‌ماند گوشش را سوخته
بخورد و با شوهر جمع شود البته آبستن شود و نوعی دیگر
گفته اند اگر زهره گرگ را در پوست کرده و الدالیه
آن زن حامله گردد مجرب است و الشکل متفرق گفته اند که هر که

اولاد

اولادش نشود این طلسم را نوشته به بازوی راست ببندد
البته فرزند دار شود حامله می شود

[illegible]

[illegible] و بعد [illegible] این طلسم را بنویسد ابجد

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

و این از خزینه امیر [illegible] علیه السلام منقول است

که هر کسی این دعا را بنویسد و در میان موم گذارد و در
کوزه آبی اندازد هر مرد و زن از آن آب بخورند و شب جمعه
جماع نماید خداوند عالم به ایشان فرزندی عطا نماید و هر
و هر کس این دعا را با خود دارد از شر السلطان [illegible]
بلا محفوظ ماند و هر کس این دعا را بنویسد و بشوید و به
مریض که آن آب را بخوراند آن مریض از آن درد شفا
دهد و هر گاه این دعا را بجهت آمدن غایب [illegible]

حاجت

کم شده بخواهند آن غایب به زودی رجعت نماید
و مال گم شده پیدا شود و هر که روزی بدو تنگ باشد
این دعا را بخواند [illegible] پیش [illegible] روزی بر او بهم رسد و
[illegible] این دعا [illegible] مخصص کردیم بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم یا صانع یا صانع کل مصنوع و یا خالق کل
مخلوق و یا جابر کل کسیر و یا [illegible] کل [illegible] و یا مونس
کل [illegible] و یا صاحب کل غریب و یا شافی کل مریض
و یا رازق کل مرزوق و یا حافظ کل محفوظ و یا فاتح
کل مفتوح و یا غالب کل مغلوب و یا مالک کل
مملوک و یا شاهد کل [illegible] و یا کاشف کل
کرب اجعل لی من امری فرجا و مخرجا و [illegible] قلبی
ان لا ارجو احدا سواک برحمتک یا ارحم الراحمین
اللهم یا دائم الابد [illegible] [illegible] القبور [illegible]

فی العزز بره وکلّه الکبیر و بما وعلی السبیل آ اسئد
الواحد الاحد الصمد والذی لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد اللهم احفظ صا
حب هذا الکتاب من جمیع البلایا والعلل و
الامراض والاوجاع ومن شر الجن والانس
ومن شر کل عین ردیة ومن شر ریح الاحمر
ومن شر الاعداء ومن شر ما خلق بین الار
ض والسماء اللهم بحق هذه الاسماء المعظمة
وبحق خاتم سلیمان بن داود علیهما السلام
یا تمخشا یا شمخشا یا موشیطشا یا کهیج یا
کهکهج یا رباه یا رباه یا رباه یا سیداه یا سیداه یا مولاه
یا غایة رغباه یا الله یا الله یا الله یا غیاث المستغیثین
ویا دلیل المتحیرین ویا جار المستجیرین ویا ضمان خا
ئفین ویا موجب الدعوات ویا قاضی الحاجات

اولاد

الیک بحق آدم صفی الله وبحق نوح نبی الله
وبحق ابراهیم خلیل الله وبحق موسی کلیم الله وبحق
عیسی روح الله وبحق محمد رسول الله وبحق جبرائیل ومیکائیل
واسرافیل وعزرائیل وحملة العرش والکرسی وبحق الکرو
بیین والروحانیین والکرام الکاتبین وبحق التورات والا
نجیل والزبور والفرقان وبحق ... من السلیمان واخد
بسم الله الرحمن الرحیم ان لا تعلوا علی واتونی مسلمین وصلی الله
علی محمد وآله اجمعین و بگیر و ببند از انگشت ابکار آغاز کرده
هر زنی که این طلسم را با خود دارد و برابر راست بگو بندد و هم
چنانکه پر خشید نجود و جا نخرش بید خود جو بنوی عامل شیر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اولاد

بگوید این دعا را خداوند عالم او را روزی فرزند عطا
فرماید اللهم ان تذرنی فردا ... مرد
است که هر کس در وقت مجامعت سه دفعه این آیه
را بخواند خداوند عالم او را پسری کرامت نماید و ذا
وذا النون اذ ذهب مغاضبا كذالك نجزى المحسنين انگ
هر کس در وقت جماع کردن دست راست خود را بر ناف زن
گذارد و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند و جماع نماید هر اولاد
دختر داده نماید از پسر یاد ختم خداوند عالم عطا فرماید
ود نقش دیگر هر زنی که حامله نشود در جسم ... را آب
بزنند از سه جماع کردن بخورد البته حامله شود تو گر دیگر
هر زنی که عقیمه باشد بعد از حیض دندان فیل را سائیده
بر دارد تا سه دفعه والفگار ... است هر زنی که عقیمه باشد
این شکل را نوشته در میان حلوا نماید مرد و زن از این حلوا
بخورند بار نه دیگر کند شود ه ط اا ا لا مهل
الضگ نوشته زن بلع نماید و بعد جماعت

دعای حامله

نماید حامله گردد بعون الله ... ایضا
منقول است که بر چهار سفال نوشته در چهار گوشه ...
گذارد البته آبستن شود بسم الله الرحمن الرحیم حسبی الله وکفی بالله
ایاک نعبد وایاک نستعین ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم
ان لا تعلوا علی واتونی مسلمین قال عفریت من الجن انا
آتیک به قبل ان تقوم من مقامک وانی علیه لقوی
امین فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین ... هر
هر کس این طلسم را با زعفران بر کاغذ نویسد و بشوید
بخورد زن دهد بعد مجامعت نماید خداوند عالم بحق

خود این زن را اولادی کرامت فرماید ...
منقول است که هر زنی ... باشد
این دعا را بنویسد و بر بازوی راست او ببندد
البته حامله شود انشاء الله یا الله یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب

یا حی یا حی یا قیوم یا ذالجلال والاکرام اسئلک
یا الملک العظیم الاعظم ان تزوجنی ولداً صالحاً بر
جلالک یا ارحم الراحمین [illegible] در بیان
ادعیاتی که در باب زنی که اسقاط ولد نماید وارد
شده است از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است هر زنی
که طفل را اسقاط کند منقول است که خیاطله را بقدر زن
بکر زنند و ده گره بزنند و بر هر گره ۲۱ مرتبه سوره قدر را
بخوانند و بعد از قرائت تن صلوات بفرستند و آن
خیاطله را بر کمر زن ببندد دیگر سقط ولد ننماید انشاء الله
مروی است هر زنی را که فرزند شده یا آنکه نارسیده سا
قط کند او را بقدر زن ابریشم از زنخ سر تا نوک
پا و هفت گره بزنند و بر هر گرهی بخوانند این دعا را
و بر کمر زن ببندد دیگر ساقط نکند و اصبر و ما صبرک الا بالله
ولا تحزن علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون

ضایع شدن بچه

ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون تو نیز
دیگر هر زنی که بچه را ضایع کند نماید و سقط کند
این طلسم را بر ران زن ببندد تا از اسقاط ولد محفوظ ماند
ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا
ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا
وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته
یوم القیامة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی
عما یشرکون

[illegible]

[illegible] اسقا جهته

رفع اندرختن طفل این طلسم را نوشته و در شمع موم گرفته
و زنی که حمل ساقط نشود با خود دارد و دیگر سقط نکند

بچه را شکل این است

از جهت سقط نکردن بچه با خود دارد طلسم را

و	٣	ح	٧و	١٢و	٣	٢
٣	١٣	١ع	١٣	١٣	١٤	١٣
ک	٣٥	ک	٢٢	ک١	١و	الم٥
ک	ک	١٣	و١١	ک١١	٣ب	ک

الف جهت اسقاط جنین بدار اوشیم نز مطبوخ کند
علبادت از جمله آتش نقیده باشد دستکه قدر زن بیکرد
و با ٣ کره بر آن بزن و یک کره ٣ مرتبه این
آیه را بخوانی فاصبر و ما صبرک الا بالله ولا تحزن
علیهم ولا تک فی ضیق مما یمکرون و ان چیا طلسم را
بر کمر زن ببندد که آتش ... دیگر ... بچه را اندا ...
دیگر روایت که چیا طلا را که بر حمل ... بار زعفران ...
کرده باشد و بعد دعا ها که در حسین حمل زن کند ... باشد
که ... زن ... به کرباس در ... که ... قسم الله الرحمن الرحیم

بسقط بچه

و ما صبرک الا بالله و لا تحزن علیهم ولا تک فی ضیق
مما یمکرون ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون
و دیگر گره عل بالا ابهل کما مزون را بخوانند و بعد چیا طلسم را بر کمر
زن ببندد نافع است تو من دیگر بجهت رفع اسقاط حمل مرو چیز کم
بر زن این آیات را و طلسم را بر نخل گو بندد از اسقاط شده
ولد محفوظ ماند ان الله یمسک السموات والارض ان
تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه
کان حلیما غفورا وما قدروا الله حق قدره والارض
جمیعا قبضته یوم القیامة والسموات مطویات
زن ببندد بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون

ا٢ا١م١١١ط١١ط١١ ٤ ١١ ١١ — ط٩٧١١١٨ ١١ ٨
ک ١١١٤٦١١٨٨٨٨١٨٦٥٨١١ ٤ مرو بت بتجربه رسیده
کم هر زنی که اسقاط ولد نماید این دعا را بنویسد و به شکم زن ببندد

در حفظ طفلان

بسم الله الرحمن الرحیم ولقد خلقنا الانسان من
سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار
مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة
مضغة فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا
آخر فتبارک الله احسن الخالقین یا سلمون

بحق محمد و آله

اجمعین بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص حمعسق
حم یکلم عج منهم لا یبصرون ااا ٥ و اذا
مرضت فهو یشفین یا اکرم الاکرمین دو نوع مرض
زنان و طفلان وارد شده است دعای اضیدر وارد شده
در باب هر زنی که از مفارقت بسته شده باشد و آنچه که
متعلق است در میان دعایی که متعلق است بزن جهت زن
و نوع حمل او مشکل باشد این آیه را نوشته بر پیشانی او

فارق زن

بیندیشند زود فارق شود بسم الله الرحمن الرحیم
سنفرغ لکم ایها الثقلان فبای آلاء ربکما تکذبان
جهت آسانی وضع حمل بنویسید و در میان چشمان زن
بیاویزند و بعد از زائیدن باز کنند بسم الله الرحمن الرحیم
و بالحق انزلناه و بالحق نزل زود فارغ گردد
اما جهت دفع آزار طفل در وقت که چراغ کنند دست را بر شکم
زن نهند و بگویند بسم الله الرحمن الرحیم الله الواحد الصمد الذی لم یلد ولم
یولد ولم یکن له کفوا احد و اعوذ برب الناس
بخصوص اما آنکه حافظ و دفع آبله طفلان اول شنبه بنویسید
در موم گیرید و بر گردن صاحب آبله دارند بیاویزند هفت
آبله بر آرد و در پناه و بسیار مجرب است

یا	ب	ج	ید
ط	ز	ی	ح
ه	و	و	ح
ا	ه	ه	و

آیلی

بجهت آلیه طفل و نو خلك كم بروزن ۵ وسد انشاءالله

دعای دیگر وهو این است

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

الف جهت آلیکر و کری خجیر طفل

این شکلها بس طفل بندد

این هر و بیت که هرکه این شکل را بنویسد

بجهت آلیه و کری خجیره طفل آویزان نماید

اگر درکوردده باشد از چهار تا پیش شود دیگر آوردد

محمد	محمد	۱۲	۱
ے	۱۱	۱۲	۳
		[illegible]	۴
[illegible]	۳	۲	۳
	۱۴		۳

اگر درنیاورده باشد که دیگری منه حامله دارآورد

سبب سبب ویا الله

الله السمیع اردو سعل لهم الرحمن الرحیم علی دعا

۱۵	۴	۵	۱۰
۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹	۱۶	۳

ایضاً منقول است جهت پیدا کردن طفل در حالیکه الحق دعا را

در صفحه کاغذ یا بروزن آنچه نویسید بروی طفل بگذارند

حصبه

اما یا میت روز جمعه یا یکشنبه یا سه شنبه باشد اینست

بسم الله الرحمن الرحیم هو هو هو هو هو هو هو

هو هو هو هو هو هو واوا وا - الله اندکیف هو هو

غیب شکل مد الله احمل الله العمد لم یلد ولم یولد ولم

یکن له کفواً احد اگر دل خورده باشد تا یک ماهتر طفل

به خورانند دیگر دخل به طفل نکند حتا به تو یا کو تعداد را گیاه

به کند سه خورده پس دیگر به طفل نکند اما حصبه خناق یا درد باید

اما طول بجهت خنیاک که باد کرده باشد طول و کری درح نکنند

حامله را از بجی پیدا است داشته اند و طول خطمی و آرد جو و آرد

باقلا و بجهت تا خفقان شود بعد یازده تخم مرغ و قدری صبر زرد

یا علم بیامیزند بعد از آن و بعد به بندند به خنیاک بهتر است

اگر طفل را باد فتق بهم رسیده باشد و در خنیاک بهم رسد گوشش او را

سوراخ نماید چنانچه اگر خنیاک را سته باشد گوشت چپ را

سوراخ کند و اگر خنفیر جیب باشد گوشت را سته را سوراخ
کند و اگر همه جا ترف باشد همه جا گوشت را اول سوراخ
به کند به عون الله تعالی خوب خوب شد اما موده و اگر
خارش قضیب و خنجیر اش عضو را اول با گرم بکن
بشوید و بعد سفیده تخم مرغ را حل و نماید و اگر با آلت
شد زالو به چسبانند تا خون رفع شد فصل سیم
در بیان ادعیات که در باب مردم جماع شده
جهت قوت جماعت و سائر مردمی که مردم کم بجهت
قوة جماع و تکرار در جماع عسل را با شیر کرده
میل نماید تنها پیت قوة جماع پیدا نماید الف
هر که خاییه گربه را خشک کند و بر قضیب در وقت جماع
بمالد قوة جماعش بمرتبه رسد که آن زن دیگر او کند
... جهت کسی که عنین باشد بسته شده باشد و نتواند
داماد شد یا آنکه به زن خود نزدیکی کند حالم را

نوشته بدلات را سته نبوده شهر الیه حمری راست وده.
٥٥ [illegible] بوده اغ لما اطه صو اه گوشاده
باد زکره ملو ... سنة ... بلغت ...
نوعی دیگر به تخم مرغ سیاه باده یک دیگر تا حل انداز د و در دیگ
را آتش بر کند تا مغز خورش هم بوده آن دیگر را کنند تا مغز تخم مرغ
بر کلاه مرد ... شده شهر مشغل تخم ایست است

٤٤ ااا م اا ٢٢ الع ١١ ٧ اا
ولا قوة یعلم الا سعالی الی الهم

روایت است که هر که ... این شکل را نویسد ... یاد میان
بلغار یا چرم ... آن شده ... جماعت ... تکلیه
همه را ... نماید این است ٩ اا ... ١٢٢ ...

جامعه سیه

ایضاً هرکه این طلسم را بر پوست آهو بنویسد و با خود
بندد هرچه خواهد مجامعت نماید قوۀ مجامعت تا که
کم نماید فهم اخر بسم الله الرحمن الرحیم اتلمیخ
تاذا حیاه وعوفری بیخله وکماوکمان وعنوزر حقعام
ربیع صح یلیستلس صوی ماه جاه سیما سیما عجیجا
عجیجا ایضاً مروبیت هرکه را که انزال نعوذ شهوت را
بر کاغذ بنویسد بر دهان بگیرد تا بیرون نیاورد انزال نشود
[illegible]
۲ اگر کسی خواهد که در خواب محتلم نشود در وقت خواب این
اسماء را بخواند اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من
و من شر سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان
۳ فی الیقظة و المنام ایضاً هرکه این طلسم را بنویسد با خود
باشد هرگز محتلم نشود در خواب [illegible]
۴ ایضاً جهت دندان [illegible] چند فصل است

۲ فصل اول در ذکر دعاها و دواهایی که تجربه شده درد سر و گوش
و دل و دندان و درد چشم و نزله بینی و پا و درد همه اعضا وارد
شده است اول آنکه مرد بیت هرکه این طلسم را با خود دارد
از جمیع بلاها و درد [illegible] ایمن باشد [illegible]
۵ از جهت درد دل رفع شدن صداع این دعا را بنویسد و بر سر آویزد
خاصه صداع و درد سر رفع شود مجرب است دل دل [illegible]
۳ از جهت درد سر این طلسم را بر پیشانی بنویسد درد بر طرف شود
[illegible] یا لولو [illegible] از جهت مفصل
۴ این شکل را بنویسد بر کاغذ و بر موضع درد بنهد تا درد [illegible] در موضع
درد بموضع یا بعضوی دیگر نقل کند نوشته را بان موضع
نقل کند با آن شکل درد نیز زایل شود [illegible]
۳ از جهت جماع کردن وا ماندن شهوت تاذا حیاه وعوفری بیخله وکماوکمان
وعنوزر حقعام از جهت درد گوش هرکه گوش درد [illegible] بنویسد
۴ مشته و بر گوش بندد ساکت [illegible] شد [illegible]

● آآام ۱۱ ح ع حمل الا ح کهیعص حمعسق

طه یس والصافات وطواسین حمعسقها

ب حرمة محمد المصطفی صلی الله علیه وآله

درد گوش ۳۳

از جهت درد گوش دعای لوح این چند و خرد نشده است
هر که گوشش درد کند چون که با خون بسیار آید پیاز
گوشته پر روغن بینه بسیار کهنه را قدری نمک بکوب با
شوزی مخلوط نماید بدون آتش نیمگرم کند چند
قطره از آن در گوش چکاند نافع است

شبکوری ۴۳

شبکوری بدان که شبکوری به چند مرتبه این دعا را بخوانند
و دست را بر چشم گذارد و این دعا را بر آب بخواند
آن آب را مالیده بر چشم کند عاریق المسیح مخ
محبته العین یا بار کوثر بود آه و سلاما علی الاجم

درد دندان ۴۲

جهت درد دندان این آیه را بخواند و بدین دعای انگشتی
بر دندان نشان داده کرکند بدعا ساکن گردد

ایسل الفرس الفردوس فی التم و نعم مخبوس اسکن
بجعل الملك القدوس بکل بناء لکن فسوف تعلمون

جهت کرم دندان و خون دندان این دعا را جبرائیل علیه السلام گفت
امام حسین ع جهت درد دندان کرم خورده بیوی یا حنیفه را بر آن دندان
کرم خورده گذارد و بفرمود مرتبه این دعا را بخوان ساکن شود
العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم تاکل ما
عظم و تشرب الدم انا الراقی والله الشافی لا
اله الا الله والحمد لله رب العالمین فاذا قتلتم نفسا
فادارئتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه
ببعضها کذلك یحیی الله الموتی ویریکم آیاته
لعلکم تعقلون نوعی دیگر جهت درد دندان که کرم خورده
باشد مجرب رسیده است که خط ملاولان بکشد و در وقت کشیدن
خط لوح محمد را بخواند و دو خطی دیگر در میان این دایره
بکشد و در وقت کشیدن خط دوم بسم الله بگوید صاحب

درد دسته بر دندان دارد و سه مرتبه بگوید اسکنت
بسکوت الله القائل و تحفت بحصن الله القوی الشامل
وصاحب درد بگوید درد ساکت شد یا نه و دست از
دندان بر دارد تا سه دفعه چنین کند و در هر مرتبه این
دعا را بخواند البته رفع شود و صورت شکل اینست
اما دعائی که بجهت نزله بندی دسته بیان گذارد دیگر زده
این شکل را بنویسید و رو بقبله بر دیوار بگوید میخ را بر گره
اول در چشم میم زنند اگر خوب نه شد در چشم فا بندازد اگر ساکت
نه شد و الا در چشم عین زنند البته درد ساکت شد مقطع
الیگ نویسید رو بقبله بر دیوار بگوید اول میخ را که حلق
کوچک درمیان حرف اول زنند اگر نیکو نه شد در
حرف جیم اگر باز نیکو نه شد بر طریق ترتیب بزنند تا ب
آخر میخ ان شاء الله نیکو شد بجهت درد دندان و باد نزله
مجرب است لکطفففف الف کبفة اند بجهت رفع
شدن باد نزله با خود داشتن سنگ دان خوروز

اگر باد و نزله باشند که در بندی بر طرف شما بعد مجرب است
فصل چهارم در بیان دعاهائی که بجهة امراض و اوجاع دعاها که
وارد شده بر سبیل تفرق ذکر می شود بجهة از دیاد [illegible]
شدن دیدن بعد از نماز صبح بیشمار حرف زدن بگوید یا
حی یا قیوم فلا یفوت شیئا علمه ولا یؤوده و دیگر درست
که هرکه بعدی هندی و سنا و مکی و فلفل سفید در یا [illegible] زعفران
را مساوی [illegible] کوبد و بعسل خلوط سازد تا [illegible] روز هر روز
مثقال یک مثقال از آن بخورد حافظه اش بجائی رسد که
گویند ساحر است از حضرت امام رضا منقول است که از جهة حافظ
زعفران [illegible] العصل و سعد را مساوی جمع کنند با عسل معجون
ساخته هر روزی دو مثقال از آن بخورد حافظه اش بجائی رسد
که گویند ساحر است اما از جهة درد دل این آیات را بر آب
خوانند و بیاشامد و بنویسد بر کاغذ [illegible] دارد بسم الله
الرحمن الرحیم انما [illegible] تا آنجا
که [illegible] الالباب از اوائل سوره آل عمران و آیه

درد دل

دلبشن انجنیلیا منی همنذه مسکونین منی اث کرتن
رابنویسید تو هر یکی این شکل را بنویسد اگر خواهد صاحب دل
درد دارد چه کردن آویزد اگر خواهد شسته به خورد شفا یا
بد اینت

ooooo ریشا پچ ماه ع عععععععععع

امل امل امل

الصک جهت دل درد نویسد و بشوید بخورد و بیاشامد شفایت
ان فی ذالک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع
و هو شهید الصک منقول است جهت رفع درد دل این دعا را
بر ظرفی نوشته بشوید و بخورد و یکی دیگر بنویسد به گردن اندازد
شفا یابد فوقیهم الله شر ذالک الیوم و لقیهم نضرة
و سرورا و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا شفقوا اکو تا
یاشافی از جهت درد دل وارد شده که این طلسم را بنویسد
و بر سر دل بندد درد که شفا است و لعینی انجیلیا منی
همنذه لنکونین منی اث کرکت و انتم یسکنو الریح
فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذالک لآیات لکل

درد دل

صبار شکور الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله
الا بذکر الله تطمئن القلوب این دعا را جهت رفع
طپیدن دل بر آب بسر یار بخوانند و صبح و شام بخورند اینست

والذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن
القلوب لا انجیلیا منی همنذه لنکونین منی اث کرکت اسف
از خواص سوره الملک نوشته تجربه رسیده جهت رفع دلتنگی و طپش دل
همیشه بعد صبح و شام روزی یک مرتبه بخوانند رفع خواهد شد توکلم
دیگر معالجه طپیدن دل بنویسد و بشوید و کسی که دل او طپیدن است
میکند بیاشامد آرام گیرد الحمد این است بسم الله الرحمن الرحیم

رب علیک عالیس و لنفسی یا نفس بحر یا فیس و شهاب
قابس و ماء فارس بحق اسمک العظیم بحق اسمائک الحسنی
و بحق یا حنان یا منان یا دیان یا برهان یا سبحان
یا سلطان سلام قولا من رب رحیم ل بسم الله
الرحمن الرحیم یا قطوع ٥ ااام ااا

آیه رفع رعاف که خون آمدن از دماغ باشد این
طلسم را بر پیشانی او نویسد رفع خواهد شد شخطسس
الله بر او بخواند و بر آن موضع بدمد خواهد رفع رعاف شود
من لنبید او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله
لیکن فلیخزی الفاسقین بو خون دیگر آنکه این شکل را
نوشته در پیشانی او بچسباند هلع هلوع هایع

دفعه کرکیی ما و بلا کرم کرده بر پیشانی بند ایضا این شکل
را نوشته بر پیشانی او بچسبانند نافع است

ح		ک	ا
	ط	ع	
م	و		و

بجهت درد دست بنویسد با خود دارد بل
یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء و لیزیدن کثیرا
منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا کلما
فلا تاس علی القوم الکافرین از جهت ثالول کردکیل با
شد این دعا را بر گندم بخواند و گندم را بر ذکیل بمالد
و در زمین نمناک دفن نماید ایمن است [illegible]

بجهت ذکیل

و ایضا سوره توحید را بعد ذکیل بر گندم بخواند و آن
گندم را بر زمین نمناک دفن نماید اما العدد از حالیدن میرا
بر ذکیل بمالد ایضا این شکل را بر کاغذ بنویسید و بخواند را
بر ذکیل بمالد و در زمین نمناک دفن نماید چون کاغذ
مضمحل شود ثالول نیز به تحلیل رفته بجهت رفع ذکیل
ماه هفت روز بر آن بخواند رفع شود مثل کلمة خبیثة
کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض مالها من
قرار و انبتت الجبال سیاما کانت هباء منبثا باشد
زایل کرد مسحانه وله کسو استعدوم منقول است بجهت
رفع ذکیل بعد از نماز صبح سه مرتبه بر آن بخوانند و طرف
شود بسم الله الرحمن الرحیم ازخ زخ مزخ تزخ متززخت
فما له من قوة ولا ناصر ایضا نوشته دیگر و [illegible] را که آب
بیرون آمده باشد کرمی بر او بمالند و بعد از آن نبدد

ودر زیر سنگی نهد ذکیل برطرف شود ایضاً جهت ذکیل
وارد شده است که آیه لو انزلنا هذا القرآن را
تا آخر سوره حشر را سه مرتبه بر نمک بخوانند و نمک
را بر ثالول بمالد و این نمک را در تنوری که آتش افروخته
باشند اندازند و زود بیرون آیند ... مجرب است
جهت دمل این کلمات را بر کاغذی نویسد و صاحب
دمل بلع نماید این است لا ا لا ا لا ا و لا تلک یا الله
محیط به علک ... س ل ع و ن و از
ایضاً جهت آغاز بر آمدن دمل موم را نیکو گرم کرده
بر روی آماس او گذارند فرو نشانند اما جهت باز
شدن دمل سرگین کبوتر سفید بر شیر تازه با گرفته
با نمک ... غلوت نماید و ضماد نمایند بر دمل ببندند
ایضاً وارد شده که این طلسم را بر دمل ... نشانند
فرو نشانند [طلسم] ایضاً جهت رفع خنازیر و
دمل و آماس ... الوجع بر آن موضع نویسد
رفع شود بسم الله الرحمن الرحیم یا ...

فی جبهه ... بموت اخرج بحق الحجر ...
بموت رفع خنازیر این دعا را مداومت نماید
یا رئوف یا رحیم یا رب یا رب یا رب یا سید
گفته اند که موضع پیشانی را اما جهت رفع شدن خناق
طلا نمودن سرگین خشک سگ با ... از مجربات است و اسوار
دانسته میل یا سوزن بجلد و شد اگر خون بیرون آید معا...
... باشد و الا فلا جهت رفع لقوه عنبر را با روغن
زیتون ناشتا بدماغ بچکانند نافع است ایضاً
جهت رفع شدن لقوه ... مستعمل گردد
و در شیشه ای کنی و سر شیشه را محکم کنی و گل ... و در تا
بستان یک روز و یک روز در زمستان چهار روز در میان آب
گذارد و بعد بیرون آرد و نرم بکوبد و به آب باران غلوت
دیر ... بخواند صاحب لقوه بر او بمالد این قدر ... نماید تا او
خشک گردد ... استعمال نماید رفع ... شد
بعون الله جهت رفع خارش بدن به تجربه رسیده است چوب ... آب

خاکشیر بسابید تا غلیظ شود روغن بادام و روغن
گل را با شیر بر او داخل نمایید و بعضی او را بر چرب
و داروهای حارّه طلا نمایند نافع است الفکه کسی که خا
رش بدن در سلخ ماه بنویسد با اسم صاحب درد و با
در زمین یا تا یک سال دفن نمایند تا یک هفته دیگر خارش خوب شود
۱۵۵۴ ۵۸ ۵ سعلیعل حماد مهتا عل اوج و ما قلع
بمهتوره محالالحاجات الفکه جهت رفع بوی بد و حکه و خارش
بدن طلا کردن گچ را با بوره و گوگرد رفع نماید تو... دیگر
طلا نمودن مغز تخم کدو و ... یا تخم ... ان جهت
جرب و خارش بدن که با حرارت باشد مجرب است
جهت احساس لب که از ترکی دست و ترکی دست در لب
بهم رسد این دعا را بر روغن بخوانند و بر لب مالد تا نفع
بسم الله الرحمن الرحیم قل الله شهید بینی و بینکم انه کان بعباده
خبیرا بصیرا فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم حسبی الله
و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

جهت درد گلو و گرفتن کام بنویسد با خود دارد فلولا اذا
بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون جهت بیرون
آوردن زالو که بر حلق گلو چسبیده باشد بر نان یا بر آب بخواند
این دعا را و بخورد بیرون آید بفرمان خدای تعالی لا فتحا
فتحا نظرا نظرا یا ذالجلال و الاکرام ای زالو از گلوی فلا
ن بیرون آی یا فرزندش بحق محمد النبی علیه السلام
هر که این اسماء را بنویسد و بر ران خود بندد از راه رفتن
مانده نشود این است یا کنلیج یا کنلیج یا کنلیج الفکه هر که این
اسماء را بر پوست آهو چسبیده بنویسد و بر خود بندد از راه رفتن
مانده نشود البته این است یا رحیمو کش دعائی جهت شا
شبند است به چهار کاغذ بنویسد این اسماء را بدین طرز
تیر بر قوائم سر اسب چسباند باز شود دسته رائسته یا شینی
دسته حبیب یا شینی یا رائسته یا نیل یا حبیب یا فرات

از جهت بواسیر وشنیدم اجر

اگر اسیر را درد گرفته باشد این طلسم را بر زمین
نقش کند و اسیر را از سر آن بگذرانند البته چاق شود

ط	ح	ج	و
ه	د	ا	ه
ح	س	ن	و

اما جهت بواسیر آزموده شده
بهتر باشد این طلسم را بر هفت
پارچه کاغذ بنویسد و هر پاره در موم کافوری بگیرد
و هر روز ناشتا یکی از آنها را بخورد تا هفت روز بلع
نماید انیست (مجرب) از حضرت امام رضا ع
منقول است که جهت بواسیر هلیله سیاه و بلیله و آمله ساو
ی بگیرند و بکوبند و از حریر بیرون نمایند و قدری ملک ازرق
گرفته در آب بجوشانند پس این حلوا در آب آن ریخته
خمیر نمایند و دسته را چرب کنند و آن خمیره شده را بقدر
عدسی حب نمایند و در سایه بخشکانند و اگر تا
بستان باشد بقدر یک مثقال و اگر زمستان باشد زیاده بر یک مثقال

بواسیر

بخور بند لغایت نافع است و بواسیر را دفع نماید اما
در ایام چو خوردن از خوردن ماهی و سرکه پرهیز کنند ایضاً
بخور ملخ در زیر دامن بجهت بواسیر و مشکل بول کردن
نافع است از جهت رفع لکه که در بدن باهم میرسید مانند
خشک و جوشش که زرد آبه از او در آید و خطر از آن جوشش
بکشد و در وسط آن بنویسد این دعا را یوحنا یوحنا مرتعا
ارعزا اصحوتا وحی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن
کل شیء انه خبیراً بما تفعلون ایضاً جهت مرد و
جوشش که در اعضا بهم رسد روایت است که انگشت سبابه
را با آن جا نه گذارد و به اطراف آن بگرداند و هفت
مرتبه بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم
انگشت را بالای او گذارد و بفوت شود بعد رفع شود ایضاً
حواو حوف بجهت ۳ کر لوش بنده باشد این دعا را نوشته

جهت شاشبند آدم

و در زیر ناف بندد کشاده شود بسم الله الرحمن الرحیم
یا سکملکها یا مکتمغیا یا دنیا سنا انواره بره
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ایضاً اگر
کسی شاش بنده شده باشد این دعا را بالای ناخن
بزرگ پای او بنویسید و اگر حیوان باشد بر سم او بنو
یسید باز شود مجرب است آتشک مهلکه
اما دوای جهت کسی که بولش قطره قطره بیمه بیاید
اسفناج را یکمرتبه یا شش مرتبه با آب سرد و یک مرتبه
با آب گرم بشوی در سایه خشک کنی پس با روغن
گل چرب کنی و سفوف کرده بخورد البته شفا یابد
جهت حبس شدن بول بتجربه رسیده است که شپش زنده
را در سوراخ ذکر بالا داند بزودی باز شود خلاص گردد
جهت دوائی گفته اند از مجربات است و آسوده جهت رفع شدن
آکله و قروح ساعیه دهان و حلق و ذکر و سایر اعضا و قطع

در جراحات مرضی است

نمودن از اعضا و جراحات و درد و پایین آوردن گوشت و منع
ورم و قروح و انصباب مواد و سوزنگ بغایت آزموده مجرب است
موی سوخته و گلنار و شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد
اشخان سوخته و برگ حنا و گل ارمنی از هر یک جزو
لک و سفیداب غلشته و توتیا از هر یک جزو و همه را کو
فته و از حریر بگذرانند استعمال نمایید و اگر بقدر دو دانگ تو
تیا مخلوط نموده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله سازد و در
سوراخ ذکر نهد درد او زایل شود و در رفع سوزنگ نظیر ندارد
اما دوا جهت زخم که خون او بسیار شد و بند نگردد و این افسون را
بر خاک کسی بخوانند و بر او بندد خواهد بند شد بسیار مجرب است
الغرض گفته اند اگر زخم و جراحتی خون در یوم بسیار آید و باستد
خون هاویا بر او بمالد قل حال یا نالیند و گفته اند مرد جاهل
که آتشش گرفته باشد این شکل را بر چوبی نویسد و به چوب را
آنجائی که آتش گرفته باشد بیاندازد و فرو نشاند بعون الله

لا آ ا ه طلح فشی این انونرا که هندی اسه
کنفر بوسوختگی آتش از بلت و غیر نمانند و بدکه
بزودی شفا یابد این است حیل الک الک بر حیل
الک الک کهل رهار کیسا نجسته سوان آثار شون
جیوان یانی بر ترسار الفی جهت جای سوختگی آتش
و غیره استعمال شی بعد از سه چهار روز از سوختن گشتن
اشی بهتر است و نافع است این عمل چم آهکک را هفت
بار با آب بشوید و هر نوبت واگذارند تا تیغ نشینی کرد
و بعد آنرا بور بیزند و باز تجدید نمایند تا هفت بار پس
آن تیغ نشینی را با قدری روغن کنجد غلوت نماید
و با انگشت صلاوید نماید تا بهتر و سفید گردد و بعد
آن را بر جراحت سوخته که طلا نماید بغایت نافع است
جهت رفع رزان تنگی نفس خوردن بول شتر را از تجربه بادها
دانسته اند بجهت رفع قی کردن برای آب غلفند ... رایکها

وکهر ما سکن فی اللیل والنهار و هو السمیع العلیم قل اغیر
الله اتخذ ولیا فاطر السموات والارض والعرض
و هو یطعم و لا یطعم الفی مجرب است بجهت رفع غیر کردن
سوح طار تمر را بر وجود خوردن بخوانند و بخورند فارغ کردن
انمز گردد بجهت رفع زحیر منقول است که کمی از حنا را بیگیرد
به روی آتش ملایم نماید بو دارد و لفوف کرده بخورد شفا یابد
الفی منقول است که کرچولا برکا آتش شهد تا بریان شود
بعد پوستش را بکنند و بخورند تا پیچش شکم رفع شود از جهت رفع
شوق زحیر سوره والشمس را بنویسد و بشوید بخورد البته شفا یابد
جهت رفع سوزش مقعد کنجد را کوبیده با روغن گل و سفیده تخم
مرغ ضماد نماید نافع شود الفی ضماد کردن چوکه بر بن
ایشان را بجهت شقاق مقعد از مجربات داشته اند و در دیگر
و جراحی که بجهت زکام مرویست و سل نیز وارد شده است بجهت
زکام مرویست که بلیله را با روغن بنفشه آلوده کند و در وقت

جهت سل فتح کهنه و تازه

۱۱ خاب بر مقعد نهند زکام رفع گردد الف [illegible]
بجهت رفع شدن زکام سیاه دانه را کوبیده و ان دم
کند و حوا ان را اشتمام نمایند بتحقیق رفع شود الف [illegible]
نهد زکام را بکوشاید قدری زعفران و قند را در
میان آتش بریزد و کره خود را به بخار آن نگه دارد
۳ گشوده شود اما بجهت رفع شدن سل فتح کهنه گفته اند که
انجدان رومی را با همان قدر نبات کوفته نموده بخورند -
۵ نوع دیگر جهت رفع شدن سل فتح کهنه و تازه از مجربات است
افلفل سفید و حزنو سفید و سنبل و قاقله از هر یک
جزوی و از فرفیون دو جزو همه را بکوب و از حریر بیرون
نماید و با عسل مصفا تمام سرشته کنی و حب سازد بجهت سل
فتح تازه و کهنه یک حب انرا با آب بادیان نمکین کرده
بلع خورد بغایت نافع است تجربه دانسته اند
الف [illegible] ایتی ایرا بر آب بخواند و بخورد شفا یابد بنور الله تعالی

[illegible] که بجهت [illegible]

افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی
الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم
فصل است در بیان دماء که بجهت رفع شدن جن و صرع
و غیره وارد شده است منقولست که این شکل را بنویسید
و بشویید و بر صورت جنون زنند و مصروع بپا چند بار [illegible]
الواحین الون قد [illegible] وان لا اواه انه الف اگر
کسی را باد صرع گرفته باشد و سوره واللیل را بر مصروع
بخواند بحال آید نوع دیگر بجهت رفع شدن
اجنه در رفع صرع این طلسم را نوشته بر مجنون و مصروع
ع آویزند ان شاء الله تعالی رفع خواهد شد مجرب است بسیار

[illegible]

فصل دوم در دعاها و حرزها که جهت دفع اذیت
جانوران موذیه وارد شده است جهت عقرب زده اگر کسی ۳
را عقرب زده باشد اگر طرف راست باشد در گوش چپ و اگر
چپ و اگر طرف چپ باشد گوش راست بگوید این
منظر را رفع درد شود همین است او غو عنبهلی سواه حا
فصل گوشت سگ را بسوزانند و خاکستر آن را بپاشند
جهت دفع عقرب زده سالت نماید اما جهت
کسی که سگ دیوانه یا خوک یا گرگ یا سایر حیوانات
گوشت باشد که زخم شده باشد این طلسم را بر نان بنویسد
و سه مرتبه سوره حمد را نیز بر نان بخواند و آن
نان را آن شخص بخورد شفا یابد و له ۸ ا و م اح حم حم حم
اما جهت ... از بعد وارد است که هرکه دندان گفتار را با
خود دارد سگ بر روی او فریاد نکند و تجربه به رسیده که
که هر گاه سگ بروی کسی حمله کند در زیر انگشت ابهام و

و سبابه را دست راست بر ابهام و سبابه دست چپ
نهند بوی گره میان ایشان کشیده باشند و چهار خ قسم
متوجه سگ اگر در عوض سگ آن حال را ببیند البته فرار کند
جهت دعاها و حرزها که بجهت موش و مورچه و پشه و خوک
اما اولا جهت رفع موش و مورچه و خوک نویسد این دعا را
بر چهار پارچه کاغذ و دفن نماید در چهار گوشه آن
مکان که از آنها خوف دارد رفع شود مجرب است
موس ذلوس فطا فطا کف کف ... طوسا
ز عطبطه مضا ملکوم کموش عنعنف حطوف باحرف
ما طرف کهیوب از جهت مورچه قدری ریگ بردارد سه
مرتبه این افسون را بر آن ریگ بخواند و نفسی بر آن بدم و در
میان موران بریزد همه بگریزند عزمت علیکم یا معشر ا
النملان لا تحرجن ان ماکلنکن و لا تؤذنن اعجلنا

از بهر مزار مورچه

اصل الدار بحق بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
العظم الا اعظم الشرف الا اشرف التر تا
منت السموات والارض اقول حقا حقا حقا اخفی
و لا تخرج حق علی بن موسی قد حوت و مار و مور دیگر
یا بر پشم یا بر موی بخوانند و در سوراخ ایشان گذارد فرار کنند
الیکه جهت موش دندان گوسپند را در آتش انداز شود گریزان گردد
سوم اسپ را در زیر آستانه خانه دفن کند موشان
البته گریزان گردد اما رجع بشرا این طلسم را نویسد
و بر هر مکانی که او دفن شد بخانه اند اما

٣٢	١١٣	١١	٥
١٢	٣٢	٥	١٣
١٨	٣٨	٤	١٤

الیف هفت جعل را در زیر طاس مس
سرخ حبس نماید موجب بار رسیدن است اجهت قطع
شدن و بستن برف و باران تجربه رسیده است که از
که چهل یک تمام بنویسد و بیتیله بنیاد در زد

پیدا شدن دزد

در پیدا شدن دزد و مالی که گم شده هر گاه چیزی از تو
بدزدند هر کس را که گمان داری این طلسم بر کاغذ
نویسد و شوید بر آنکه گمان دارد بدهد بخورد اگر
دزد باشد شکمش درد آید تحتنا اتحنا خ
حیا نوع دیگر این دعا را تو نویسد و نام کسی را
که گمان داری دارد در میان کاغذی نویسد و این کاغذ
را در میان یک مستقل گره کرده و آن گل لوش را بخمانند
و در میان آب انداز اگر دزد باشد زیر آب
یا فتاح یا فتاح کهیعص حمعسق انا فتحنا لک
فتحا مبینا وما انزلنا علی قومه من بعده من
جند من السماء وما کنا منزلین بحق محمد یا احد
الیف تجربه رسیده است که این شکل را بنویسد و در موم
گرد و در سوره چهار راه در آتش اندازد و بسوزاند

در بیان دزد دیده

آن دزد بی اختیار اقرار آورد و رسوا گردد و فال پیدا شود

[illegible]

در بیان خاصیت سوره مبارکه یاسین که بجهت هر
مطلب بخوانند بر آورده شود بسم الله الرحمن الرحیم
بدانکه سوره مبارکه یاسین هشتاد و سه آیه است
تمام و هر آیه تمام خاصیت بر ترتیب نوشته میشود
باید که خواننده با طهارت باشد و از جاهل نادان
پنهان نماید بسم الله الرحمن الرحیم هر که بخواند گناه
ثلث آمرزیده شود پس بجهت افزونی نعمت هر روز
صد بار بخواند یس والقرآن الحکیم انک بجهت دیوانه
و مصروع این را بخواند بر عین زده و بیامد نجات یابد
انک لمن المرسلین انک بجهت گشتن خلاص تعالی

پس بجهت جمیع حاجات

بعد از نماز صبح صد بار بخوانند تنزیل العزیز الرحیم بجهت
خوف دشمن بخوانند و با خود دارد لتنذر قوما ما انذر
آباؤهم فهم غافلون جهت تنهائی در بیابان و خوف
صد بار بگوید لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون
جهت تسخیر القلوب بر انگشتری نقش نموده و در انگشت نماید
انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون
دفع حذر خوف از اعلا بر ملفل سفید بخوانند و در
آتش اندازد مجرب است وجعلنا من بین ایدیهم
سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون بجهت رفع
رجال بر ریسمان کبود بخوانند و در قبر کهنه دفن نماید
وسواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون بجهت
عقد النوم بر خاک تر کهنه بخوانند و حل نماید انما
تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره
بمغفرة و اجر کریم جهت عزیز بودن نزد سلاطین

وزعفران نوشته با خود دارد مجرب است إِنَّا نَحْنُ
نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ
شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ جهت کسی که نیش
بخت بر ما غذی نویسد و با کوزه آب بشوید و بخورد
وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْ
سَلُونَ جهت سفای آبله بمشک و زعفران نوشته
و بر بازوی او ببندد إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُو
هُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ
جهت رفع درد چشم بمشک و زعفران بنویسد و با خود دارد
قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ
شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ جهت رفع خناق
بمشک و زعفران نویسد و با خود دارد قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ
إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ جهت رفع لرزان که مدت مبتلا
هر کس نویسد و مغلوب با خود دارد وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ

الْمُبِينُ جهت رام ساختن مرکب نویسد بر کاغذ زرد
بر گردن او ببندد قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْ
جُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ جهت درد دل نوشته
و با گلاب بشوید و بخورد زود بهبود قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ
أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ جهت زنی که فرزندش
نشود بمشک و زعفران نوشته با خود دارد وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى
الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ جهت
زنی که فرزندش نشود بمشک و زعفران نوشته با خود دارد
اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ جهت
رفع حیل زنان بنام آن زن نویسد و با خود دارد وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ
الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ جهت رفع بیمار بنویسد و در کا
سه آب اندازد و ناشتا بخورد أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً
إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا
يُنْقِذُونِ جهت دفع زنی که حیله داشته باشد نوشته

ودر آتش غسل کنند إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

جهت رفع بت سبتی بر ریسمان خوانده و بر گردن بر بندد

إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ جهت بیداری بنویسد و بر

کعب پا بندد دیگر مرکز کمانده نشود قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ جهت درد سر بمشک و زعفران

بنویسد و با خود دارد بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

جهت بنام او بر کلوخ نوشته یا خوانده در آب اندازد

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ السَّمَاءِ

وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ جهت رفع بی خوابی اطفال نویسد و در

گهواره او بندد إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ جهت رفع مضرت اعداء بمشک

و زعفران نوشته و با خود دارد يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم

مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ جهت محو

شدن دشمنی نوشته و با خود دارد أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم

دیو گفت سفیداب تخم مرغ و روغن کماو سیاه جوش نهند و در بینی چکانند

و گشنیز و کاسنی و پوست مار در زیر دامنش دود کنند و این

تعویذ را بجوی مرغ یکرنگ بنویسند و بر گردن صغیر بندند تا شفا یابند

بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسالک الله الذی ده الفرجان الله

الکریم العلیم اع ۱۱ ع ۱ ها ه ۱ ه م ۱۱ لا

۹۹۹ ع مم م ۱۱ ه ع ۱ ۹ ۸ ۱۱۱۱۱۱ غ ۹

سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم علاج کنم که بهتر شد بلرزد

و بیهوش شود دیو صحابه یکهم را آوردند سرش چون سر گربه

دیالش چون پای مرغ سلیمان گفت ای ملعون تو کجا مرباشی

دیده بر تو بخورم چگونه ضرر باشد دیو گفت یا نبی الله ما دام میخ

درخوابها بر خرابه میر باشد و بدی من آن است که بمانند جهود را بگردم

جهت رفع جنون اسب بنویسید و بر گردن او آویزد
والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون
القدیم در شب جمعه هفت بار بخواند حاجت
اش روا گردد لا الشمس ینبغی لها ان تدرک
القمر و لا اللیل سابق النهار اگر خاسته باشید
که دختری از ضعیفه دست به حد ضعف است که اگر زن
باشد یا دختری خواهید که بعقد خود در آ
ورید و نه دهند این طلسم را بنویسید در میان آ
ب آن ندارد بجوشانند و بعد این آب را یا ده
یا شهر هر کجا باشد بدرب خانه دختر یا زن هر کدام که
باشد خود دستش علی الحال الا ضعیف شود بزبان خود عرض
تعالی یا فتحشا یا فحشلنا یا سیاسن ما بهرما
یا طیا یا شمغا یا شمها ۱۵ اه قبقبر یا کهیلع یا
کهیعص یا ارحم الراحمین در زیر کرد عائی

که وارد است بجهت رفع درد سر و درد گوش و نزله
سندی هر مفید دعای درد سر و گوش و نزله
سندی در سابق ذکر شد بود لکن چون دعیات صحیح است
ذکر نمودیم جهت درد سر و هر دردی که باشد بر پوست که
این حروف را بنوشته و بر بالای او گذارد رفع شود البته
ا ر بر کش حافظ هر که بلا ر ا ب ت ث حافظ ف
ح ل لا حا بجهت درد شقیقه وارد است که این شکل را
نوشته و بر آن بندد درد ساکن گردد سی سس سس سس سس
ع ع ع ع ع ع ع هو هو هو هو هو و والم تر الی
ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنا
اسکن ایها الصداع و الصداع کما سکن عرشی
الرحمن الف بجهت رفع درد گوش و رفع کر آن این آیات
اگر چیزی در گوش رفته باشد اسماعیل لا ان بعافر دو ۲۲ مد
یا علی یا عظیم یا حلیم یا علیم

جهت نزله بندی

اما بستن باد و نزله با تخم مرغ آن است که این طلسم را
بر تخم مرغ نویسید و پخته نمایید و زرده این را صاحب
نزله بخورد و سفیده این را در مقبره دفن نماید

۱۳۱۳ اا الرسل مرکام ی الع ۱۱۲ [illegible]

حول ع للمسع ۹ لا ۱۱۱ [illegible] الع لا [illegible] ۱۱۱

اما غائب باشد میان نون و مخوص جود [illegible] امتد
این دعا را بنویسد و در بازو ببندد بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان الله والحمد لله لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوًا
احد ۱۰۱۰۱ [illegible]

الف جهت زبان بند

۱۱۱۱ ۱۱۱۱ [illegible]

این شکل را با خود دارد مجرب است

۱۱۱۱ [illegible] ۱ و

الف دعای دیگر مرد که کار بار که را بسته باشند

از جهت [illegible] کیفیت [illegible]

یا جادو کرده باشند و کار وی به مراد بر نیاید این طلسم را
بر کاغذ نویسید و به حمام رود در طاسی نهد و بشوید بر سر اندام
غسل نماید حیله [illegible] او گشاده که مجرب است و طلسم این است

۸۸۸۸۸۸۸ ۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ [illegible] ۸ ۸

۱۱ ع ۱۱۱ ۲ [illegible] ۱۱۱ ۹ ۸ ۱

۱۱ [illegible] ۹۹۱۱ ۸ ۱۳۱۶۱۱ [illegible] ۱۳۱۱

۹ ۹ [illegible] ۷

۱۱ ۶ ۲ ۱۱۲ [illegible] ۹ ااال [illegible]

۲ ۲ ۱۱۱ [illegible]

الف دعای دیگر این طلسم را در بالین مرد گذارد به اختیار شود

این [illegible]

و این بحق محمد و آل محمد

ایضاً جهت محبت شدن بنویسد بر پاره نان و بسک
بده بخورد هر کاه از برای زن بنویسد بدهد به بکره ماده و هر کاه
از برای مرد باشد به بکر نر بده بخورد تا عجایب ببیند
ح ع ع طا طا طا و عل و عانه و سحه سحه
سه ورق لح لح اعطف قلب فلان بن فلان التعجل
دیگر این دعا را بنویسم متراضی میکنی و بر آب روان
می اندازی در یک هفته انشاء الله مطلب مردرسی دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا عالما بکل شیء یا الله یا
مرحمتی یا رحیم بسم الله الرحمن الرحیم فی کل شیء ارزقنی
منی شر کل شیء قدیر برحمتک یا ارحم الراحمین
دیگر هر کاه هزار مرتبه سوره اخلاص را در یک مجلس بخواند هر مراد
و مطلبی حاصل شود و اگر نتواند بخواند هزار مرتبه الله الصمد
را بخواند معانی حکم را دارد و بحق بمهر رسید انشاء

جهت محبت اگر خواهی هر کس را محبت غنبر گردانی که یک
ساعت بی تو نشود قرار نگیرد بنویس این طلسم را بشنبه
کو سفند در روز [redacted] شنبه یا چهار شنبه اما چهار
شنبه بهتر است در وقت شام در زیر خاک اسم دفن کند
که در ساعت نتواند آرام گیرد طلسم اینست

[illegible]

[illegible]

جهت بیقراری عاشق بر چهل یک دانه کشمش بخواند
و کشمش را در خمیر بگیرد و آن خمیر را با موم خوب بپزد ببندد
و در زیر خانه خود نعل بگیرد بنام هر کسی که خواهد آن
کس بیقرار گردد از دوست او که یک ساعت جدا او نباشد

فصل اگر خاطر کسی را از صاحبان غنی کردان بسیار
چہل یک دانہ فلفل سیاہ و یا سہ نوبت یا ہفت
نوبت بخواند و بدمد بر فلفل و بر پشت خوشہ بسپند فلفل
را نرم کند و در میان چراغ گذارد و با روغن تلخ بسو
زاند عجایب بر بند بتجربہ رسیدہ است

بسم اللہ الرحمن الرحیم اللہ لا الہ الا ھو ا
لحی القیوم عزمت علیکم برب الملائکۃ المقربین یا
جبرائیل یا ذقتمائیل سامعا مطیعا بحق لا تاخذ
ہ سنۃ ولا نوم لہ ما فی السموات وما فی الارض
عزمت علیکم اقسمت علیکم برب الملائکۃ المقربین
اجب یا اسرافیل یا ھولائیل یا تنکفل سامعا

مطیعا بحق من ذا الذی یشفع عندہ الا باذنہ عزمت
علیکم اقسمت علیکم برب الملائکۃ المقربین اجب یا میکا
ئیل یا جوائیل یا ماناتئیل ویا مقاتئیل یا قمنائیل
سامعا مطیعا بحق یعلم ما بین ایدیھم وما خلفھم
عزمت علیکم اقسمت علیکم برب الملائکۃ المقربین
اجب یا عزرائیل یا سپوائیل یا شوردائیل یا مہکائیل یا
اجمائیل سامعا مطیعا بحق ولا یحیطون بشیء من
علمہ الا بما شاء وعزمت علیکم اقسمت علیکم برب
الملائکۃ المقربین اجب یا ھیکلائیل یا حقفائیل یا حلو
صائیل یا موماتئیل سامعا مطیعا بحق وسع کرسیہ
السموات والارض عزمت علیکم برب الملائکۃ المقربین
اجب یا تمنائیل یا رویائیل یا قشتمائیل یا سمعیا
ئیل سامعا مطیعا بحق ولا یؤدہ حفظھما عزمت

علیکم اقسمت علیکم برب اللوح بسکلتة المغفر یاس اجیب
یا بو تا ئیل یا حر ما ئیل و یا طل قیا ئیل سیا مهیکا
مطیعا بحق و هو العلی العظیم عزمت علیکم و اقسمت
علیکم و بحق اسماء اعظمه آن تقضی لنا
حاجاتنا برحمتک یا ارحم الراحمین تمام شد بالله

از جهت ساختن داروی بیهوشی این است

امنیون خشخاش سیاه پوست خشخاش تخم بابونه بوی بنج بات
۲ مثقال ۱۰ مثقال مثقال مثقال ۴ مثقال

در ملل آب بجوشانند تا یک رطل باشد بعد قدری یک قند بیاو
ام آورده هر کس یکمهای بخورد بیهوش گردد این است

طریق دیگر داروی بیهوشی بر زرنیخ گل ضو رح
گل اسفند گل خشخاش گل سرخ زعفران
۱۰ مثقال مثقال مثقال مثقال

داروی بیهوشی

تخم را با هم کوبیده نرم نماید چنانکه بسیار نرم باشد
که بعد بلر تخطر باشد بعد از کوبیدن
یک ذره در دماغ کشیدن بیهوش گردد اگر بخواهد
که بهوش آورد ذره روغن بنفشه را در دماغ بمالد
به هوش آید اما جهت درد دندان این موقت ننویسند خود دارد

۹۳۳	۳۴ ب	۳ ع ۳	۱۵۲	۹۳ ع ۵	۷۱
۱۵۱ ل	۷۹ ر	۹۳۱	۳۳۲	۵۰ و ۷	۲
۴۳۱	۱۴۴	۱۸۰	۱۲۹	۱۴۴ ع	۹۰ ح
۳۹۲	عسع	صع	۵	*	علل
۷۹۸	لع ۰ر	الع ر	۵۳۴	۳ عل	۷۰ عل
وعقد اسما	فعقانبت	ابرایا	رجلت	اللا عزر عارت	حکم ۲

جهت آل زنان در وقت حمل بنویسید بر سه پارچه کاغذ یکی را در گردن آویزند و دیگری را در بازوی چپ و دیگری را بمشک زعفران نوشته بخورد این است دعا او

ح اا ح اا ح اا ح اا ح اا الـ اا ملا اا ف اا اااااا

ح اا اا د اا ف ملك اا بالمـ اا اد اا اسی اا

سی اا اص اا ص اا ك اا ط اا ط اا ط اا اع اا اع اا لاع اا

اع اا اف اا اف اا كا اا الـ اا املا

اا فا اا مرا اا ع اا الا اا ای اا ایا تمخشا

یا تمخشا یا تمیشا یا حنان یا حنان یا دیان

یا برهان یا ذالجلال والاکرام برحمتك یا ارحم الراحمین

از جهت گریه کودك بنویسید بر سوره قرص نان بخورد الطفل بده و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا

من الظالمین کهیعص حمعسق الملك لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم از جهت خواب رفتن این دعا را بر پوست آهو نوشته در میان رخت خوابش یا دیگری ببندد البته خواب رود تا از او جلانه کنندی دارند شعر آمیسازی است

لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین

اما جهت ادای قرض در روز پنجشنبه چهل یک بار این دو را بخوانند قرض او داده شود انا الیه بسم الله الرحمن الرحیم توکلت علیك یا رحمن حل شتی وراحتی ونفو ضت امری الیك تمام شد از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویست که فرمود قسم علاء این دعا را هر که بخواند از جهت مطلبی مکرم البته مستجاب شود و این مثنوی بر اسم اعظم اللهم انی اسئلك

باسمائك الله الله الله الله الذی لا اله
الا هو رب العرش العظیم از جهت لفو کردن صبیان
حضرت رسول صم فرمودند ام الصبیان در این دنیا
چگونه می باشد گفت یا رسول الله بفراغت و من همه
کس را می بینم هیچ کس مرا نمی بیند یا رسول الله ندیمان
من که نیمه مطرب باشند و لشکر من شیاطین یا رسول الله چو
ن وقت بانگ نماز شهر در دل من اینست که فرزندان
غم را و لشکر خود را تحریص میکنم که جمع ایشان تو کنند
گفت الملعون جای تو کجاست گفت در چند جا مقام
دارم اول نزدیک کنه کاه دوم بیابانها سیم درخانها
تاریک چهارم در کنار آبها پنجم کنار درختان و سبزها
ششم در بیشه آتش و در پیش زنان حامله حضرت پرسید
که پیش [illegible] چه میکنی گفت [illegible] از پیش ایشان

برخی زنند زحمت یابم و حذر را بر کرد کار [illegible] نمایم ذنب با چشم
جمیع اعضا مفلوج شهر و شل یا کور یا بد صورت [illegible] و دیگر نزد
زنان زائیده یا نشید خفه بار سانم در تن ایشان ورم اندوه ضعف
کنم هر چند جوا خورد علاج نه شود درد [illegible] بلا بر شان [illegible]
کنم و میان شان ایشان را وسواس کنم تا در محل غسل جنابت و وضو
ساختن غش در مانند و وسواس کنند تا هر چند عبادات ایشان
است در جسم ایشان اینست ورم و فرزندان ایشان را حل و گره
کنم آنانکه میبینید که از سره شکم زحمت و دیگر [illegible] جا مقام کنم
خود را بزنند [illegible] طول [illegible] ولادت و در اعضاء ایشان
علت می ریزم که ماه بماه ایشان را [illegible] ماه پای [illegible]
ن بر کرد که بر انداز [illegible] زحمت به کنند و بر شش آنکه فرزند
می رسانم بر دل ایشان به انداز [illegible] ایشان را ملول [illegible] کنم
و [illegible] را با خود نه دارند یا شد و نه [illegible] کند و نه [illegible]

دیگر و آن را بدانند که چه علت باشد و دیگر در بدن طفل و
ن روم و گویند طبیعت برگشته و نمی دانند جمیع آن
ذات بیات که در میان خلق است از زن و مرد
و از طفل و بزرگ و کوچک و شیرخوره همه از جنس است
حضرت مریم که ای اصحاب جنس این آفت بدی سته در
میان شما حضرت امیر المؤمنین ع مریم که جنس ام
الصبیان را تقبل آدم و بعد رسانم جبرائیل آمد و مریم
آمد مریم دید بدان اطلاع ندارد که دعا آوردم از
حضرت تو و امتان تو که از بزرگ و کوچک هر که این دعا
عا را با خود دارد از شر ام الصبیان ایمنی و مقدار چهل کنک
از تو دو شهر و گر زنده ام الصبیان بر آرنده این دعا می رسد حضرت
مریم ای برادران دعا را بخوان تا حضرت علی ع بنویسید جبرائیل
شنید و حضرت امیر ع نوشته تمام شد و حضرت امام حسن

و از ان امام حسین ع دادند با خود نگاه دارد پس باید
که بنویسید و در شما بگردد و در گردن طفل بیاویزد و در حمت
با خود دارند و نه جن و نه ام الصبیان با او زحمت نرسانند و این
دعای خاص بسیار است از بهر طفل کل و م اختصار کردیم باعث
ملال نشود و هر که به شک آورد کافر گردد بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله و بالله و من الله و الی الله و لا غالب الا الله
هذا الکتاب من الله العلی العظیم و هذا نقش خاتم
سلیمان ابن داود علیه السلام و هو الملک الحق و لا انس
و شیاطین و کل نبار و غواص و جمیع ما فی الارض و
یا امر الله عزوجل و یا ذن [illegible] دیکوت لصاحب هذا الدعاء
من الزلازل و التوابع و العلوان و ام الصبیان من الله
[illegible] و الا [illegible] و جمیع الا [illegible] امن للتجیبة و الجنیة
عزمت علیکم یا معشر الجن و الارواح ان کنتم من الارواح

والجوہن فانی عزمت علیکم الالٰہا الا ارفا لیہودین
بربکم ونبیکم موسیٰ وکتابکم فتبارک اللہ احسن الخالقین
وان کنتم من ارواح النصاریٰ فانی عزمت بربکم
ونبیکم عیسیٰ وکتابکم الانجیل فتبارک اللہ احفظ احا
فظنین وان کنتم من ارواح المجوسیین بربکم ونبیکم داود
وکتابکم الزبور فتبارک اللہ رب العالمین وان کنتم ارواح
المسلمین بربکم وھو اللہ الواحد القہار ونبیکم ورسول
کم محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وکتابکم وآلہ وبحاسکم القرآن العظیم
لعظمتہ وقرائتہ من العظیم لعظمتہ وقرائتہ من اعظم
القرآن لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ الہا واحدا احدا
حملۃ ملکا قادرا قاہرا سائلا عزیزا نصیرا مغنیا متعززا
لا الہ الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

فاستجبنا لہ ونجیناہ من الغم وکذلک ننجی المؤمنین
لا الہ الا اللہ انعمے الملک العظیم الکبیر العالم الاعلی القوی
الخالق الاحد الصمد الواحد الفرد المغنی المتعال الذی لم
یلد ولم یولد ولم یکن لہ کفوا احد اللہ لا الہ الا ھو الحی القیوم
لا تاخذہ سنۃ ولا نوم لہ ما فی السموات وما فی ا
لارض من ذا الذی یشفع عندہ الا باذنہ یعلم ما بین
ایدیھم وما خلفھم ولا یحیطون بشی من علمہ الا بما
شاء وسع کرسیہ السموات والارض ولا یؤدہ
حفظھما وھو العلی العظیم لا اکراہ فی الدین قد تبین
الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن
باللہ فقد استمسک بالعروۃ الوثقی لا انفصام لھا
واللہ سمیع علیم ھو الجبار القدیم وستار العلم ولقہا
ر القوی الذی لا الہ الا شہد اللہ انہ لا الہ

الا ھو والملائکۃ واولوا العلم قائما بالقسط
لا الہ الا ھو العزیز الحکیم ان الدین عند اللہ
الاسلام وما اختلف الذین اوتوا الکتاب حتمت
ھذا التعویذ یا اسم اللہ تعالیٰ عما یصفون وبا
اسم محمد صلی اللہ علیہ وسلم سلیمان دائما وباسم من خلق
علیہ ھذا الکتاب صغیرا او کبیرا من ذکر او انثیٰ
مراو عن وبحق اللہ تعالیٰ وبحق خاتم سلیمان
ابن داؤد علیہ السلام وبحق آصف ابن برخیا و
بحق شعیب النبی وبحق یعقوب علیہ السلام
وباسم عیسیٰ ابن ذکریا انا نبشرک بغلام اسمہ
یحییٰ لم نجعل لہ من قبل سمیا وبخاتم موسیٰ ابن
عمران وبخاتم عیسیٰ ابن مریم وبحق خاتم نوح ابن [illegible]
وبحق خاتم دانیال النبی وبحق خاتم محمد مصطفیٰ

وبحق مائۃ واربع عشرۃ سورۃ واربع فروع امر اور
ھذا او نامہ [illegible] من سفا یا ذا الجلال والاکرام وبجمال اللہ
حفظت حامل ھذا التعویذ من الجن و[illegible] من کل شی حق
سر در ھذا من کل ما [illegible] تعویذ طفل ہر وقتے کہ جماع
می کنند دستہ را بر شکم زن خود نہد و کلمہ بسم اللہ اعلیٰ الحمد للذی
لم یلد ولم یولد ولم یکن لہ کفوا احد اللہم انی سمیت
ما فی ھذا البطن محمد رفع لیتہ شد و حیض [illegible] شود
شود رفع دیگر بہتر زیادہ شدن [illegible] بر سید [illegible]
دہ شود [illegible] تخورد زن دہد وان لکم فی الانعام لعبرۃ نسقیکم
مما فی بطونہا ولکم فیہا منافع ومنہا تاکلون ولقد
[illegible]
یا ما و ما [illegible] تخورد زن دہد [illegible] بسیار کرد
وان لکم فی الانعام لعبرۃ نسقیکم مما فی بطونہ من بین
فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربین

از جهت آل زنان زائو و آل المرفیص مبتلا شد که زائو می شد
این طلسم را بنویسد بر زائو یا بر المرفیص بپاوی زند بحق خدا مانند
از زدن عال بسم الله الرحمن الرحیم

||||||| ب |||| ت |||| ث |||| ج |||| ح |||| خ ||||

||| د |||| ذ |||| ر |||| ز ||| س ||| ش |||| ص |||

ض |||| ط |||| ظ |||| ع |||| غ |||| ف |||| ق ||||

ک |||| ل |||| م |||| ن |||| و |||| ھ |||| لا ||||

ی |||| ۃ یع ۴ ||| جهت ورم پستان و درد پستان

آرد باقلا و را ده مثقال تخم بادروج پنج مثقال با آب بادروج
و آب برگ کال ترشیده ضماد نماید بر پستان ببندد بحرمت الله

از جهت آنکه تو را منقول گردد که این دعا را باز بندد با مرد یا مرد دارد
عو دارد او تو شهوت جماع به بند یا آنکه زن او دیگر

یا آنکه از شوهر خود آبستن شده و بی خانه بچه را بیفکند دارد این
و حمل اش را قطع شود این شکل را بر سیاهی بنویسید و در
گل کرده و بر بازوی راست ببندد حمل اش ساقط گردد این است

۱ ۹ ۸ |||| ۹ |||||||||| ۱۲ ۱۴ — الف سروت که حامل را

این شکل را نوشته و در گل بند و جماع نماید فرزند بهم برسد
صعلطیسل منقل کرایم از جهت گل خوردن کودک

بر تخم مرغ سیاه نویسد این دعا را و بعد بخته نماید بخم را طفل بخورد
دیگر که گل نخورد گل اعوذ من الجن الجن الشیطان حبالو انفعت
منقلق صافی الارض جمیعا مثال الفتنه هیچ تلو بهم و تلو بر بی
از دم ریگی دیگر خاطر میان کسی جدا اندازد و این طلسم را
بر کاغذ نوشته در میان قرآن کرفته کنند زود جدا افتند

از جهت جدائی

الحـ ااالحـ اا اسرطلا لااکرا کـ ااا ۲ طـ ااا حا ۱۱ لحـ طـ ع ۱۳۱ ۲

۱۳۱۳۱ ۲ ۲ ۳ و مرطـ اا ج رای ا و ۵ ۵ طـ اص و ۲ و ۲ ار ۲ و ۲ و ۲ و ۲ و ۲ ۲ و ۲ طـ و ۲ ر الل

باسم فلان بن فلان و فلان بن فلان

البته جدائی هر شخص بنویسید در قبر کهنه پنهان کنند که زود جدائی شود

الحـ ااالحـ ااا ۲ و طـ ۱۱ ا ۱۶ ۲

کـ ۳ ااا ۲ طـ ااا طـ ۱۱ لحـ طـ ع ۱۳۱ ۲ ۱۶

۱۳۱ ۳ ۲

طـ اص ۶ ۲ و ۲ و ۲ ۲ و ۲ و ۲ و ۲ ۲ و ۲ ا الی بعداوت بنویسد و در که در چاه اندازد

ع ااا کلا طـ و ۲ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

ع ۱۱۱ کـ ۱۱۵ طـ ااا

الحـ ۱۱ کـ ۱۱ الحـ طـ ۲ و ۲ ع

کـ ۲ ااااا ۲ ۲ ۲ ۲ ۱۱ ۲ ۲ ۲ طـ ۱ ع

۲ ۲ ۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱ ۱۱ ۱ و حا یعقفی

این دعای دیگر است دخل بر آن که مدارد بنویسید

جنبا لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم و قلوب بنی ادم رکینه

اگر خواهی میان دو کس عداوت اندازی ذاغ سیاه را بگیر و بکشند در میان قبر کهنه دفن کنند زود جدائی شود

الحـ ۱۱ الحـ ااا ۲ و طـ ۱۱ ا ۱ ۲

کـ ااا ۲ طـ ااا طـ ۱۱ الحـ طـ ع ۱۳۱ ۲ ۱۶

۱۳۱۳۱ ۲ ۲ ۲ و ۲ طـ ۱۱ ۲ رای ا و ۵ ۵

طـ اص و ۲ و ۲ و ۲ ۲ ۲ ۲ و ۲ و ر اللل

باسم فلان بن فلان و فلان بن فلان جدائی هر شخص بنویسید در قبر کهنه پنهان کنند که زود جدائی شود

الحـ ۱۱ ۲ و طـ ۱۱ ا ۱۶ ۲

کـ ۲ ااا طـ ااا طـ ۱۱ الحـ طـ ع ۱۳۱ ۲ ۲ و ۱

۵ ۵ ۲ ۱ و ۲ ۲ ۱۱ طـ ۲ ۲ ۲ ۲

طـ اص و ۲ و ۲ و ۲ ۲ ۲ و ۲ و ۲ ر اللی بعداوت بنویسید و بر آب چاه اندازد

ع ۱۱۱ کلا طـ و ۲ ۲ ۲ ۱۱۱۱۱ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

ع ۱۱۱ کـ ۱۱۵ طـ ااا

الحـ ۱۱۱ الحـ طـ ۲ و ۲ ع

کـ ۲ ۱۱۱۱ ۲ ۲ ۲ ۱۱ ۲ صـ ۲ طـ ا ع

۲ ۲ ۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۱۱ ۱ ۱۱ د حا لعقص

سدا فاغشیناهم فهم لایرجعون صم بکم عمی فهم

لایرجعون صم بکم عمی فهم لایعقلون صم بکم

عمی فهم لایبصرون تمام شد هر کرکند او در دعا فرکیفهم

دعای محبت سریع الاثر رفیع الدرجه نقل است

از شیخ بهاالدین علیه الرحمه محمد جبل عاملی ع که جهت کسی

قصه تجب داشته باشد باشد این دعا را در ساعت

نیک بنویسد با اسم مطلوب با مادر اسم در اسم طالب

یا مادرش طالب خود نگاه بدارد محبت عظیم پیدا شود از ایشان

الف از ایشان دختر شیخ منسوبه شده دعا نیست که بسیار مجرب است

بسم الله الرحمن الرحیم

یحبونهم کحب الله والذین امنوا اشد

باشد بنویسد این طلسم را و با آب بشوید و آن

آب را با مطلوب بخورد طلسم است

ک ۸۸۱۱۸ ا م ع

صه یا محمد یا احمد

دعای قولنج دسانگشت ازحکام ابا ب زبانند و دشمن

اتبع حرف عا سرا هر که در ساعت نیک بعد ساعت

مشتری یا زهره با حصر نگاه دارد زبان همه خلایق

بر او بسته شود و کل خلایق او را دوست دارند

علم را اراده توسیع است باد شش ندارد شده و بعد بسیار است

مکرر نوبه باشد دیگر کسی دردش آسحکید کار کرده شرح است

مقصود گردید بر دعا نیست بسم الله الرحمن الرحیم

الرحیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الم حم عسق

و تحق وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا

هذا دعا کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

بجهت زاییدن اثر تاق اش الشم را زالمسد و بر کاغذ

و بر ران چپ ببندد وضع حمل شود کهیعص

کهیعص حمعسق طه دعای محبت

بنویسد بر پاپوش بر پاشنه ببندد مجرب است

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک یا الرحمن

والقلم یا کریم یا کریم یا کریم یا رحیم

یا رحیم یا رحیم یا رئوف یا رئوف یا رئوف

یا حنان یا حنان یا حنان یا منان یا منان

یا منان یا نافع یا نافع یا نافع عفوا عفوا عفوا

ستار ستار ستار سبحانه و تعالی عما یشرکون

وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین

عن الساعة انشاء الله اگر خواهی کسی را که از

عشق خود بیقرار کنی که یک دم بی تو آرام نداشته

بار جهت رفع درد سر دست بر موضع درد بلند آرد و هفت بار بگوید

اعوذ بالله الذی سکن له ما فی البر و البحر و ما فی السموات

و فی الارض و هو السمیع العلیم ایضا این کلمات را

بر قدح آب بخواند و صاحب درد سر بکشد ایضا نافع است

ا و لم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا

رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی تب لرز و دعای

افلا یؤمنون جهت تب لرز بر رشته جوب بپیچد از شش درخت

تو بر لبوزانند جوب اول جمادات دویم جماد روت

سوم جماد روت دعای محبت بر بادام بنویسد

زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر

المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث

ذلک متاع الحیوة الدنیا و الله عنده حسن المآب قال النبی صلعم

من وضع یده علی بطن امرأته و قال بسم الله الاحد الصمد الذی

لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اللهم انی سمیت

ما فی بطنها محمد افضل علی ... باذن الله و هذا من المجرب

نقش سیم جهت زبان بستن شر بر کردن ببندند فله اشر الشر فی الغور علی شر شعار انزاد

اینهم از کم نظیر این اسماء را با خود دارد و انست

۲۱

۲۱

دمهمه = =
محمد ح سعد معمعو ع
وصلی الله علی محمد و آله اجمعین

ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر

جهت بسته خوردن حیوانات شیر و غنم و غیره را نوشته در شاخ انها ببندند

ولها لیس هلک هو هو لا اله الا الله محمد رسول الله

۱۱ و ۳۲۲ ولک و طط ا ۱۲۱ ط

الاه ۱۱۱۱ ررو طلالالا لا او دا د ح لا احضار اسکر را

ببرید بر ناخن و شروع در خواندن یسین کند هر گاه رانخواند حاضر شود

جهت پیدا کردن دزد اسم دعا را بر نان نوشته بدهند به هر که متهم باشد بخورد آنکه متهم باشد در حلقه خود را حبس کند

اهیا شراهیا تخلیتا اهیا شراهیا

السامعة از حضرت امام جعفر صادق مرویست که هر که این اسماء را با خود

انسان با ثمان ببرد و بسته شود انی است طط اعرون ح

الصدور حضرت صادق مرویست که هر که این اسماء را با خود دارد و در چشم مردم عزیز و محترم نماید

۳ ۱۱ ۵ ۳ ۴ که ... اگر کسی خواهد

که دختر با او بند شود این طلسم را بنویسد بنام آنکس بسوزاند

البته ببندد و هند بعون الله ... طط

۱۱ ۵ ۵ ۵

۵ ۹ ۹ ۱ ۶ ۱ ع کی

جهت رفع بلیات و غیره ح الله العلم

یا من فی کل شیء دلالته یا من فی ... عجائبه یا من
فی الجبال خزائنه یا من یبدء الخلق ثم یعیده و هو
یا من الیه یرجع الامر کله یا من اظهر فی کل شیء لطفه
یا من احسن کل شیء خلقه یا من تصرف فی الخلائق قدرته
الخشیة یا غافر الخطایا یا کاشف البلایا یا منتهی
الرجایا یا مجزل العطایا یا واهب الهدایا یا رازق البرایا یا
قاضی المنایا یا سامع الشکایا یا باعث البرایا یا مطلق الا
ساری یا ارحم الراحمین

جهت تنگی کار
بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک باسمک یا سمیع یا جلیل یا جمیل یا وکیل یا کفیل
یا دلیل یا قبیل یا مدیل یا منیل یا مقیل یا محیل

رفع ...
اللهم انی اسئلک باسمک یا سمیع یا رفیع یا بدیع
منیع یا سریع یا بدیع یا کبیر یا قدیر یا خبیر یا مجیر

و این اسم مبارک که اسم الملک تکسیر در خشتی باین دوازده نام است

یا عزیز	یا علیم	یا غفور	یا عظیم	یا علی	یا غفور
یا علیم	یا غفور	یا غفور	یا عزیز	یا عظیم	یا علی
یا عظیم	یا عزیز	یا علی	یا علیم	یا غفور	یا غفور
یا علی	یا عظیم	یا عزیز	یا غفور	یا غفور	یا علیم
یا غفور	یا عزیز	یا علی	یا عظیم	یا غفور	یا علیم
یا غفور	یا غفور	یا علیم	یا علی	یا عزیز	یا عظیم

[illegible]

چ	ح	چ	ح
چ	ح	چ	ح
ح	چ	ح	چ
ح	چ	ح	چ

شرح دوازده نام که از بردن هر مطلب بسیار خوب است

نام اول بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا شیخا شیخ شیخ
اشمخ ذالا هما فمل شیقطمون نام دوم اللهم یا اذانو مکخو
نو دیوزود نام سیم اللهم یا ارعشش ارعشطی ربه وخا لاخون
نام چهارم اللهم یا رهموت اره خا الرخیم ارخیمون نام پنجم
اللهم یا مشیو میشوبلا ازمشن کارا علیون نام ششم اللهم
یا همیا شرا همیا اصباوشی اصبا شون نام هفتم اللهم یا همیل
رهیلشون مضطرون نام هشتم اللهم یا اشمسوا اسوا
اشیخ اشغا اشغرون نام نهم اللهم یا نوبا رعیثیر ار
عیششوا نام دهم اللهم یا ملکوشا ملکحوق ملخون
نام یازدهم اللهم یا ارلها وار عسل نام دوازدهم
اللهم یا شیغ تمیخشا فنشی بلا موت انما امره اذا اراد
شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون یا الله العلیم

ای جاجر جاج بالکس در مقام بالای فاتحه باشی که اینها را بیست و
ری به کنید سوره الم تره کیف را سبحانک ابجد در ۳ ورد بعد ردیف سفا
بخوانید قوی آستان دشمنان دفتش به بندد چونکه حتی بابا بر علاوه
است با کلمات در تسلیم پنجم ماه بنویسید و این سوره را که نوشتن با کلمات
چهل دانه نخود بوداند و هر نخودی سوره وضو کرده را بکلمات بخ بنند و در کوره
آتش فوله انداز دو او را در حب بهمین تجارت به بندد و این طلسم حکم بادی غیرات
طلسم این است اگر خسته آن زن را باشد هر جا الم کاع
السبخگر

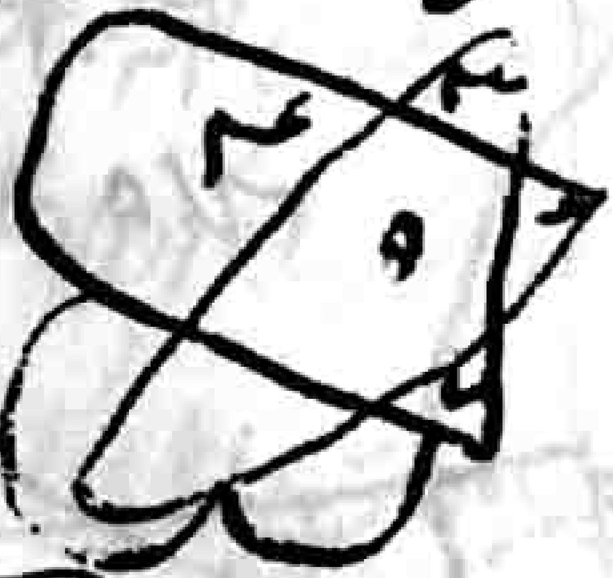
۳۰	۹
۳۰	۳۰

به کنید بنویسید در روز چهار شنبه در میانه لوبیت بر دو
و بعد که خانه گذار آن تکرار و این را در میانه آتش و عنق ببندد
کنید سه روز مکند هر که ترک آن کند کافر است طلسم التحیات با اعطف
جص ۱۱ الم ۶۶ ۱۱۱۳ ۳ شکل کاغذ ببندد به کنید
الف
بنویسید بر اسماء یا بر حکم و این حرف را در میان
قرآن به کو زاد بسیار مجرب شده است و این چیز به عمل آورده ام
یا قسنسنا لثیوت سمانه اسم است

جو سک کیر اللهم انی اسئلک باسمک یا الله یا الرحمن یا الرحیم یا کریم یا مقیم یا عظیم یا قدیم یا علیم یا حلیم سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث خلصنا من النار یا رب

اللهم انی اسئلک باسمک یا غفار یا قهار ... اولاد یا جبار یا صبار یا بار یا مختار یا فتاح یا فتاح ...

یا دلیل المتحیرین یا غیاث المستغیثین یا صریخ المستصرخین یا جار المستجیرین یا امان الخائفین یا عون المؤمنین یا راحم المساکین یا ملجأ العاصین یا غافر المذنبین یا مجیب دعوة المضطرین برحمتک یا ارحم الراحمین یا الله





زبان بند

٢بیب	ببب	٢ب	٢
٢	٢ب	ببب	ببیب
٢بب	٢بیب	٢	٢ب
٢	٢ب	بیبب	٢بب

جهت ... بیماری ... نوشته بر ...

بحق سلطلطیر و بحق بحمله الرحمن

اللهم ...

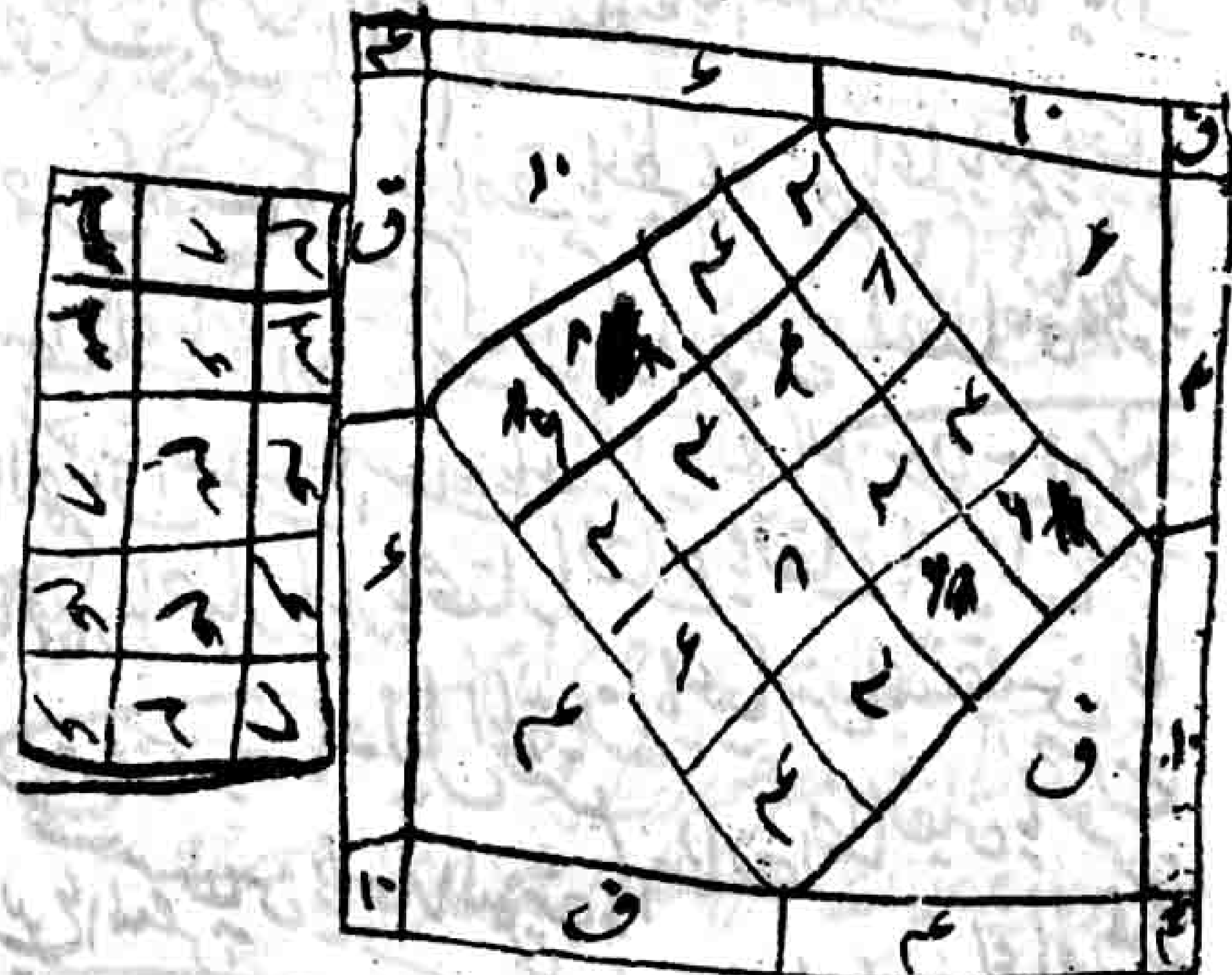
١٩٥	١٩٥	١٩٥
١٩٥	١٩٥	١٩٥
١٩٥	١٩٥	١٩٥

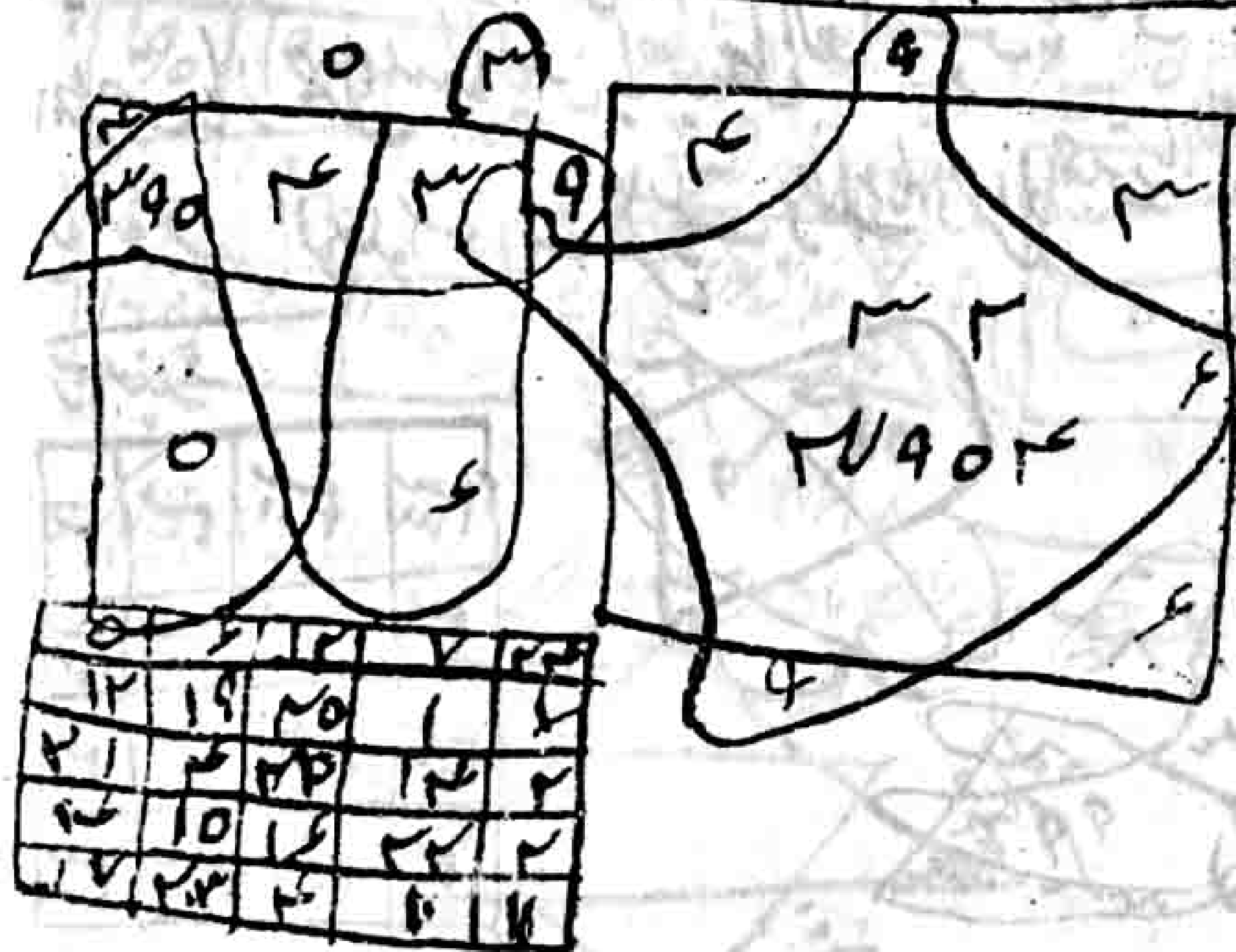


نوشته بر ... کند

الف ...







جهت احضار خانه با کرکس را در نظر خود حاضر سازی در روز یک
شنبه وقت طلوع آفتاب این عزیمت را بنویسند بود را که بس در
آتش اندازد تا بسوزد شهر اما وقتی که نوشته بود آن که کرمی [illegible]
بیندازد تو را آتش یا طلب [illegible] بسورها [illegible] و بعد حاضر
[illegible]
فیما [illegible]
صلی [illegible] و سلامه [illegible]

از جهت شاشه بند

اگر خاری که راه شاش [illegible] بیند یا جهت در [illegible] ماه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

از جهت امر

اگر کسی را از عشق خود بی‌قرار گردانید بنویسید بمشک
زعفران بر چهار پاره کاغذ یکی را در آتش افکند دیگری
دیگری را در جائی پنهان کند تفو تعشق به او نمود شد
بر انگشتر سماره دیوانه شود اگر چه قوی سلطنت دار باشد
بیاید از موده ... باشد ... در روز ... شنبه بنویسد بجم
دم علیکم یا اصحاب ... صار ...
و اا بلبلیك ... جمجعش ریاد ... باسم
فلان بن فلان ۱۱۹۲ ۹۹۱۱ ط ط ط ۹ ع ۱۱۱
ایضا اگر خاطر حیات کسی چراغ افکن یک تخم مرغ سیاه
و این طلسم را بر ... بنویسید در خانه انگشتی دفن کند تا ...
ببیند شهر دعا بسیار ... تحقیق شد ۱۱ ... ۹۵ ...
عقدت ... فلان بن فلان یا مقلب القلوب

۱۲۴۲ شهر محرم الحرام